

تمدن ایران باستان

با مقدمه
محمدعلی دزم آئین

مهرداد مهرین

ناشر :



تهران خیابان ناصر خسرو
تلفن : ۵۰۴۰۶

۱۳۳۸

بها : ۱۰۰۰ ریال

تمدن ایران باستان

مهرداد مهرین

بامقدمه‌ای از محمد علی رزم‌آیین

دبیر دبیرستانهای پایتخت

چاپ دوم

ناشر :



بهمن ماه ۱۳۳۸

اهداء كتاب
به : جوانان ايران



این کتاب هزار نسخه در چاپخانه زهره بچاپ رسیده

پیشگفتار

« این چه مملکتی است ؟ واقعاً در خرابه زندگی میکنیم . حیف از جان و عمر انسانیکه در این ویرانه تلف میشود . اینجا مدفن استعدادها و گورستان ذوق و هنر است ؛ نکبت و کثافت از سروری این مردم جاهل و حسود و بی صفت می بارد . این مردم قرنهای همینطور بیچاره و مظلوم و در این حال بی بند و بار زیسته اند و هرگز اصلاح نخواهند شد . هزار سال دیگر هم ما بگرد ممالك بزرگ اروپا نخواهیم رسید . سگها و میمونهای آنجا از ما خوشبخت ترند . بخوشا بحال آنها که از این جهنم دره خود را خلاص کرده مقیم آمریکا و اروپا می شوند ؛ اگر کسی برود و در آمریکا ظرف شویی کند از کستی که ^{چهار سال} در اینجا در بهترین پست ها خدمت کرده و وضعش مرفه تر است »

اینست عبارات تأثر انگیز و جگر سوزی که گاه گاه از حلقوم بعضی از افراد ناپخته و ظاهر بین وطن عزیز ما بیرون می آید و مغز استخوان علاقمندان باین سرزمین گوهر خیز را می سوزاند . اینست جملات تأسف آور و ملالت باری که بهترین دلیل نارضامی مفرط و خشم بیجا و بی همتی گویندگان آنهاست . قدری بیشتر فکر کنید

حقایق را بواسطه شتابزدگی از نظر دور مدارید تا قادر بقضاوت صحیح باشید.

چرا این مملکت پر نعمت را که از لحاظ منابع طبیعی و خوشی آب و هوا و موقعیت حساسی جغرافیائی بدون شبهه کم نظیر است، باید جهنم و گورستان نامید آری چرا؟ کدام شخص مبتکر و باپشت کار و هنرمند و صنعتگر است که متاع و مصنوع مرغوب خود را بیازار آورده است که همین مردم فقیر و جاهل با استقبال و تحسین تشویقش نکرده باشند. مملکت مستعد آبادی است و از هر جهت قابل استفاده و حاصلخیز است. مملکتی است قابل علاقه و دلبستگی. آدم میخواهد تا آنرا آباد و بهشت آساکند.

معروف است که «المتوکل» شنیده بود که در کاشمر سرویست چنین و چنان آنقدر از طول و قطر حیرت آور و شاخ و برگ خارق العاده اش تعریف کردند که خلیفه عباسی تشنه دیدار آن سرو شد ولی امرای حضرت و اطرافیان مصلحت اندیش، مانع مسافرتش گردیده گفتند دوری شما از مقر خلافت باعث بروز مفاسد و اضطرابان است بهتر اینست دستور فرمایید که نهر و کاشمر را باینجا حمل کنند. خلیفه باین امر رضا داد ولی حمل آن درخت عظیم العیشه با وسایل آن زمان میسر نبود. ناچار ابتدا شاخه هایش را بریدند ولی باز حمل تنه سرو ممکن نبود. لذا اره و تبر بکار افتاد. آنقدر بریدند و قطعه قطعه اش ساختند که بزرگترین تنه آن بقول معروف کوشش بود. بخلیفه خبر دادند که فلان ساعت سرو کاشمر بدروازه شهر خواهد رسید. او با جماعتی از اعیان و اشراف شاد و خندان بدروازه شهر برای تماشا شتافت ولی چه دید؟

بار ، بار ، هیزم خشك !

امروز هم در اثر فقر مادی و معنوی آن سرو خرم و سایه گستری
که میهن عزیز ما ایران ، بسوی شرق و غرب ریشه دوانیده بود ، بظاهر
بصورت چوب خشك قطعه قطعه شده در آمده است ولی از کجا که همین
چوب ظاهراً خشك از نو جوانه نزنند و شکوه و جلال از دست رفته
را باز نگرداند ؟

اگر در میان این مردم ، خرافات و موهوم پرستی شیوع دارد و
اکثر ایشان از نعمت علم و معرفت بی بهره اند ، نباید این امر موجبات یأس
ما را فراهم کند بلکه باید بالعکس ما را برانگیزد وسیله تعلیم و تربیت
آنان را فراهم آوریم تا استعداد های سرشارشان از قوه بفعل رسد . اگر
در نتیجه فقر و بدی تربیت و تنگ نظری های ناشی از محرومیت ، گاهی
از این مردم کج رفتاریها ، پست فطریتها و نادرستیها مشاهده می گردد ،
باید باتدبیر و نقشه های دقیق دنیا پسند و سائل کار و معیشت و پرورش
جسمی و روحی در دستر شان قرار داده شود تا همگان با نشاط و خوش بینی
در راه ترقی و سعادت گام بردارند . يك شخص عاقل و واقع بین نه تنها
از این ملت کینه و بغضی در دل نمی نهد بلکه در تحت تأثیر حس نوع
دوستی و میهن پرستی ، هم میهنان خود را از هر جهت در میدان تنازع
بقایاری میکند :

به بینیم بچه علت در عده ای از هموطنان کم تجربه ما عقده
حقارت یا عبارت دیگر حس «خود زبون بینی» بطور مبالغه آمیزی
بوجود آمده است و راه از بین بردن آن چیست ؟ این مطلبی است
که بحث و موشکافی دقیق روانشناسی و تاریخی ایجاب می نماید
که از حوصله این مختصر البته خارج است .

اجمالاً تسلط های شوم و پی در پی بیگانگان، عدم تعمیم
 تعلیم و تربیت صحیح، تبلیغات زیان بخش اجانب و عمال پلید و نابکار
 ایشان، فقر و احتیاج طاقت فرسای اکثریت، مشاهده ترقیات علمی
 و صنعتی حیرت بخش بیگانگان، دیدن فیلم های پر زرق و برق امریکائی
 و اروپائی، شنیدن اخبار عجیب و غریب درباره زندگی مرفه بعض
 ملل اروپائی را میتوان بعنوان علل اصلی تکوین عقده حقارت یاد کرد.
 برای نابود ساختن این بیماری روحی خطرناک باید بوسائل ثمر بخش
 متعدد متوسل گردید که از آن جمله است یاد آوری سوابق درخشان تاریخی
 ملت و تقویت حس اعتماد بنفس و دمیدن روح شهامت و مردانگی در
 جوانان. چنانکه پس از تسلط اعراب، ایرانیان وطن پرستی که بنام شعوبیه
 معروفند با سرودن اشعار حماسی نغز و تبلیغ مثر ثمر و نشر کتب و رسائل
 خدمات قابل تقدیری بهمیهنان خود نمودند و مقدمات استقلال مجدد
 ایران را فراهم ساختند، ما هم باید روش پسندیده آنان را در پیش گیریم
 تا آب رفته باز بجوی آید.

خوشبختانه درین عهد و دوران گروهی از هممیهنان فاضل و پاک
 ضمیر مانند نویر افکار مردم و تقویت روحیه ایشان را بوجه مهمت مردانه خویش
 قرارداد و بانشر کتب و مقالات روح استقلال طلبی و شهامت را در جوانان
 زنده میسازند.

یکی از این نوع افراد مهرداد مهرین نویسنده زحمتکش این
 کتاب است. در مدت پانزده سالی که من افتخار دوستی با او را دارم آنی
 ویرا از مطالعه و تحریر و تحقیق فارغ ندیده ام. برای کسب روزی در اداره
 کار میکند و اوقات فراغت را صرف مطالعه و نگارش می نماید و ذخیره
 مالی خود را که در نتیجه قناعت و صرفه جوئی بدست آورده است برای

جهان گردی و کسب معلومات بیشتر خرج میکند . باز آنچه فهمیده
و کسب کرده است بطور ساده و قابل فهم بصورت کتابی بمردم تقدیم
میکند . در حقیقت برای مردم زندگی میکند ، برای روشن ساختن اذهان
آنها ، برای بالا بردن سطح فکر ملت ایران . بزرگترین لذت زندگی
او خواندن و نوشتن و فهمیدن و فهماندن است . کاش توفیق درك چنین
لذتی نصیب همه جوانان ما میشد .

محمد علی رزم آئین
تهران اول دیماه ۱۳۳۸

روح تسخیر ناپذیر ایرانی

ایران که نام خود را از « آریانه و یجه » گرفته است ، از آغاز تاریخ بشر ، سرچشمه نیکی و قدرت ، زیبایی و فضیلت بوده است . دنیا اگر از یونان هم آهنگی و زیبایی و از رم قانون و هنر آموخت ، از ایران ترکیبی از هر چهار فرا گرفت .

با اینکه اقوام وحشی بارها با ایران حمله کرده سعی نمودند آن را نابود کنند ، ایران استوار پای برجای ماند و مشعل فرهنگ خود را همچنان روشن نگاهداشت . بقول کاظم زاده ایرانشهر « تجلیات روح ایرانی در هر عصر و به رغم هر سکتة ، خود نمائی کرده است . »

هید نوروز سبول روح فنا ناپذیر ایرانی است . همانطور که در این روز طبیعت مرده از نوجان میگیرد ، ایرانی هم پس از هر شکست ، از نو قیام کرده نبوغ خویش را آشکار ساخته است .

نبوغ ایرانی مثل کوه آتشفشان ، گاهی خاموش شده ولی ناگهان بموقع خود بفوران پرداخته و دنیا را از حرکت و جنبش خود تکان داده است . میتوان نبوغ ایرانی را بمشعلی تشبیه کرد که گاهی روشنائیش در دودی غلیظ ، ناپدید میگردد ولی دیری نمیگذرد که نور جانبخش آن ، بادرخشندگی تمام جهانی را غرق روشنائی میسازد .

ایرانی بر اثر داشتن يك چنین نبوغ ، نه تنها توانست از استعمار مقدونیه ، مغول ، عرب و افغان و ترك كه اقوامی نیمه وحشی بودند رهایی یابد بلکه قادر گشت آنها را در راه مدنیت هدایت کند و بتدریج بر آنها مسلط شود .

فتح ایران بوسیله مقدونیه در حقیقت شکست مقدونیه و پیروزی ایران بود. زیرا پس از این فتح ظاهری مقدونیه، ایرانی یونانی را ایرانی مآب کرد ولی خود، یونانی مآب نشد.

۲۵۰ سال سعی کرد ایران را تسخیر کند ولی سرانجام نه تنها نتوانست بمنظور خود برسد بلکه مجبور گشت از کیسه پر فتوت خود بایران باج پردازد!

اعراب بایران حمله کردند و آنرا متصرف شدند ولی هرگز نتوانستند روح ایرانی را تسخیر کنند. مصر، عراق، سوریه، الجزایر، مراکش، طرابلس، تونس و قسمتی از هند پس از قبول اسلام خصوصیات ملی خود را از دست دادند ولی ایرانی نه تنها خصوصیات ملی خود را حفظ کرد بلکه اسلام را هم مطابق باذوق و سلیقه خود دگرگون گردانید. ایرانی این سنگ بیرخت را تراشید و بآن شکل داد. اسلام چیزی بود و بدست ایرانی چیزی دیگر شد. بدین ترتیب ایرانی فرهنگ عرب را از میدان بدر برد و پرچم فرهنگ جاوید ایران را مجدداً بر افراشت.

ایرانی در طول تاریخ دراز و پرافتخار خود، ثابت کرده است که توه حیاتی سرشاری دارد و میتواند در برابر هر طوفانی مقاومت کند و قدرت و هیبت تقدیر را در هم شکند. حمله مقدونیه، حمله اعراب، حمله مغول، حمله ترکها هیچ يك نتوانست بارکان تمدن ایرانی تزلزل وارد آورد و مشعل فرهنگ ایرانی را خاموش کند. بلکه برعکس این مشعل ایرانی بود که به فاتحان روشنائی بخشید و آنان را در راه تمدن هدایت کرد.

کونت گوینو راجع به تسخیر ناپذیر بودن روح ایرانی مینویسد: «ایران مانند صخره عظیمی است که از کوهستانی در وسط سیل امواج بیافتد: ممکنست امواج آن را بسایند و حتی لحظه ای جا بجایش کنند ولی صخره باز خود را بهمانجا که بود خواهد رسانید.» بقول شاعر:

هست ایران چو گران سنگ و حوادث چون سیل

طی شود سیل خروشان و بجا ماند سنگ

این روح مغلوب ناپذیر ایرانی از نیروی حیاتی سرشاری سرچشمه میگردد که هرگز تمام شدنی نیست. ملت ایران هرگز پیر و فرسوده نمیشود

علتش آنستکه ملت ایران همیشه نیروی جوانی خود را حفظ کرده و نشاط و ابتکار خویش را هرگز از دست نداده است. اگر در تاریخ بدوره‌هایی برمیخوریم که در طی آن ایرانی نبوغ خود را نشان نداده است، این دلیل بر خودکشی و انحطاط او نیست این توقف در حقیقت يك نوع استراحت برای روح بیقرار ایرانی بوده است. که بهیچ چیز قانع نمیشود و همیشه در جستجو و تکاپوست. ایرانی بر اثر داشتن نشاط و نیروی ابتکار نه تنها توانسته مدنیت خود را از فنا حفظ کند بلکه قادر گشته است از مدنیت‌های خارجی هم بعداً اکثر استفاده کند یعنی توانسته تمدن‌های یونان، مصر، هند و اسلام را بصورت فرهنگ ایرانی درآورد و از آنها استفاده کند.

روح ایرانی چون اقیانوسی است که همه چیز را قبول میکند ولی برنك هیچ چیز در نمیآید. اگر ایرانی ظاهراً رنك برنك شده، باطناً همیشه رنك بخصوص خود را حفظ کرده است.

در اثر همین قابلیت منطبق شدن با محیط، ایرانی توانسته خود را زنده نگاهدارد. و بهمین جهت سیل‌های عظیم خانمان بر اندازیکه هر يك بتنهایی کافی بود ملتی را برای همیشه از صفحه روزگار پاک کند، بی آنکه آسیبی مهم بایرانی برساند از سر او گذشته است. این سیل‌ها بجای اینکه ایرانی را نابود کند روحش را پاکتر، زیباتر و نیرومندتر ساخته است.

ایرانی نه تنها تحت نفوذ مدنیت‌های خارجی قرار نگرفته بلکه نقش عمده‌ای در تغییر دادن مدنیت‌های خارجی بازی کرده است تا حدیکه در زبان يك ملت غالب رسوخ کرده و حتی دستور زبانش را تغییر داده است. دکتر شفق در گفتار «نفوذ فارسی در عربی» درین باره چنین می‌نویسد: صرف و نحو پارسی باستانی و اوستائی، بسی مفصل و حالات مختلفه متعدد از اسم و فعل و حرف را داشته حتی دارای تشبیه نیز بوده و غریب بنظر می‌آید که در تدوین صرف و نحو عربی که فعول استادان آن مانند سیبویه و زمخشری، ایرانی بوده‌اند قواعد فارسی بکلی از میان رفته باشد و اینهمه قواعد ناگهانی وضع شده و تنها بقدر قامت زبان عرب بجاهلیت بریده شده باشد. »

برای دانستن اندازه نفوذ ایرانی در زمان حکمرانی اعراب کافیست گفته سلیمان بن عبدالملك را نقل کنیم: عجبته لهؤلاء الاعاجم ملکوا الف

سنة فلم يحتاجوا إلينا ساعة و ملكنا مائة سنة و لم نستغن عنهم ساعة .
چون ایران از قدیم محل اجتماع ملل گوناگون و مرکز تلاقی هنرها
و علوم و مرکز ثقل سیاست و تجارت جهانی بوده است ، لذا نفوذ آن در تمدن
جهان خیلی عمیق بوده است . ولی نفوذ ایران بیشتر معنوی بوده ناسیاسی .
بعبارت دیگر ایران در ترکیب فرهنگهای مختلف شرق و غرب بهم، نقش اساسی
را بازی کرده است .

استغن تسوايك ميگويد : « اقواميكه در رأس تاريخ قرار گرفته اند
كسانی هستند كه توانسته اند بشيوه شاعرانه تري خود را معرفی كرده و
حيات خود را بارتفاع يك افسانه بالا برند . آنچه برای معاصرین و آیندگان
حائز اهمیت است ، عدد يك ملت و تعداد سربازانيكه در جنگ كشته شده اند
نیست بلكه ارزشی است كه آن ملت در زرادخانه شعری بشریت دار است . »
اگر تاريخ ایران را از این لحاظ مورد مطالعه قرار بدهیم ، میبینیم
این تاريخ باندازه کافی شاعرانه است . تاريخ ایران چون درام شكفت انگیزی
است كه مشعون از واقعات حیرت انگیز است . در طول تاريخ ، اعم از اينكه
ایرانی مغلوب بوده و یا غالب ، روح خلاق و بیدارش مدام مشغول جذب عناصر
مثبت تمدن بیگانه بوده است . این خاصیت روح ایرانی بقدری بارز است كه
میتوان گفت تاريخ ایران چیزی غیر از واریسیونهای مختلف روی يك « تم »
نبوده است . و این « تم » واحد و تغییر ناپذیر كه ضامن موجودیت ایرانی میباشد ،
عبارتست از « روح خلاق » ایرانی .

عظمت تمدن هخامنشی

ایرانیان نخستین دسته از قوم آریا بودند که بتشکیل امپراطوری جهانی موفق گشتند. در توراۃ از عظمت این امپراطوری اشاره هائی شده. در زمان داریوش بزرگ، امپراطوری ایران چنان وسعت داشت که بچهار گوشه جهان آن روز، امتداد یافته بود: در مشرق به چین و تبت و گنگ، در جنوب غربی به حبشه و در جنوب باقیانوس هند و دریای عرب و صحرای راجیوتانا و در شمال به اوکراین و سبیری و در غرب بدالاسی، کارتاژ و صحرای کبیر رسید^۱ ایرانی برای مدت بیش از دو قرن حاکم مطلق جهان و باهمکاری

یکی دولت دیگر، بیش از هزار سال بر جهان فرمانروائی کرد:

رازا اینکه چطور شاهان ایرانی چنان امپراطوری وسیعی را برای چنین مدت طولانی اداره میکردند اینست که آنان در اداره کردن ملل لیاقت مخصوصی داشتند و در پرتو این لیاقت بود که داریوش توانست سی ایالت خود را که هر کدام برای خود کشوری بود، براحتی اداره کند.

ایرانیان نه تنها موجد يك امپراطوری عظیم جهانی گشتند و دنیا را برای مدتهای طولانی از شر خونخواران نجات بخشیدند، بلکه مسبب پیدایش تمدن چنان با عظمتی گشتند که تأثیر و نفوذش بخیلی جاهای دور رفت. بر اثر وسعت امپراطوری هخامنشی، ایرانیان با ملل مختلف مخاطلت

۱ - ملل نامبرده زیر سلطه هخامنشیها بودند: بابلیها، مادها، پارتها،

سغدیها، خوارزمیها، سیستانیها، افغانها، آشوریها، اعراب، مصریان، ارمنه،

لیدیها، مقدونیها و ایونیها

کردند و بدون تعصب هر چه يك و زیبا بود، از ملل دیگر اقتباس کردند و آنرا بسلیقه و ذوق ایرانی از نو ساختند. در نتیجه تمدن ایرانی پیوسته مراحل تحول و تکامل را طی میکرد و دائماً زیباتر و رنگینتر و پرمعنی تر میگشت. وضع اقتصادی مردم در ایران هخامنشی بقدری خوب بود که در سراسر ایران يك گدا پیدا نمیشد!

چون بیکاری امری اهریمنی انگاشته میشد، هر کس بیکار بود بکار کشت و زرع گماشته میشد. زراعت در ایران باستان مقدسترین کارها بود، در اوستا آمده است: «و قتیکه اهریمن يك مزرعه سبز را می بیند، گریه میکند!»

چون مردم بزراعت تشویق میشدند، از اینرو از يك سوی بیکاری بمعنی حقیقی کلمه نبود و از سوی دیگر ایران چنان آباد شده بود که در بعضی قسمت های آن حتی يك وجب زمین لم یزرع برای نمونه دیده نمیشد. با اینکه انواع و اقسام آلات فلزی در ایران ساخته میشد، کشاورزی کلید کلیه صنایع و فلاحات شغل مرد آزاد انگاشته میشد. از اینرو، دهقانان در ایران هخامنشی خیلی محترم و عزیز بودند. داریوش مردم را بکشت و زرع تشویق میکرد چندانکه حتی دستور داد که درختان مخصوص هر کشوری را در کشور دیگر بکارند تا وضع اقتصادی کشورها بهتر بشود. در نتیجه يك نوع تارك که انگورهای خیلی عالی میداد، در دمشق کاشته شد. برنج در بین النهرین و درخت گنجد در مصر کاشته شد.

از کارهای مفید دیگر دولت هخامنشی ایجاد قنات ها و جنگلها و مزارع در نواحی مختلف کشور بود. ایجاد این قنات ها با اضافه سد بندی ها، یکی از کارهای بزرگ دولت هخامنشی بشمار میرود.

آزادی مذاهب

هخامنشیان هرگز مانند رومیان ملل مغلوب را وادار نمیکردند راه و رسم فاتحان را پیش گیرند بلکه اگر چیزی بدیع و زیبا در تمدن مغلوب می یافتند، آنرا بسلیقه خود اقتباس می کردند و بدین ترتیب بر زیباییهای تمدن خود میافزودند. در نتیجه تمدن ایرانی يك ترکیب شکفت آوری از تمدنهای بین النهرین، سوریه، آسیای صغیر و یونان و ایران گردید.

از جمله کارهای بزرگ و قابل توجه هخامنشی ها ، اعطای آزادی در قلمرو اندیشه و دین بود . دولت شاهنشاهی ایران هخامنشی با اینکه بکتاب پرست بود ، عصیت را در امور مذهبی کنار گذاشت و تمام ادیان را بر حق و آزاد شمرد . بطوریکه در زمان فرمانروائی شاهان هخامنشی ، پیروان کلیه ادیان میتوانند آزادانه مقاصد خود را بیان کنند .

در میان شاهان هخامنشی ، کوروش کبیر از این لحاظ از همه برتر بود . کوروش پس از تصرف هر کشوری دریانیه ها و اعلامیه ها از مقدسات ملل با احترام یاد میکرد . او معابد ملل مغلوب را نه تهاخراب نمیکرد بلکه بتعمیر و تزئین آن همت میگماشت . مثلا از میان معابد ، معبد اساهیل و ازید (دربابل) تعمیر کرد و به شهر صیدا که بدست بخت النصر ذلیل و خوار شده بود ، خود مختاری داد . در زمانیکه شاهان ، شاهان را بیرحمانه بقتل میرساندند ، کوروش بامنتهای لطف و مهربانی بادشمن مغلوب رفتار میکرد . وقتیکه رفتار وسلوك جوانمردانه کوروش با « تیگران » و « کرزوس » را با رفتار نامردانه متفقین بادلاوران برلین و توکیو مقایسه میکنیم میبینیم تا چه اندازه کوروش کبیر از لحاظ انسانیت از رهبران تمدن (۱) باختر زمین جلوتر بوده است .

داریوش بزرگ هم از کوروش تأسی کرد و از ادیان ملل مغلوب حمایت نمود . مصریها بقدری داریوش را دوست میداشتند که نام او را روی قبور گاوهای مقدس خود حاك کردند ؛ علاقه مصریان به داریوش از همین نظر بود که وی از دین آنها حمایت میکرد چندانکه بآنها کمک مالی داد تا بوسیله آن معبد پتاح واقع در ممفیس را بسازند . باز يك بار دیگر بخرج خود معبد ابیس را بافتخار خدای مصری « آمون رع » از نو ساخت .

علت شكست كمبوجیه و خشایارشا آن بود که آنها برخلاف کوروش و داریوش در امور مذهبی دخالت های بیجا میکردند و نسبت بادیان ملل مغلوب بیحرمتی روا می داشتند .

لیاقت در کشور داری

داریوش يك نمونه کامل از شاهان خردمند هخامنشی است . این شاه نه تنها در میدان دزم بلکه در محفل بزم هم سرآمد دیگران بود . او حتی در کشورداری نظیر نداشت . زیرا قبل از او ، هیچيك از کشورگشایان مآل اندیشی

و لیاقت و کاردانی را تا باین پایه نرسانیده بودند .
 داریوش کاملاً متوجه بود که هسته مرکزی ادتش ایران باید از سربازان
 وطنی و ایرانی خالص تشکیل شود . وی سپاه جاودان که بمنزله ستون فقرات
 ادتش ایران بود ، بوجود آورد .

سیستم او در کشور داری بسیار جالب بود . وی خسترپاون ها
 (شهربانان) و ساتراپ ها را بکشورها و ایالات مختلف میفرستاد و برای
 اینکه از خیانت های احتمالی آنها باخبر باشد ، بدنبالشان افرادی را میفرستاد
 که طرف اعتماد او بودند . این مأمورین که چشم و گوش شاه خوانده میشدند ،
 کوچکترین لغزش و خلافتکاری را پشاه گزارش میدادند و شاه هم فوراً اقدام
 لازم بعمل میآورد . گاهی شاه بدون اطلاع قبلی ، افرادی که طرف اطمینان بودند
 به ایالات میفرستاد تا بدینوسیله ساتراپهای یاغی و سرکش را منکوب کند .
 داریوش بزرگ ، امپراطوری ایران را در اختیار بیست ساتراپ گذاشت
 و با ایجاد راههای وسیع و طولانی که با بهترین راههای رم برابری میکرد ، تمام
 قسمتهای امپراطوری را باهم مرتبط ساخت ؛ و برای اول بار سیستم پست را
 اختراع کرد و بفاصله هر ۱۴ میل ، اسبهای امدادی در اختیار مأمورین پست
 گذاشت تا در هر ایستگاه مأمورین بدون معطلی به مسافرت خود ادامه دهند
 و هر چه زودتر بنقصم برسند .

داریوش کبیر در این راههای زیبا ، کاروانسراهای بزرگ و مهمانخانه-
 های آبرومند ساخت و برای آسایش مسافران پلهای محکم درست کرد اگرچه
 ساختن راهها ، با کوروش بزرگ آغاز گردید ولی داریوش بزرگ آنرا تکمیل کرد
 راههای داریوش کبیر بقدری خوب بود که دردنیای قدیم ضرب المثل شده بود
 درین راههای خیلی معروف ایران « راه شاهی » بود که « شوش » را به
 « افسوس » مرتبط میساخت و يك قشون میتوانست براحتی بسرعت روزی ۲۰
 میل این راه دراز را طی کند .

داریوش کبیر اولین مورخ ایرانی بلکه نخستین مورخ جهانی بود
 این پادشاه ، تاریخ خود را روی سنگهاییکه معروف بکتیبه ها هستند ، نوشت
 داریوش بوسیله کتیبه های خود ، نام خویش را بعنوان يك مورخ جاودان ساخت .

داد گستری در ایران باستان

در ایران باستان بداد گستری زیاد توجه میشد. در هریك از ولایات ایران، اداره داد گستری بود و چند نفر قاضی برای رسیدگی بدهاوی مردم تعیین شده بودند. هرگاه از داوران خطائی سر میزد و خطای آنها آشکار میگردد، فوراً بشدت مجازات میشد. چنانكه يك بار در زمان كمبوجیه، یکی از دادرسان دشوه گرفت. كمبوجیه فرمان داد او را بكشند و پوستش را كنده بر محلی كه برای داوری مینشست بگسترانند و به پسر قاضی دستور دهند بجای پدر برمسند قضا بر پوست پدر بنشینند!

آئنددر بداد گستری اهمیت داده میشدكه در مدارس مفهوم عدالت را بچوانان تعلیم میدادند و ایشان را عدالت پرور و منصف بار میآوردند. قوانین ایران تغییر ناپذیر بود. این امر موجب شده بود ضرب المثل «مگر قانون ایرانی است؟» رواج یابد.

برای گناهكارانكه سوء سابقه داشتند، در مجازات تخفیف میدادند: تبهكاران در مرتبه اول و دوم اعدام نمیشدند ولی همینكه دوباره بار مرتكب گناه میشدند، اعدام میگشتند.

عدالتخواهی دولت هخامنشی بحدی بودكه علاوه بر اینکه اساس سیاست خود را بر عدل و راستی نهاد، از دول دیگر هم توقع داد گستری داشت. چنانكه یکی از شرایط عهد نامه داریوش کبیر با مردم كارتاژ آن بودكه ایشان باید از سوزاندن اطفال و قربانی كردن آنها در راه خدایان، دست بردارند!

برای آشنا شدن با اصول عدالت و داد گستری، ایرانیان فرزندان خود را بداد گاهها میبردند تا جریان دادرسی را بچشم خود ببینند.

راههای ایران

ایران با اینکه کوههای بلند تسخیر ناپذیر دارد، معذلك از لحاظ سوق الجیشی خیلی برای دشمن مناسب بوده و هست زیرا این کوهها از هم خیلی دور واقع شده و مانع پیشرفت قشون دشمن نمیکردند. چیز دیگر كه در گذشته، امر پیشروی در ایران را برای دشمن آسان

می کرد ، وجود راههای صاف و هموار در ایران و اطراف آن بود . این راهها را که داربوش بزرگ و خشایارشا ساخته ، از لحاظ خوبی نظیر جاده معروف رم بود و تازمانی که ایران قوی بود ، مورد استفاده قرار می گرفت . ولی وقتی که ایران ضعیف میشد ، همین راهها بلای جان ایران میگشت

از نقاطیکه از لحاظ سوق الجیشی برای دشمن خیلی مناسب بود ، خراسان و آذربایجان بود . اغلب حملات از این دو منطقه صورت میگرفت^۱ این راهها که از يك طرف منبع غایبات بود ، از طرف دیگر منبع مضامرات هم بود زیرا از همین راه ها دشمن میتوانست براحتی بایران حمله کند .

بر اثر داشتن این خصوصیات ایران شاهراهی برای عبور و مرور ملل شرق و غرب گردید و لذا افکار و عقائد مختلف باآسانی در ایران رخنه کرده از آنجا به شرق و یا غرب انتشار می یافت . ایران برای بیش از ۱۰۰۰ سال يك واسطه خیلی مهم بین شرق و غرب برای انتقال افکار تازه و بکر بود .

چرا داربوش اینهمه جاده و راه ساخت ؛ او میخواست يك واحد متمرکز از ملل گوناگون بوجود آورد و در عین حال آزادی داخلی به کشورهای زیر دست بدهد . برای ایجاد چنین وحدتی ، بساختن جادههای بزرگ پرداخت این جاده ها بقدری خوب ساخته شده بودند که سالیان دراز بی نقص و عیب ماندند . آثار یکی از این جادهها که به « راه شاهی » معروف بود و از شوش آغاز شده در سارد پایان می یافت ، هنوز باقی است . طول این جاده ۱۶۷۷ میل بود و ۱۱۱ ایستگاه داشت . کاروانها در نهایت آسودگی ، در عرض ۶۰ روز این جاده را طی میکردند . مأمورین شاهی همین جاده را با اسبهای راهوار خود در عرض يك هفته میپیمودند . بجای راه قدیمی که بابل را بمصر می پیوست ، داربوش بزرگ جاده دیگری ساخت که از همدان عبور میکرد . این جاده بعداً از طرف مشرق تا کابل و دره سند امتداد یافت . علاوه بر جاده های اساسی فوق الذکر جادههای کوچک تری هم بود که تمام نقاط مهم امپراطوری را بهم وصل میکرد . در بین این جاده ها يك جاده مخصوص برای رفت و آمد دربار شاهی

۱ - ولی البته امروزه از هر طرف ایران در محاصره است مضافاً بر اینکه دشمنان داخلی و خارجی در داخله خود ایران سرگرم خرابکاری هستند . لذا باید گفت وضع امروز ایران از هر زمان دیگر وخیستر است

بود که شوش را باستخر وصل میکرد .

در بین چیزهاییکه موجب تقویت بنیه مالی دولت هخامنشی گردید ، یکی وجود همین راهها بود که موجبات تسهیل رفت و آمد مردم و حمل کالاها را فراهم می کرد .

این راههای علاوه بر وصل کشورها ، پایتخت های متعدد ایران را هم بهم وصل میکرد . پارسگرد ، استخر ، هگمتانه همه بهم وصل بودند .

تعلیم و تربیت در ایران

نکته جالب توجه در تعلیم و تربیت جوانان در ایران باستان آنستکه تربیت مزبور جوانان را وادار میکرد در راه راستی گام نهند و در سراسر عمر مبارزه با بدی را آئین خویش قرار دهند . يك چنین تعلیم و تربیت عالی نه تنها در هیچیک از کشورهای شرقی دیده نشده ، بلکه حتی یونان که بترقیات زیاد نائل گشته بود ، بهچنین تربیت آشنا نبود . بهمین سبب است که فلاسفه یونانی از قبیل افلاطون و گزنفن نتوانستند این موضوع را نادیده گیرند و از آن تعریف نکنند . گزنفن بقدری شیفته تربیت هخامنشی گردیده بود که کتابی مفصل تحت عنوان « سیروپیدی » که ظاهراً شرح احوال کورش کبیر ولی باطناً حاوی فرهنگ عالی ایران باستان است ، نوشت .

هرودت راجع به تعلیم و تربیت جوانان در ایران باستان مینویسد « از پنج تا بیست سالگی پسران ایرانی سه چیز یاد میگیرند : سواری ، تیر اندازی و راستگویی . تا پنج سالگی پسران اجازه ندارند نزد پدران خود باشند و ایام کودکی را نزد زنان میگذرانند این اقدام برای آنستکه اگر اتفاقاً پسر در طفولیت مرد ، پدر از این فقدان متأثر نشود . »

جوانان ایرانی علاوه براینکه در دامن راستی پرورش می یافتند ، مانند جوانان اسپارت سعی میکردند با ورزش و عادت دادن خود بسختی ، ورزیده و قوی شوند . جوانان بقدری بر خود سخت می گرفتند که در موقع رفتن بشکار باخود چیزی نمیبردند تا حتماً از گوشت شکار تغذیه کنند .

ایرانیان بجوانان خود عادت میدادند از یکدیگر پول قرض نکنند . پلوتارک در این باره میگوید : قرض گرفتن در نزد ایرانیان بدتر از دروغ گوئی بود . کسانیکه در راستگویی بسیار مقید بودند حتی از تجارت کردن اجتناب

میکردند. هرودت مینویسد که ایرانیان از قرض اجتناب میکردند چون گیرنده قرض ممکنست دروغ هم بگوید. برای احتراز از دروغگویی که زشت ترین صفت در نزد ایرانیان باستان بود، از قرض گرفتن هم خود داری می شد.

عادات و مراسم ایرانیان قدیم

هرودت در این باره چنین مینویسد: «رسومی که میدانم ایرانیان رعایت میکنند چنین است: ایرانیان نه اصنام دارند و نه معبد و نه قربانگاه، و اعتقاد بآنها را نشانه کوته فکری میدانند. گمان میکنم علت اینکه ایرانیان يك چنین عقیده معتقدند آنستکه ایشان برخلاف یونانیان بهمانند بودن طبیعت خدایان با طبیعت انسان اعتقاد ندارند. بهر حال عادت آنان اینستکه بقله بلندترین کوهها صعود کرده و در آنجا قربانی تقدیم «ژویطر» کنند ژویطر نامی است که ایرانیان بر فلک الافلاك اطلاق میکنند. همچنین برای آفتاب و ماه و زمین و آتش و آب و باد قربانی تقدیم میکنند. خدایانی که از قدیم مورد پرستش ایشان بوده اند، همین ها هستند. بعداً آنها شروع به پرستش اورانیا کردند. پرستیدن این خدا را از آشوریان و اعراب آموختند. «ملت تا» نامی است که آشوریان به این ایزد دادند و اعراب این ایزد را «الت تا» مینامیدند. ایرانیان او را «میترا» نامیدند.

ایرانیان باین ایزدان، اینطور قربانی تقدیم میکنند: قربانگاه نمی سازند، آتش روشن نمیکنند، شراب نمی ریزند. صدای فلوت هم شنیده نمیشود، اکلیل افکنده نمیشود، نان جوین مقدس دیده نمیشود. شخصی که میخواهد قربانی دهد، طعمه خود را بجائی که از هر گونه آلاش پاک است میآورد و در آنجا نام خدائی را که میخواهد باو قربانی تقدیم کند بر زبان میآورد..... جایز نیست قربانی دهنده تنها برای خودش دعای خیر بخواند بلکه باید برای خیر و سعادت شاه و ملت ایران هم دعای خیر بخواند. قربانی دهنده طعمه خود را قطعه قطعه میکند و پس از جوشاندن گوشت آن، آنرا بر نرمترین گیاهان، مخصوصاً شبدر، مینهد. هنگامیکه قربانی کاملاً حاضر شد، يك مؤبد پیش میآید و سرودی میخواند و بقول ایرانیان از منشاء و اصل ایزدان سخن میگوید. قربانی باید حتماً در حضور مؤبد تقدیم بشود. پس از چند لحظه انتظار، قربانی دهنده گوشت طعمه را با خود میبرد و آنرا بهر طور که دلش

خواست بمصرف میرساند از میان روزهای سال روزی را که ایرانیان جشن میگیرند، روز تولد شان می باشد. رسم چنین است که در آن روز نسبت به سایر روزها، مقدار بیشتری اغذیه بر خوان مینهند. ایرانیان تروتمند، گاو اسب و یا شتر را بطور کامل پخته میخورند و اما مردم طبقات فقیر حیوانات اهلی کوچک تری برای این مقصود تهیه میکنند. غذاهای گوشتی کمتری میوه، که هر دفعه چند ظرف از آن بر خوان نهاده میشود، فراوان میخورند.

«ایرانیان به نزدیکترین همسایگان خود احترام میگذارند و پس از خود، ایشان را لایق میدانند. کسانی که دورتر از همسایگان زندگی میکنند در درجه دوم بآنها احترام میگذارند و نسبت بدیگران هم بهمین طرز سلوک میکنند یعنی هرچه مسکنشان از ایران دورتر باشد، آنها در نظر ایرانیان کمتر لیاقت دارند. علت این استثنائات آنستکه ایرانیان خود را از هر لحاظ برتر از دیگران میدانند و دیگران را به نسبت دوری یا نزدیکی اقوام با خودشان، نزدیک یا دور بمقام خود میدانند. لذا در نظر ایرانیان اقوامی که از ایران در دورترین نقاط جهان زیست میکنند، پست ترین افراد بشرنند.

«هیچ ملتی نیست که مانند ایرانیان با این سرعت رسم بیگانه را فرا گیرد.

«ایرانیان لباس خود را از مدها گرفته اند و آن را بهتر از لباس خود میدانند و در جنگ جوشن مصریان را بیر میکنند. همینکه از وجود يك نوع تجمل تازه آگاه می شوند، فوراً آنرا از آن خود میکنند

«ایرانیان هرگز رودخانه را با کثافت ملوث نمیکند و حتی دستهای خود را در يك نهر یا جوی نمیشویند و بدیگران اجازه نمیدهند بیک چنین عمل دست یازند زیرا ایرانیان برودخانه ها زیاد احترام میگذارند.»

نفوذ ایران در اروپا

لباس اروپای کنونی از لباس ایرانیان باستان اقتباس شده مثلاً ایرانیان باستان شلوار می پوشیدند و جوراب بپا میکردند و دستکش می پوشیدند و چیزهایی مانند کراوات و یقه در تصاویر ایرانیان باستان دیده می شود

لباس روسها هم تقلیدی از لباس مدهاست که گویا توسط کشیشان

و اولیای دین مسیحی بروسیه راه یافته است .

حتی شکل لباس پاپ از لباس شاهان ایرانی اقتباس شده مخصوصاً تاج پاپ که شبیه به تاجهای سه گوش شاهان ایرانی است . پروسورابلسا را مینویسد « از موقعیکه اسکندر و بارانش با بانوان ایرانی ازدواج کردند ، لباس بانوان و کودکان ایرانی در اروپا رواج یافت . »

گذشته از لباس ، ایرانیان ذوق خاصی در تزیینات خانه نشان میدادند منازل ایرانیان بافرشهای گرانبها ، پرده های زیبا و صندلیها و میزها و کاسه ها و ظروف و نیمکت ها آراسته شده بود . زندگی ایرانیان بقدری زیبا و تجملی بود که حتی یونانیان باذوق ، هنگامیکه در موقع جنگ احياناً داخل چادر ایرانیان میشدند ، از تزیینات عالی و اثاث و اشیای زیبای ساخت داخل چادرها مات و مبهوت مانده و انگشت حیرت بدندان میگزیدند . اسکندر وقتیکه داخل چادر داریوش سوم گردید ، از اثاثیه های آن مبهوت ماند و به همراهانش گفت : « اینست معنی پادشاهی . »

بعضی از سازهای کنونی هم ، تقلیدی از سازهای قدیمی ایرانی است . مثلاً پیانو همان چنگ است باجزئی تغییر و فلوت همان نی است و گیتار همان ستار است . موسیقی ایرانی از طریق یونان ، اثر همیقی در موسیقی اروپائی برجای گذاشت .

اروپائیان افتخار میکنند که دنیا از قوانین رم پیروی میکند . آنها فراموش کرده اند که قسمتی از این قوانین رم ، تقلیدی از قوانین ایران باستان بود . بدین معنی که رم در زمان ژوستنین قوانین موضوعه سایر ملل (علی الخصوص ایران) را اقتباس کرد . و همین قوانین در پیدایش قوانین اروپای فعلی عمیقاً تأثیر کرد . بنابراین ضرب المثل معروف اروپائی که « روشنائی از شرق برخاست و قانون از باختر » چندان صحیح نیست زیرا هم روشنائی و هم قانون از شرق برخاسته است .

نه تنها قوانین رم از آن ایران بود بلکه حتی برخی از ژنرالهای ژوستین از قبیل نرسس (فاتح ایتالیا) و (آرتامانس) فاتح سیسیل و کارتاژ ، ایرانی بوده اند !

تعجب خواهید کرد اگر بگوئیم که این انگلستان که به پارلمان خود مینازد و دولت خود را نخستین دولت پارلمانی می شمارد ، پارلمان خود را

از دوی طرح پارلمان ایران و یونان بوجود آورده است ! پارلمان انگلیسی شباهت زیاد به « مگستان » و یا مجلس ایران باستان دارد. پارلمان انگلیسی از مجلس عوام و مجلس اعیان تشکیل یافته است. مگستان هم چنین بوده است. مگستان دارای قدرت فوق العاده بود و میتوانست پادشاهی را عزل و یا نصب کند. قضات دارای نفوذ زیاد بودند و میتوانستند همه حتی نخست وزیر و شهزادگان را برای محاکمه جلب کنند زیرا در ایران باستان به قانون زیاد احترام گذاشته میشد. قضات بقدری قدرت داشتند که حتی درستی و نادرستی کارهای شاه و دولت را در میزان عدالت میسنجیدند و در موقع لازم تصمیمات مقتضی میگرفتند. اگر احیاناً دادستان و یا دادیاری منافع شخصی را درحین قضاوت در نظر میگرفت و قانون را زیر پای گذاشت محکوم به مرگ میشد. بدین طریق حتی قضات از شر قانون آزاد نبودند. قانون خورشید معنوی بود و کار آن مثل خورشید مادی، پاک کردن پلیدیها بود اهم از آنکه این پلیدی روی دامن شاه نشسته بود و یا دامن گدا.

پس جای تعجب نیست چرا ایرانیان باستان این همه پیشرفت کردند زیرا قانون است که بیک ملت جان میدهد، و بر عکس بی قانونی است که موجبات تباهی آن را فراهم میکند.

استخراج معادن

امپراطوری هخامنشی نه تنها از لحاظ خواربار بلکه از لحاظ فلزات هم بی نیاز بود. مس و آهن از لبنان و عراق وارد ایران میشد و نقره و آهن از جزیره قبرس و طلا و نقره از کرمان و حلبی از سیستان و نقره و طلا از سواحل جنوب دریای سیاه و در جنوب ایران نفت خام طبیعی بدست میآمد که برای روشن نگاهداشتن آتشکده ها مورد استفاده قرار میگرفت.

زبان رسمی

چون هخامنشیها دارای وسعت نظر بودند، زبان آرامی را بعنوان زبان رسمی کشور قبول و الفبای این زبان را برای زبان خود انتخاب کردند.

کاخها و ابنیه

فن معماری در زمان هخامنشیان خیلی پیشرفت کرد. خرابه هاییکه از

ابنیه باستانی برجای مانده گواه بر این حقیقت است. آری، آن خرابه‌های تاریخی خود يك سند بزرگ برای اثبات عظمت ایران باستان است. این خرابه‌ها نشان می‌دهند که ایرانیان از ملل مختلف نکات دلکش هنری را اقتباس کرده آنرا بلباس ایرانی درآوردند همانطور که پروفسور پوپ میگوید ایران یکی از کشورهای معدودی است که دائماً با سایر تمدنها، در تماس بوده و با استقرار روابط اجتماعی و فرهنگی استفاده‌های زیاد از آنها نموده است درین بناها علاوه بر سبك مدی، سبك یونانی و مصری و بابلی هم دیده میشود. کمبوجیه يك عده صنعتگر از مصر با خود بایران آورد که قصورش را در شوش و پرسپلیس بسازند. خشایارشا هم عده‌ای را از یونان آورد.

با اینکه در معماری، ایران از مصر و یونان تقلید کرد معذك سبك معماری ایران خیلی با آنها فرق داشت. مثلاً سبك معماری مصری نشان می‌دهد که مصریان يك زندگی مغاره نشینی داشته‌اند و اکثر اوقات ایام عمر خود را در مغاره‌ها می‌گذرانیده‌اند. معابد بزرگ «تب» و «فیل» به غار شباهت دارد. ولی بناهای پرسپلیس نشان می‌دهد که سازندگانش بزندگی در مغاره معتاد نبوده و در هوای آزاد می‌زیسته‌اند. ایرانی همیشه طالب روشنائی و هوای آزاد بوده است بنابراین تعجب نیست اگر می‌بینیم ایرانی حتی پس از سقوط دولت ساسانی در ساختن مساجد، از همین میل متابعت کرده است.

در بین شاهان هخامنشی خشایارشا علاقه خاصی بساختن بناهای بزرگ و با شکوه داشت میتوان گفت در دوره هخامنشیها بزرگترین سازنده بناهای با شکوه او بوده است.

کوروش هم بناهای مهمی ساخت. مثلاً در «بازار گارد» (۱) معبدی از او وجود داشت که در آن امپراطوران هخامنشی تاجگذاری میکردند به قیده برخی از مستشرقین، هنری که در آثار تاریخی پارسگرد جلوه گر است حتی از هنر پرسپلیس بهتر میباشد.

کاخهای پرسپلیس (تخت جمشید) (۲) روی صفا مرتفعی قرار گرفته است. عرض پلکان زیبای آن ۲۲ قدم است و ده اسب سوار می‌توانند به راحتی

(۱) پارسگرد یعنی «اردوگاه ایرانیان»

(۲) ویل دورانت میگوید «از نظر معماری، بین پرسپلیس و آتن، يك

قدم فاصله است.»

باتفاق هم ، از روی این پلکان عبور کنند و بآستانه کاخ برسند . این نوع پلکان در تاریخ بی نظیر است . بقول دکتر شینگل آلمانی فقط ایرانیان از استفاده از پلکان از نظر هنری با خبر بودند .

وسعت بزرگترین کاخهای پرسپولیس ۲۰۰۰۰۰ قدم مربع و دارای صدستون بوده است . ارتفاع هرستون ۳۰ قدم بود و این ستونهای زیبا ، فاصله ۲۰ قدم قرار گرفته بودند .

امروز از این ستونها فقط بیست ستون باقی مانده است .

خشایارشا کاخ چهل ستون خود را ساخت که هرستونش ۶۵ قدم بوده است .

پرسپولیس (یا شهر پارسیان) که روزگاری قلب جهان بوده ، شهر کاخها و بارک ها بشمار میرفت . پرسپولیس بقدری با عظمت بود که فناء آن غیر قابل تصور بنظر میرسید .

آبادانا که از آثار دیگر دوره هخامنشی است ، بسبك کاخهای ستون دار ساخته شده و سقفش روی ستونهای متعدد که از یکدیگر فاصله زیاد دارند ، قرار داشته است بطوریکه با اینکه وسعت سقفش تقریباً نیم جریب بوده ، روی فقط ۳۵ ستون قرار داشته است ؛ در ساختمان این بنا از چوب سرو لبنان استفاده شده ؛

چیزی که در این بناها نمایان است ، سادگی و عظمت است . همانطور که الکساندر پوپ گفته است ایرانیان از تمقید و پیچیدگی در هنر بیزارند و از اینرو از مشخصات هنری آنان سادگی ، طراوت و جوانی همیشگی و قابل فهم بودن ، علاقه ب رنگ آمیزی و علاقه بشکوه و عظمت است . قبل از اینکه این فصل را بپایان برسانیم بجاست سخنان دیگر پرفسور پوپ را جمع به هنر ایرانی را اینجا نقل کنیم .

بعقیده این پرفسور در میان کشورهای شرقی یگانه کشوری که الهامات هنری بارو یا بخشید ایران بود . او میگوید : « نفوذ هنر ایرانی چنان در سراسر دنیا توسعه یافت و بقدری این نفوذ دیرپای و بادوام بود که فقط یونان توانست با آن برابری کند و یا بر آن برتری جوید . »

برطبق گفته پرفسور پوپ ، میراث هنری ایران بقدری پهناور است که احتیاج بهیچگونه کمک هنری از خارج ندارد

حکومت در دوره هخامنشی

در دوران هخامنشیان اگرچه شاه بسیار محترم و عزیز بود، مطلقاً اختیار اتش محدود بود و بهیچوجه قدرتش بنیای قدرت فراعنه و دیکتاتوران آشوری و رومی نمیرسید.

نوع حکومت در ایران باستان، ارستوکراسی بود. بعبارت دیگر مانند حکومت فعلی انگلستان، دموکراسی اشرافی بود.

هرودت مینویسد: «در ایران شاهان و حکمرانان بهیچوجه در کار خود آزاد نیستند و نظریات و خیالات خود را در مجلس ملی پیشنهاد میکنند تا پس از صلاحدید و تصویب نمایندگان، بموقع اجراء گذاشته شود.»

دینشاه ایرانی نیز در این باره مینویسد: «در عهد هخامنشیان دربار سلطنتی، مجلس سنائی از اشراف و رؤسای قبائل تشکیل میداد و پادشاه در مواقع مهم راجع بامور مهم سیاسی با آنها مشورت میکرد و رأی قطعی از مجلس مزبور صادر میشد.»

از آنجا که در کتب مقدس ایران مخصوصاً اوستا (۱) از شاهان دعوت شده، بعدل و نصفت فرمانروائی کند، اغلب شاهان هخامنشی میکوشیدند عادل باشند و حقوق مردم را مراعات نمایند.

درین شاهان، طرز حکومت کوروش کبیر و داریوش اول، مخصوصاً قابل توجه است. حکومت این دو مرد بزرگ که نام «شاهنشاه» واقماً برای آنها برانده بود دارای چنان سازمان منظمی بود که آدمی با مطالعه تشکیلات حکومتی آنها بیادسقفونیهای با عظمت بتهوون میافتد. بعبارت دیگر همانطور سقفونیهای بتهوون بر از نظم و قدرت است حکومت هخامنشی دوره کوروش و داریوش، نیز بر از نظم و قدرت بود.

داریوش و کوروش با رفتار ملایم و حسن سیاست، از تصادمات ملل مختلفه که در زیر سلطه ایران بودند، جلوگیری کردند و چنان نظم و امنیتی در سراسر امپراطوری خود حکمفرما ساختند که جانشینان بیعرضه و نالایقشان توانستند سالیان دراز براحتی بر سی ملت مختلف فرمانروائی پردازند.

۱- مثلاً زرتشت در گاتها میگوید: «پادشاهان خوب با اعمال و تملیم

نیک باید سلطنت کنند نه آنکه شهriاران بد فرمانرواگردند.»

ویل دورانت در باره تشکیلات امپراطوری داریوش بزرگ مینویسد:

« سازمان اداری کشور را بصورتی درآورد که تاسقوط امپراطوری رم پیوسته بعنوان نمونه عالی از آن پیروی میکردند. با نظم و سامانی که داریوش مقرر داشته بود، آسیای غربی بچنان نعمت و آدامش خاطری رسید که تا آن زمان در این ناحیه پر آشوب کسی چنان آسایشی را بخاطر نداشت. »

همودر باره شاهنشاهی کوروش کبیر عقیده دارد که شاهنشاهی مزبور « نه تنها از بزرگترین سازمانهای سیاسی پیش از دولت رم قدیم بود بلکه یکی از خوش ادوار ترین دولتهای همه دورههای تاریخی » نیز بشمار میرفت.

هیچ عجب نیست چرا افلاطون طرز حکومت هخامنشیان را ستوده و دموکراسی آشفته و پر هرج و مرج یونان را بیاد انتقاد گرفته و استبداد پراز نظم و دبسلین ایران را بر دموکراسی میهن خود ترجیح داده است.

هیچ عجب نیست چرا « تورات » نژاد ایرانی را آسمانی میداند و میگوید که این نژاد برای نجات ملت ها و گسستن زنجیرهای اسارت و بردگی مأموریت داشته است. »

علی زربنه باف در « بسوی آرمانها » مینویسد: « این بزرگترین افتخار برای ماست که در روزگاریکه پادشاهان مصر ادعای خدائی میکردند و سلاطین آشور و بابل در برابر بتها سر تمظیم فرود میآوردند، داریوش با آن قدرت وحشت در برابر آهورامزدا پیشانی بندگی بر زمین میساید و میگوید « باراده اهورامزدا من شامم. اهورامزدا شاهی را بمن بخشیده است. » و از قول پیغمبر اسلام نقل کرده اند که موقعیکه از ایشان سؤال شد چرا همه چون عاد و ثمود و مانند ایشان زود هلاک شدند و ملک پارسیان سالیان دراز پایدار ماند؟ پیغمبر جواب داد: « برای آنکه آبادانی اند و دادگسترند میان بندگان خدا (۱) »

مراحل تعلیم و تربیت در ایران باستان

تعلیم و تربیت از هفت سالگی شروع میشد و چندین سال ادامه داشت، ایرانیان مانند اسبارتها در تربیت اطفال خیلی سخت گیر بودند و آنها را تحت

دیسپلین سخت قرار میدادند. (۱)

مربی «اائثر اپائیتی» یعنی «دانشمند» خوانده میشد که هم تعلیمات دینی میداد و هم راه و رسم زندگی میآموخت.

برای اینکه معلوم کنیم تاچه اندازه ایرانیان قدیم تربیت دختران اهمیت میدادند کافیت این حقیقت را یادآور شویم که «چیستا» فرشته دانش مؤنث بود! در نظر ایرانیان دانش دو نوع بود: ذاتی (۳) و اکتسابی (۴) و مربیان درحین تربیت بهر دو نوع دانش توجه می کردند. مراحمی که ایرانیان برای تربیت قائل شده بودند، ذیلاً از نظر خوانندگان میگذرانیم:

در این باره دکتر بیژن چنین مینویسد:

«دوره تربیتی اطفال ایرانی را گزنفون تا ۱۶ سالگی و هرودت تا سن بیست، استرابون تا سن ۲۴ گفته اند و بنا بر اظهار افلاطون، اشراف ایرانی در سن ۱۴، طفل را برای تربیت عالی تر به سر پرستان و مربیان خاص می سپردند»

«بنابر این مراحل تربیتی را میتوان سه قسمت نمود: اول از يك تا ۵ یا ۷ دوم از ۷ تا ۱۵ یا ۱۶، سوم از ۱۶ تا ۲۰ یا ۲۴. «در مرحله اول، تربیت طفل بعهده مادر بود و تا سن ۵، بقول استرابون و تا سن ۷ بقول ماکسیموس او را پیش پدر نمی بردند. در تربیت مرحله اول اطفال اشراف علاوه بر زنان، خواجه سرایان هم دخالت داشتند و غالباً ایرانیان اطفال خود را برای تربیت بخانمانهای یکدیگر میسپردند و شاهنامه نیز مؤید این فکر است در این مرحله مراسم مذهبی و آداب اولیه و سنن قومی بطفل آموخته میشد.»

«مرحله دوم بین سن ۷ و ۱۶ بود و تعلیمات طفل درین دوره متوجه تربیت شخصیت او بود و بدن و عقل و روح او را تماماً تربیت میکردند. هدف ایشان تربیت روح جوانمردی و قهرمانی بود

(۱) بوسیله نیست چرا ایرانیان باستان از لحاظ داشتن دیسپلین شهره

آفاق بوده اند

(۲) - Aethra - Paiti

(۳) - Khratu asna

(۴) Gaosha - Sruta Khratu

قسمت اعظم تعلیمات در هوای آزاد صورت میگرفت و تعلیمات عملی عبارت بود از راه پیمائی و ورزش و تنفس و اسب سواری و تیراندازی و زوین زدن و شنا و فلاخن و پرش و نیزه پرانی و بعضی از ورزشهای دیگر و تحمل سرما و گرما و کم خوراکی و شکار و بازی گوی و چوگان . تعلیمات نظری نیز در این دوره وجود داشت . . .

« مرحله سوم از سن ۱۶ تا ۲۰ یا ۲۴ بود و افسران رسمی ارتش و مردمان مجرب در امور کشوری در این دوره تربیت میشدند و با اسلحه رسمی جنگی تعلیم می یافتند و انواع ورزشها را در این دوره داشتند و تیراندازی و شکار و اسب سواری و پرش از اسب در حال تاخت و تمرین جنگ و راه پیمائی و عبور از رودها بطوریکه خود را تر نکرده و حفظ نمایند ، بآنها یاد داده میشد . در موقع غیر شکار صبحها ، ورزشها و عملیاتی مانند ژوبین و تیراندازی و بعد از ظهرها ساختن ادوات شکار و فلاحه و کشت و کار و حفر و درختکاری و امثال اینها را میآموختند و تربیت را با ریاضت و تحمل سرما و گرما و گرسنگی توأم میکردند . »

« بنابر آنچه که هرودت گفته است مراحل تربیتی بچهار میرسد است ، بدین ترتیب ، مرحله اول از ۱ تا ۵ دوم از ۵ تا ۷ سوم از ۷ تا ۱۵ چهارم از ۱۵ تا ۲۴ و در این مرحله اخیر تربیت دماغی و خواندن و آموختن کردارهای قهرمانی معمول بود . (۱) »

خصوصیات نژادی و لباسی

دکتر بیژن در این باره مینویسد ، « پارسها دارای صورت زیبا و قامت موزون و دماغهای راست و باریک و قیافه آنها مردانه و مردمی چالاک و دلیر و با شهامت و با انرژی بودند . در شهامت و عفت ضرب المثل ملل عصر خود بودند و تمام نویسندگان دوست و دشمن ، براستگویی و عفت اخلاقی آنها متفند »

ویل دورانت مینویسد : « چنان بنظر می رسد که ایرانیان زیباترین ملت های خاور نزدیک در روزگارهای باستانی بوده اند . تصاویری که در آثار

تاریخی برجای مانده، نشان میدهد که آن مردم میانه بالا و نیرومند بوده و بر اثر زندگی کردن در نقاط کوهستانی سختی و صلابت داشته اند ولی ثروت فراوان سبب لطافت طبع آنان بوده است؛ در سیمای ایشان آثار تقارن مطبوعی دیده می شود و مانند یونانیان بینی کشیده داشته اند و در اندام و هیأت ایشان آثار نجات مشهود بوده است غالب ایشان لباسهایی مانند لباسهای مردم ماد بر تن میکردند و بعدها خود را بزبور آلات مادی نیز می آراستند. بجز دودست، باز گذاشتن هر یک از قسمت های بدن را خلاف ادب می شمردند و بهمین جهت سر تا پای ایشان با سر بند یا کلاه تا پا پوش پوشیده بود. شلواری سه پارچه و پیراهنی کنائی و دو لباس رو می پوشیدند که آستین آنها دستها را می پوشانید و کمربندی بر میان خود می بستند. این گونه لباس پوشیدن سبب آن بود که از گرند گرمای شدید تابستان و سرمای جانکاه زمستان در امان بمانند. امتیاز پادشاه در آن بود که شلوار قلاب دوزی شده با نقش و نگار سرخ می پوشید و دکه های کفش وی بر رنگ زعفرانی بود. اختلاف لباس زنان با مردان تنها آن بود که گریبان پیراهنشان شکافی داشت. مردان موی چهره را نمی ستردند و کیسوان را بلند فرو می هشتند و بعدها بجای آن کیسوان عاریه رواج پیدا کرد. چون در دوران امپراطوری ثروت مردم زیاد شد، زن و مرد زیبایی ظاهر خود پرداختند و جهت آراستن صورت غازه و روغن بکار میبردند و برای آنکه درشتی چشم و درخشندگی آن را نشان دهند، سرمه های گوناگون استعمال می کردند؛ باین ترتیب در میان آنان طبقه خاصی بنام «آرایشگران» پیدا شد که یونانیان آنان را کوسنمیتای می نامیدند و کارشناس در هنر آرایش بودند و کارشان تزیین ثروتمندان بود.

«ایرانیان در ساختن مواد معطر مهارت فراوان داشتند، و پیشینیان چنان معتقد بودند که گردها و عطرهای آرایش را نخستین بار همین مردم اختراع کرده بودند. شاه همیشه با جعبه ای از مواد معطر برای جنگ بیرون می رفت و خواه پیروزمی شد یا شکست می خورد، پس از هر کارزار، باروغنهای خوشبو خود را معطر می ساخت.»

بردگی وجود نداشت!

اگرچه در ایران هخامنشی امتیازات طبقاتی وجود داشت، ولی بردگی

بهیچ صورتی وجود نداشت. این خود موجب کمال افتخار است که ایرانیان در دوهزار و پانصد سال پیش مخالف با بردگی بوده‌اند حال آنکه یونانیان که پایه گذار حکومت دموکراسی در جهان دانسته شده‌اند نه تنها موافق با بردگی بودند بلکه برخلاف موازین انسانی اسراء جنگی را سر می‌بردند و به اقوام غیر یونانی آزار می‌رساندند.

هرگاه بخاطر بیاوریم که بردگی تا این اواخر در اروپا و امریکا رواج داشته است و امروز هم در اغلب کشورها (حتی کشورهای متمدن) با دهقانان و کارگران بصورت برده زر خرید رفتار میشود، باندازه آزادمشی و نوع دوستی هخامنشیان پی خواهیم برد.

بی سبب نیست چرا گزنفن یونانی، طرز حکومت هخامنشی را مدل قرار داده نه طرز حکومت یونان دموکرات را؛
بی سبب نیست چرا یکی از مستشرقین، دولت هخامنشی را چنین می‌ستاید

«دولت هخامنشی روی اصول دیانت و اخلاق استوار بود و آن اصول عمیقتر و حقیقی تر از هر نوع حکومت های شهری یونان بود. بجای وحشت و رعب تصویرهای آشور، سنگتراشیهای ایران حس ملایم انتظامات و امنیت و اطاعت و تعظیم را نشان میدهد (۱).»

اهمیت و مقام دولت هخامنشی

هخامنشیان مدت دو قرن در شرق آرامش و امنیت حکمر کردند و برای نخستین بار بدولت های زیر دست، استقلال داخلی دادند.
هخامنشیان برای بسط و نشر تمدن یونان در آسیا و ایجاد يك تمدن ترکیبی شرقی و غربی، زحمت کشیدند، و در واقع بزرگترین عامل ارتباط بین شرق و غرب و بزرگترین سر مشق دولت های شرقی و غربی گشتند.
بنابرین کنت گوینو حق دارد بر شکست ایرانیان در ماراتن تاسف بخورد و بگوید اگر ایرانیان در نبرد با یونان فاتح میشدند، دنیا از پروزی خشایارشا چیزی از دست نمیداد. زیرا یونان و ایران هر دو از نژاد آریائی و هر دو با فرهنگ و متمدن بودند. در حقیقت باید گفت جنگ بین ایران و

یونان ، يك نوع جنگ داخلی (مانند جنگ بین اسپارت و آتن) بود . اگر ایران در این جنگ پیروز میشد مدنیّت ماد و پارس که یکی از درخشانترین مدنیّت های شرق بود ، با مدنیّت درخشان یونان مخلوط شده ، يك تمدن عالی شرقی و غربی ، ایجاد میشد . در این صورت ، نه رم قادر میشد یونان را تسخیر کرده آنرا بسوی انحطاط و زوال سوق بدهد و نه اعراب قادر میگشتند ، ایران را ویران کنند .

اینکه ایران دوره هخامنشی تاچه اندازه با شکوه بود ، برای همیشه بر ما مجهول خواهد ماند زیرا اسکندر مقدونی کلبه آثار ایران هخامنشی را نابود کرد . ما فقط از آثاریکه در پرسپلیس باقی مانده و مطالبی که مورخین یونانی در کتابها خود نوشته اند ، میتوانیم تصویر ناقص تمدن ایران هخامنشی را نقاشی کنیم .

قدر مسلم آنستکه جامعه هخامنشی در ایران بیش از هر جای دیگر پیش رفته بود . هم آهنگی عجیبی بین دستگاه های اداری وجود داشت . دستگاه عدالت که از طبقه سالخوردگان برگزیده و مجرب انتخاب میشد ، تابع قوانین عالی تغییر ناپذیر بود . ولی در عین حال داوران در دعوای آزاد بودند که مطابق باوضع خاص خاصی ، رأی خود را صادر کنند .

دستگاه پست که تا آن روز در نزد هیچ ملتی سابقه نداشت و بوسیله داریوش کبیر ایجاد شده بود ، اجزاء پراکنده امپراطوری عظیم هخامنشی را بهم متصل کرده موجبات آشنائی ملل باهم را فراهم نموده بود .

کوتاه سخن ، هخامنشیان برای نخستین بار توانسته بودند در سرتاسر جهان آن روز ، نظم و امنیت بی سابقه ای حکمفرما سازند . یگانه اتفاقیکه موجب ازهم پاشیدن این نظم گردید ، شکست ماراتن بود .

کوروش بزرگ: بنیادگذار تمدن هخامنشی

اگر تمام صفحات تاریخ جهان را ورق بزنید پادشاهی پیدا نخواهید کرد که دارای ایده آل عالی اخلاقی کوروش باشد و از طریق انسانیت بتواند چنین قدرت عظیمی و آنهم در چنین مدت کم بدست آورد .

رفتار کوروش چنان پسنیدیده بود که ایرانیان او را « پدر » و « بهود » او را « نجات دهنده و مسیح موعود » و یونانیان او را « حامی ضعیفا و پادشاه

عادل ، خطاب میکردند و مللی که مغلوب او میشدند بامیل و رضا پادشاهی او را بگردن می گرفتند . چنانکه وقتی که کوروش بابل را فتح کرد بابلیها مراسم يك فاتح بابلی را برای او بجای آوردند .

چرا کوروش اینهمه محبوبیت بدست آورد ؟ برای اینکه :

همه رسم و بنیاد نیکو نهاد بیفزود بر عدل و احسان و داد

این شاه بینادل و پاکدین ، دارای تمام صفاتی بود که در هر مرد واقعا بزرگ هست : خردمندی ، میانه روی ، سخاوت ، علو طبع ، تواضع ، بردباری مهربانی ، انسان دوستی ، گذشت و جوانمردی .

گذشته بر این ، کوروش استعدادی غریب در اداره کردن مردم و جلب محبت آن داشت . نبوغ حیرت انگیز او در حکمرانی ، مورد تصدیق دوست و دشمن بود .

اغلب بزرگان آنطور که در جلوت بوده اند ، در خلوت نبوده اند . ولی کوروش در همه جا و در همه حال بزرگ بود .

عقیده کوروش آن بود که بزرگی اشخاص در کردار و پندار است نه در اصل و نسب .

او آئین جوانمردی آموخت ، و بکشور گشایان و شهریاران یاد داد چطور باید با ملل مغلوب رفتار نمایند و چطور باید آنان را دوست خود گردانند . گزنفن می گوید تا موقعی که اطلاع از احوال کوروش نداشت وی گمان میکرد حکومت کردن بر حیوانات بسی آسان تر از حکومت بر آدمیان است

ولی هنگامی که از احوال کوروش باخبر شد ، مجبور گشت عقیده خود را در این باره تغییر بدهد و معتقد شود که حکومت بر آدمیان امری محال نیست ، مشکل هم نیست بشرطیکه حاکم در امر حکومت مهارت داشته باشد . کوروش همیشه در فکر رفاه و آسایش ملت بود و از ایشرو ملت او را دوست میداشت و در او جلوه عالیتربین مظاهری میدهد که ممکنست در این جهان در يك انسان ظاهر شود .

کوروش نه تنها در علو طبع و مردانگی ، بلکه در جوانمردی و گنج بخشی هم از شاهان دیگر گوی سبقت ربود . او نه تنها بسربازان خود بذل و بخشش میکرد بلکه حتی نسبت بدشمن مغلوب بذل و بخششده بود .

کودوش از سربازان خود فوق العاده توجه و شخصاً بکارهای ایشان رسیدگی میکرد و اخلاق آنان را شدیداً تحت کنترل قرار میداد. بهیچجهت هرگز سربازانش بقتل و نهب بیجا اقدام نکردند. کودوش بر سرهیچ ملتی بیجهت تاخت و هیچکس را بی سبب نیازرد. او از ضعیفاء حمایت کرد و با اقویاء درآویخت و آنانرا بانیروی تدبیر نه زور و تزویر از پای درآورد. رفتار ایرانیانیکه برهبری او بدون خونریزی وارد «بابل» شدند بقدری خوب بود که بقول تورایف «رفتار ایرانیان در شهر بابل باید سرمشق قشونهای اروپائی باشد.» - اروپائیانیکه تاهمین اواخر بقتل عامهای دسته جمعی فجیع «مانند بمبادان اتمی هیروشیما» دست یازیده اند؛ از لحاظ رهبری، کودوش بی نظیر بود. ارمانند ناپلئون میدانست چطور سربازانش را سرشوق بیاورد و آنان را بفداکاریهای فوق العاده برانگیزاند. این حقیقت در مطقی که در بابل برای سربازانش کرد کاملاً هویدا است. او در طی نطق مزبور گفت:

«اگر ما تنبلی را مانند بابلیها پیشه خود سازیم، بهمان حالتی خواهیم افتاد که ایشان افتاده اند. پس باید همواره نظری بنخود داشت و از بیکاری و سستی دوری جست، حسن نظربه پرهیزکاری تنها کافی نیست بلکه باید بآن عمل کرد. فتح با جسارت صورت پذیرد ولی حفظ آن با آمادگی و حزم میسر است. بهترین پاسبان انسان خود انسان است و نیکوئی نگاهدارنده حقیقی ماست. کسیکه پرهیز کار نباشد در هیچ کار پیشرفت نخواهد کرد. ما باید سرمشق های خوب بفرزندان خود بدهیم و برای این باید خود سرمشق های خوبی باشیم.» نکته اخیر الذکر بسیار قابل توجه است. کودوش کاملاً بر این حقیقت واقف بود که حسن اخلاق يك ملت، وابسته بحسن اخلاق رهبران آنست. رهبران فاسد، ملت را هم فاسد میکنند. و همانطور که ماهی از سر میگردند يك ملت هم بدست رهبرانش راه انحطاط و زوال را در پیش میگیرد.

عظمت کودوش تنها در این نیست که وی نظم نوینی در جهان ایجاد کرد و موجد بزرگترین امپراطوریهای زمان خود شد. عظمت کودوش در حسن سلوك و اخلاق عالی اوست. او از جمله افراد معدودی بود که در لباس خاک کی چون فرشته اند و یا بعبادت دیگر او خدائی بود درزی يك انسان. کودوش برای اول بار سیاست خود را روی اساس راستی بنانهاد و سعی کرد جهان را

با عدالت و رأفت ، آبادان گردانند . عطوفت و مهربانی او هم شامل حال غالب و هم مغلوب بود . او بر طبق اصل « پادشاه چون آفتابست ، نشاید که بر یکی تابد و بر یکی نتابد » رفتار میکرد . کوروش پس از غلبه بر اعداء با حسن سلوك آنها را در کمند احسان گرفتار میکرد تا بعدی که دشمنان افتخار میکردند با و خدمت کنند . مثلاً حسن سلوك او بقدری در ارامنه اثر گذاشت که تیگران ولیعهد ارمنستان يك بار اظهار داشت « نیزه داری کوروش را بر ولیعهد بودن در ارمنستان ترجیح میدهم . » آشیل یونانی در یکی از تراژدی های خود کوروش را يك « فانی سعادت مند » معرفی کرد که « بتیمه خود آرامش بخشید ، خدایان دوستش میداشتند زیرا دارای عقلی سرشار بود . »



اینجاست مردی که اراده خود را بر سنگ خارا بنا کرد و انسانیت را باوج عظمت رسانید . اینجاست مردی که در تماشاخانه گیتی نقشی بزرگ بازی کرد و اعجاب و تحسین همگان را بخود جلب نمود . اینجاست مردی که با کمند احسان دلها را صید و دشمنان را در قید کرد . اینجاست پیشوای آزادی و مردمی ! الحق بحق در حق وی گفته اند : « او هیچگاه نظیر خود را در جهان نداشته است . . . این يك مسیح بود و مردی که درباره اش سر نوشت حکم کرده بود : او باید برتر از دیگران باشد . »

پارتیان

با اینکه پارتیان ۴۷۵ سال بر ایران حکومت کردند ، فردوسی موقع صحبت از آنان فقط به ۱۸ بیت قناعت کرده و در پایان میگوید :

از ایشان بجز نام نشنیده‌ام نه در ناما خسروان دیده‌ام
علتش شاید آنستکه پارتیان از نژاد ایرانی ولی ایرانی خالص نبوده‌اند
زیرا پارتها از طوایف ایرانی مشرق ایران و جنوب شرقی بحر خزر بوده‌اند و
بر خلاف ایرانیان که بیشتر اهل بزم‌اند، این قهرمانهای درخشان ایرانی بیشتر
اهل دزم بوده‌اند . گذشته بر این ایرانیان ، شهر نشین و متمدن بودند ولی
پارتها بیابانگرد و دوستدار جنگ و آزادی بودند . از تفریحات آنها اسب
سواری شکار و جنگ بود .

پارتها در جنگ روش مخصوصی داشتند بدین معنی که در میدان کارزار
نخست بعقب نشینی میپرداختند و سپس همینکه موقع مناسب بدست میآمد ، بر
میگشتند و با منتهای شدت بسپاه دشمن حمله میکردند . در حین حمله موهای
خود را که انبوه و ژولیده بود ، بیشتر پریشان میکردند و فریادهای وحشتناک
بر می آوردند تا ترس و رعب در دشمن ایجاد کنند . اگر مجبور بعقب نشینی می شدند
قنات‌ها و آب انبارهای میان راه را آلوده با زهر کرده مزارع را میسوزانیدند
پارتها در تیراندازی مهارت داشتند بطوری که تیرهای زهر آلوده
آنها هرگز بخطا نمیرفت و از اینرو تیراندازی آنها ضرب المثل شد
پارتها خدمت مهمی بایران از لحاظ توسعه فرهنگ نکردند . خدمت
مهم آنان این بود که مانع شدند دولت رم در شرق پیشروی کند .

علاقه یونان

شاهان پارتی که معروف باشکانیان هستند، علاقه مخصوص بهمن یونان داشتند و اغلب آنها زبان یونانی را میدانستند و بر القاب خود «معب یونان» می افزودند.

تقلید آنها از یونان بعدی رسید که زبان یونانی را فراهم میگردشت و آثار ادبی یونانی را میخواندند و نمایشنامه های یونانی را در تئاترها نمایش میدادند.

دراثر علاقه زیاد یونان، اشکانیان اهمیت زیاد به مذهب زرتشت نمیدادند و در نتیجه در دوره آنها آزادی مذهب و رسوم و آداب و اختلافات زبانی و نژادی رو با افزایش نهاد بطوریکه همه میتوانند از هر مذهب و یا مذهبی که میخواستند پیروی کنند. بعلمت وجود آزادی مذهب و عقیده، بیگانگان مایل بودند بایران بیایند و در آنجا متوطن گردند.

تمدن ترکیبی

پارتیان از فرهنگ همه اقوام اقتباس میکردند چنانکه سکه های آنان از روی مدل یونانی ساخته شده بود و مراسم درباریشان مانند مراسم درباری شاهان هخامنشی بود. معماری آنان مخلوطی از معماری هخامنشی، آسوری و یونانی بود؛ ولی مذهب آنان فرهنگ عالی و با شکوهی بوجود نیامده بود شاید يك علتش آن بود که در طول دوران حکمرانیشان پیوسته در حال جنگ و جدال بودند. بهمین جهت وقتی که اردشیر دراز دست آخرین شاه پارتی را از پای درآورد، چنان سازمانشان برهم خورد که گویی اصلاً دوئیتی بنام دولت اشکانی وجود نداشته است!

مهر داد اول و دوم

مهر داد اول را میتوان مؤسس حقیقی شاهنشاهی پارت دانست زیرا او بود که بفتوحات تازه پرداخت و بوسعت امپراطوری پارت بسی افزود. مهر داد اول بتقلید از کوروش پس از غلبه بر پادشاه سلوکی از او نوازش کرد و حتی دختر خویش را بزنی باو داد.

اگر مهرداد اول نقش کوروش را بازی کرد، مهرداد دوم نقش داریوش را بازی نمود زیرا در زمان اوهم مانند زمان داریوش در هر گوشه‌ی امپراطوری، شورش برپا شد. ولی مهرداد دوم شورشها را خواباند و نظم برقرار کرد.

احیای شعایر ملی ایران

همانطوریکه گفتیم اشکانیان بطور کلی از یونانیان تقلید میکردند و این امر موجبات نارضایتی مردم را فراهم کرده بود. لهذا بلاش اول برای نخستین بار اقدام باحیای شعائر ملی نمود. بطوریکه در زمان او اوستا تدوین گشت و بر طبق دستور او پشت مسکوکات آشگاه و يك تن موبد قربانی کننده نقش گردید و با الفبای پهلوی اشکانی ضرب شد.

پاك قوم سلجشور و رزمجو

پارتیان قومی بیباك و رزمجو بودند. بطوریکه یکمرد پارتی مترادف با مرد جنگی بود. خوشبختی بزرگ برای یکنفر پارتی آن بود که در جنگ کشته شود. پارتها در دفاع « مخصوصاً در جنگهای پارتیزانی » ماهر بودند ولی در جنگ تعرضی، چندان تعریفی نداشتند. معذلك رومیان بقدری از آنها وحشت داشتند که فقط دلاورترین سپاهیان رومی حاضر میشدند با پارتیان جنگ کنند. رومیان در دوران امپراطوری خود فقط از دو دشمن وحشت داشتند و آنها عبارت بودند از پارتها و آلمانها (۱)

انرژی و تاب و تحمل پارتیان فوق العاده بود. آنان میتوانند سه روز تمام بدون اینکه از اسب پیاده شوند، جنگ کنند. راز پیروزی آنها بر سپاه نیرومند رومی بیشتر معلول آن بود که آنان میتوانند بدون احساس خستگی دشمن را با زد و خوردهای نامرتب خسته کنند.

در زمان پارتیان سرداران بزرگ رومی از قبیل کراسوس (در ۵۴ ق. م) و آنتونیوس (در ۳۶ ق. م) و تراژان (در ۹۸ پ. م) و سپتی میس سوه دوس (در ۱۹۷ پ. م) و کاراکالا و ماکرینوس بایران حمله کردند ولی جمیع آنها در آخرین وهله با شکست روبرو شدند.

(۱) بی سبب نیست که آلمانی German خوانده شده زیرا این کلمه هم مرد جنگی (Guerre-man) معنی میدهد.

علت اینکه پارتها، علی‌رغم دلاوری، گاهی از رومیان شکست می‌خوردند آن بود که آنها برخلاف رومیان سپاه ثابت و منظمی نداشتند و فقط در موقع جنگ، سپاهیان لازم را بسیج می‌کردند.

دولت ملوک‌الطوایفی

در زمان اشکانیان اقلیت‌ها (مانند آرامنه، یونانیان و یهودیان) آزادی کامل در برقرار کردن مراسم دینی داشتند. گذشته برین در امپراطوری وسیع اشکانی، مردم بزبانهای مختلف صحبت می‌کردند و خط متداول خط آرامی و خط میخی بود.

پراکندگی اجزاء امپراطوری، آزادی هقاند و استقلال حکام در امر حکومت، موجب گردید یک حکومت متمرکز نیرومند هرگز بوجود نیاید. اشکانیان بهفت عشیره تقسیم میشدند که در رأس آن دودمان شاهی قرار داشت. شاه اشکانی گاهی از این عشایر فایده میبرد و گاه زیان. در صورت داشتن قدرت این عشایر بر نیرومندی شاه میافزودند ولی ضعف شاه، موجبات تزلزل ارکان سلطنت را فراهم میکرد.

پایتخت‌های اشکانی

شاهان اشکانی تابستان را در همدان «همدان و یاهگمتانه یعنی محل تلاقی چند راه» و زمستان را در تیسفون می‌گذرانند و در ضمن دامغان هم که یونانیان آنرا هکاتم پولس، شهر صد دروازه، میخواندند، زمانی پایتخت بود. نخستین پایتخت اشکانیان «نورالکساندر پولیس» نام داشت.

مهرپرستی

مهرپرستی از ایران یونان و روم رفت و در روم تاثیر عمیقی در مسیحیت کرد. و اما علت اینکه چرا رومیان مهرپرستی را از ایرانیان تقلید کردند آن بود که «مهر بطوریکه در مهریشت کتاب زرتشتیان معرفی شده است فرشته راستی و جنگجو بر علیه زشتی و ضعف است و صفاتی که در اوست و باو نسبت داده شده عبارت میباشد از راستی، قوت، عظمت، چیرگی و فتح و از آنجاییکه این صفات بسیار مناسب حال و مطابق فکر سپاهیان است، رومیانی که بایران

آمدند نسبت به هر تقدس قابل گردیدند و متدرجاً مهر را پرستش نموده و آنرا آئین خود قرار دادند. « و اما علت اهمیت مهر پرستی در میان ایرانیان باستانی اینست که در اوستا، میترا که در پهلوی مهر خوانده شده فرشته نگهبان نور است و یکی از ایزدان و یا قوای مقدسه معنوی خوانده شده که اهورامزدا را یاری می نماید و با اهریمن بدکار در جنگ و ستیزه است. »

«مهر چون نگهبان نور است، لاجرم ظلمت و تیرگی را که از علامم اهریمنی است از جهان دور میگرداند. » (۱)

پورداد در این باره چنین می نویسد: « در نتیجه زدوخوردهای ایران و روم، لشکریان روم در سده اول میلادی آئین مهر را که یکی از ایزدان ایرانی است با خود باروپا بردند نخستین پرستشگاه مهر در شهر «گادرنرتوم» در کنار رود دانوب (طونه) در طرف شرقی وینه، پایتخت کنونی اتریش، ساخته شده است. چندی نگذشت که فرشته فروغ و عهد و پیمان ایرانیان سراسر امپراطوری رم را فرا گرفت و از آغاز قرن دوم میلادی با گرویدن خود امپراطوران روم باین آئین، در امپراطوری رم جایی نمانده بود که اثری از مهر در آنجا نباشد چه در متصرفات اروپا و چه در آسیا و آفریقا هنوز درهمه جای این متصرفات پنهان ویرانه های پرستشگاه مهر پیداست. پس از غلبه عیسویت بآئین مهر در سده چهارم میلادی، مهر از امپراطوری رم رخت برپست؛ اما اثرات فراوانی از آن در عیسویت بجای مانده و هنوز پایدار است. »

عقیده مهر پرستی هم در «اوستا» و هم در «رگ ودا» آمده است. مهر پرستی کم کم از مزدیسی جدا گردید و در بابل و کپدوکیه و پارتیا انتشار یافت و از پارت به یونان و رم رفت. مهر پرستی در رم بقدری رواج گرفت که امپراطور دیو کلتیان آنرا در سال ۳۰۷ میلادی یک مذهب رسمی رومی اعلام کرد. مهر پرستی حتی بوسیله مسافرینی که از ایران به چین می رفتند تا ژاپون هم شایع شد و از رم بافریقای شمالی، اسپانیا، فرانسه و انگلستان رفت.

بر طبق گفته پرفسور مری موقعیکه مسیحیان یکشنبه را «میترا» نام میدادند، در تحت تأثیر مهر پرستی قرار گرفته بودند.

هیچکس نمیدانست مسیح کی بدنیا آمده ولی همه میدانستند میترا و با

خورشید کی بدنیا آمده یعنی میدانستند که (مهر) روز ۲۵ دسامبر مدار خود را تغییر میدهد. مسیحیان چون روز تولد مسیح را میدانستند این روز را بعنوان روز تولد مسیح جشن میگرفتند .

راه ابریشم

راه ابریشم که از چین شروع میشد (۱) و تا دروازه اروپا امتداد داشت ، يك منبع بزرگ عایدات برای ایران اشکانی بود زیرا از این طریق کالاهای چینی (علی الخصوص ابریشم) باروبا میرفت .
بنابراین پارتها نه تنها از لحاظ سیاسی بلکه حتی از لحاظ اقتصادی رقیب خطرناک رم بودند .

طرز حکومت

در زمان مهرداد ، شاه اشکانی ایران به ۱۵ ایالت محدود شد زیرا قسمتی از مستعمرات از دست ایران بدر رفته بود .
حکومت چیزی مانند پارلمان داشت که موسوم به مگستان و یا مفسنستان بود. این مجلس که متشکل از بزرگان و مؤبدان و شاهزادگان بود، میتواند شاه را باتمام قدرتی که داشت معزول کند و یا جانشینی برای او تعیین نماید .
شش خانواده قدرت فوق العاده ای در پارلمان داشتند بهمین جهت بود که «ارد» با اینکه سوردن یا شکست دادن بکراسوس خدمت مهمی بایران کرد، او را از ترس اینکه مبادا روزی بفکر تصرف تاج و تخت افتد، بقتل رساند . زیرا سوردن یکی از رؤسای این شش خانواده بود و بر اثر پیروزی در جنگ با دولت روم ، محبوبیت فوق العاده ای در ایران بدست آورده بود .

شاهان اشکانی بتقلید از رومیها گاهی خود را (پسر خدا) و یا (برادر خورشید) میخواندند . زندگانی آنها تجملی بود . مثلاً شاه بر تخت طلا می خوابید و غذا را تنها میخورد و در ملاء عام در جای بلند می نشست . هر کس میخواست شاه را ملاقات کند بایستی اول وزیر دربار را به بیند و وقتی که اجازه یار می یافت بایستی پیشکشی هم بشاه بدهد . شاه نیز در عوض به او خلعت می داد .

(۱) این راه از چین به ترکستان چین و بلخ و مرو گذشته بدامغان و همدان و

تیفون میرسد و از آنجا به رم میرفت

بعضی از شاهان اشکانی ، اصلاح طلب بودند مانند مهرداد که دستور داد دانشمندان گرد آیند و قوانین و آئین کشوداری را بهترین وجه تنظیم و تدوین نمایند و اشك ۲۳ که هرچه پول در خزینه بود صرف آبادی شهر تیسفون کرد

شاهان اشکانی خود را حامی تمدن جهان میدانستند چنانکه یکی از سفرای اشکانی از طرف شاه اشکانی بامپراطور رم گفت « ایران و رم دودیده روشن جهانند که باید باتفاق هم آنها حراست کنند »
 جامه شاهان اشکانی دراز و گشاد بود و هنگام جنگ لباس کوتاه در بر میکردند و تقلید آنها از یونان بعدی زیاد شد که حتی دربارشان رنگ یونانی بخود گرفت . چند معبد هم بسبك معابد یونان در بعضی نواحی ایران ساخته شد که آثاری از آنها هنوز برجای مانده است .

عظمت تمدن ساسانی

امپراطوری کوروش نخستین کوشش در جهان قدیم برای ایجاد يك دولت جهانی بود. یکی از علل مهربانی کوروش نسبت بقوم یهود و آرامنه و سایر اقوام همین بود برای نیل بهمین منظور بود که کوروش هر کجا را تسخیر میکرد کاری به فرهنگ و زبان و مذهب و عادات آنجا نداشت و میخواست همه را از يك نوع حقوق بشری برخوردار سازد. علت شکست خشایارشا در یونان آن بود که وی این مقصد عالی را فراموش کرد و مقاصد امپریالیستی در نظر داشت.

عیب شاهان ساسانی آن بود که هیچیک از پادشاهان این سلسله يك چنین مقصد عالی در مد نظر نداشتند. مخصوصاً در اواخر دوران سلطنتشان مقاصد امپریالیستی بر آنها مسلط شد و همین امر سقوط آنها را تسریع کرد.

ولی معذرك ساسانیان موجد تمدن شگفت آوری شدند. بطوریکه ایرانی در زمان ساسانیان مدت چهارصد سال با ابتکارات فلسفی، دینی، طبّی و هنری دست یازید. کتب علمی و فلسفی چینی و هندی و یونانی در زمان انوشیروان ترجمه شد؛ مانی و مزدك ظهور کردند؛ صنعت کاغذ سازی در سمرقند ایجاد شد؛ ابنیه و پلها ساخته شد و ادبیات مربوط به مزدیسنا بطرز شگرفی توسعه یافت. نه تنها افراد ایرانی به علم و هنر علاقه نشان میدادند بلکه حتی شاهان ساسانی دانش دوست و هنرپرور بودند. بهرام گور در چاهه سرائی، انوشیروان در

۱- اسکندر هم میخواست از کوروش تقلید کند و وحدتی بین شرق و غرب ایجاد کرده يك دولت جهانی تاسیس کند ولی عملاً رفتارش در شرق بقدری بد بود که بلافاصله پس از مرگش امپراطوری او هم منطشی گردید.

قانون گذاری و خسرو پرویز در تشخیص آثار هنری و تشویق هنرمندان معروفیت پیدا کردند. ادبیات و نقاشی مانوی، کتابهای خدای نامه و هزار افسانه و کارنامه اردشیر بابکان و صدها آثار دیگر از افتخارات این دوره است.

انوشیروان که خود مطالعات کافی در فلسفه افلاطون و فلسفه ارسطو کرده بود، بمعنی حقیقی دانش پرور بوده. مثلاً وی دانشمندی را که از اسکندریه فرار کرده بودند در دربار خود پذیرفت. هفت تن از فلاسفه یونان هم که در آتن بلامتکلیف مانده بودند به انوشیروان پناه آوردند. انوشیروان با کمال میل آنها را در دربار خود پذیرفت ولی این فلاسفه پس از مدتی از ایران خسته شدند و خواستند دوباره بمیهن خود برگردند. انوشیروان هم در طی عهدنامه ای که با امپراطور ژوستینین بست، از سزای مزبور قول گرفت فلاسفه مزبور را نیاز دارد و اگر ممکن است کمک هم بکند.

کار فلسفه و علم در دوره ساسانیان بالا گرفت چندانکه مردم از اطراف برای تحصیل بایران روی میآوردند. فلوطین فیلسوف معروف باتفاق امپراطور «گردیان» که در سال ۲۴۲ میلادی بایران لشکر کشید همراه او آمد تا در ایران بتحصیل حکمت پردازد، ولی شکست امپراطور موجب گردید فیلسوف بدون گرفتن نتیجه ای بمیهن خود باز گردد.

در بعضی شهرهای ایرانی، مراکز بزرگ علمی تأسیس شد مثلاً در گندی شاپور (۱) چند دانشکده طبی تأسیس شد که شهرت جهانی داشت در این دانشکده بهترین اطباء هندی، ایرانی و یونانی علم طب را که در ایران باستان علم بسیار شریفی بود، تدریس میکردند.

موسیقی

موسیقی در زمان ساسانیان ترقی بسزائی کرد و موسیقی دانان بنامی از قبیل باربد - نکسیا - بامشاد - رامتین - سرکش بوجود آمدند. باربد بتهنائی ۳۶۰ آهنگ موسیقی ساخت که اساس موسیقی معاصر ایران است هر يك از این آهنگها برای یکی از روزهای سال ساخته شده بود.

۱ - گند شاپور مرکز طب یونانی و هندی در خاور میانه بود. این شهر در جای دهکده شاه آباد کنونی در خوزستان واقع بود. گند شاپور اصلاً «وهاندو» شاه پور «یعنی «به» از انطاکیه شاپور است» بود.

موسیقی ایرانیان در موسیقی عربی اثر فوق العاده‌ای برجای گذاشته چنانکه دکتر پرویز خانلری در مقاله (چگونه ممکنست کسی ایرانی باشد) مینویسد: «موسیقی عربی ساخته و پرداخته ایرانیانی مانند ابراهیم موصلی و پسر نامدارش اسحق است. حتی امروز از مجموع اصطلاحات موسیقی عربی نزدیک بدونك يا الفاظ فارسی است و يا الفاظی که از روی قالب کلمات فارسی ریخته شده است.»

خراج

در زمان ساسانیان مالیات متعدد گرفته میشد. یکی از این مالیاتها خراج نام داشت که اعراب آنرا به خراج تبدیل کردند. خراج مالیاتی بود که از اراضی گرفته میشد مالیات دیگری هم بود بنام «گزیت» که بر روی به «جزیه» مبدل گردید.

تیسفون

تیسفون در زمان ساسانیان، از بزرگترین شهرهای آسیا بود. این شهر را اردشیر درازدست، در سال ۲۲۶ میلادی متصرف شد و آنجا را پایتخت کرد ساسانیان ۴۲۵ سال در آنجا حکومت کردند تا اینکه يك مشت عرب مانند مور و ملخ ریختند و این شهر زیبا را ویران ساختند.

رو بهمرفته تیسفون مدت ۷۰۰ سال یعنی در طول جنگهای دم و ایران پایتخت ایران بود و چون این شهر در نزدیکی بغداد واقع شده بود، بنابراین باید گفت که بغداد (۱) حقا مال ایرانست زیرا قریب یک هزار سال جزو لاپنگ ایران بوده است.

تیسفون، دنیای آفتاب و روشنائی با آن کاخهای مجلل و مناظر خیال انگیز، شبیه دنیای اسرارآمیز پریان بود. تیسفون از شهرهایی بود که مردم دنیا آرزوی دیدنش را داشتند.

تیسفون چنان شهر بزرگی بود که اعراب آنرا مداین یعنی «شهرها»

۱ - بغداد هم يك کلمه فارسی است «بخ» یعنی «خدا» بغداد یعنی خداداد

نامیدند زیرا تیسفون در حقیقت مرگب از هفت شهر کوچک و بزرگ بود .
تیسفون چنان با عظمت بود که با رم رقابت میکرد بلکه بر آن برتری
هم داشت .

هزار و یکشب

مادام وولسن در کتاب «ایرانیان در گذشته و حال» میگوید : «تألیف
داستان معروف «الف لیل» را که نسبت به عرب داده اند اشتباه محض است
بدون هیچ شبهه نویسنده اصلی آن ایرانی است . اسامی خاص پهلوانان داستان
مذکور مخصوصاً مؤید این نکته است .»

اصلاً ایرانیان در افسانه گویی مهارت بسزائی داشتند مخصوصاً در دوره
ساسانیان افسانه گویان ایرانی ، افسانه های بسیار زیبایی یافتند که قسمت اعظم
آن از بین رفته است .

«ابن هشام در سیرت الرسول (چاپ لندن صفحه ۲۳۵) میگوید که
جاذبه فوق العاده افسانه ها و حکایت های فارسی اغلب اوقات مایه تکدر حضرت
رسول میشد زیرا حضرت میدید و قتیکه نصر بن حارث العبدری وارد مجلس او
شده و شروع بنقل کردن حکایات رستم و اسفندیار و داستان پادشاهان عجم
میکرد ، اعراب از دور سر حضرت رسول برمیگشتند و مجلس حضرت بهم
میخورد .»

روابط ایران و چین

در زمان ساسانیان ، ایران همواره یگانه واسطه تجارنی در میان
آسیای غربی و آسیای شرقی بوده است . یعنی کالای چین از راه ایران بسوریه
و فلسطین و یونانیه و متصرفات آسیائی امپراطوری رم میرفته و کالای آن کشورها
را از راه ایران بترکستان و چین میبرده اند و چون مهمترین کالای چین که
از راه ایران میرفته ، ابریشم بوده است این شاهراه تجارتی را همواره راه
ابریشم میخوانده اند . . .

« مناسبات تجارتی ایران با چین در دوره ساسانی دامنه بسیار وسیع
داشته است . و محصولات و مصنوعات فراوان از ایران بآن سرزمین می برده اند
و نامهای بسیاری از آنها وارد زبان چینی شده و مردم چین آنرا بتلفظ خود در

آورده اند که در میان آنها نامهای سنگها و گورها و داروها و گیاههای وحشی و برخی اصطلاحات اداری درباره ساسانی است. رویهمرفته ۳۲ کلمه از زبان ایرانی، چینی یاد گرفته است (۱)

طاق خسرو

از مشهورترین بناهای دوره ساسانیان «طاق خسرو» است که معرب آن طاق کسری است معلوم نیست سازنده این بنا کدامیک از شاهان ساسانی بوده است. بعقیده هرتسفلد شاپور اول آنرا بنا کرده است. دوتر معتقد است که انوشیروان آنرا ساخته است.

ارتفاع نمای طاق ۲۹ ذرع است، شهرت طاق خسرو بعلت استحکام و زیبایی طاقش میباشد. در وسط نمای طاق، دهانه بزرگی است. در اینجا بارگاه شاهی، بعرض ۲۵ و ۶۳ ذرع و طولش ۴۳ و ۷۲ ذرع بوده است.

ابوعباده بختری درباره طاق کسری میگوید: ابوان از شکفتی بنا بنداری شکافی است در پهلوی کوهی بلند. کوهی رفیع است، که کنگره هایش بر قلل رضوی و قدس مشرف است.

کسی نداند که آدمی آنرا برای آرامگاه جنیان ساخته است یا جن برای آدمی بنا کرده است. (۲)

طاق خسرو که امروز مانند يك چشم نابینا در وسط دشتی وسیع و خالی از سکنه در چند فرسخی بغداد قرار گرفته است، شاهد جنایات تازیان بوده است و با زبان حال به ما حکایتها نقل میکند.

مذهب

در دوره ساسانی چون سعی میشد بوسیله مذهب وحدت ملی تقویت شود لذا آزادی مذهب آنطور که در زمان هخامنشیها و اشکانیان وجود داشت، نبود از کارهای بزرگ دولت ساسانی احیای تعالیم زرتشت بود. تا وقتی که دولت ساسانی بمعنی حقیقی زرتشتی بود، کارهای مملکت رو براه بود ولی وقتی که در اواخر کار قذورت بدست مؤبدان افتاد، کارها رو بخرابی گذاشت.

۱ - از تمدن ایران ساسانی (نقشی)

۲ - ترجمه رشید یاسی

روحانیون زرتشتی در دوره ساسانی بقدری قدرت پیدا کرده بودند که حتی در کارهای شاه مداخله میکردند. لذا شاپور اول با اینکه مدت دهسال از مانی حمایت کرد، نتوانست تا آخر از او حمایت کند و همچنین قباد نتوانست به حمایت مزدك بپردازد.

شاهان ساسانی بطور کلی نسبت به مذاهب دیگر چندان سخت گیری نمیکردند حتی خسرو پرویز يك زن مسیحی بنام شیرین بزنی گرفت. تا زمانی که دولت رم مذهب عیسوی را مذهب رسمی قرار نداده بود، دولت ساسانی بمسیحیان ایران کاری نداشت ولی همینکه معلوم شد مسیحیان ایران نسبت به مسیحیان دولت رم ابراز همدردی میکنند، روش دولت ساسانی هم تغییر کرد.

ایرانیان دوره ساسانی

آمین مارسلون درباره ایرانیان چنین مینویسد: « همه ایرانیان تقریباً قامتی رسا ورشید و رنگی تیره یا پریده و نگاهی تند و اروانی مقوس و ریشی زیبا و موئی بلند و ژولیده دارند. بی اندازه بد گمان و محتاطند. . . . اهتمام دارند برخلاف ادب کاری نکنند. . . ذره از بدن آنان را برهنه نمیتوان دید. بازوبند و طوق زرین مرصع بپوشانیده و جواهر می بندند و پیوسته شمشیری حمایت دارند کلمات بیهوده و بیمعنی بسیار دارند. . . حيله گر و مغرور و کم رحمند و رفتاری آزاد دارند. با ناز قدم برمیدارند. . چنانکه شخص از ظاهر حکم میکند که اینان چون زنان سست و ضعیفند در صورتیکه حقا دلیرترین مردان روی زمینند ».

در خلاصه عجایب درباره ایرانیان نوشته شده: « همه اقوام جهان بر نری ایرانیان را اذعان داشتند خاصه در کمال دولت و تدابیر عالی جنگی و هنر رنگ آمیزی و تهیه طعام و ترکیب دوا و طرز پوشیدن جامه و تأسیسات ایالات و مراقبت در نهادن هر چیزی بجای خود و شعر و ترسل و نطق و خطابه و قوت عقل و کمال پاکیزگی و درستکاری . . »

ارزیابی تمدن ساسانی

دکتر گریشن در این باره چنین مینویسد: « تمدن ساسانی پایان هزارسال زندگانی ملت ایران است. و بنظر میرسد که اوج موفقیت آن باشد. باستانیای

شرق اقصی، پس از انقراض شاهنشاهی کوشان، جهان بین ایران و روم تقسیم شد. ایران دیگر مانند زمان پارتیان، شریکی نیست که بدفاع اکتفا کند بلکه رقیبی است دارای همان قدرت حریف بلکه بالاتر. سلسله ملی، دین ملی، هنر ملی، فرهنگ ملی و تمدن ملی حکمفرما بود. همه امور مبتنی بر جامعه‌ای بنیادین اشرفی بود که اصل و نسب و املاک مظاهر آن محسوب میشدند. خاندان شاهی، نجبا و روحانیون پایه‌های این حکومت بشمار میرفتند و این بنایی است که تحسین مورخان عرب را بخود جلب کرده است، و آنان آنرا بعنوان سرمشق فن سیاست محسوب داشته‌اند. نجبا اراضی را حفظ میکردند، از بعض مزایای موروثنی برخوردار بودند، و شاه را انتخاب میکردند، جنگ، شکار ضیافت و تمتعات حرمسرا همه اوقات آنانرا فرا میگرفت. تعدد زوجات بسیار متداول بود (۱) ولی زن از همه حقوق خود محروم نبود. برور زمان اخلاق و آداب ترقی کرد و لطیف گردید. جنگجویان و شکارگران بخواندن و نوشتن علاقمند شدند. مردم بیبازی شطرنج، گوی و چوگان بازی تمایل یافتند. موسیقی، تصنیف و علوم مورد توجه بود و در توسعه آنها کوشش میشد دربار مدهایی برای لباس اختراع کرد و انواع جواهر طبق سلیقه خویش ابداع نمود و در فن تهیه اطعمه پیشرفت کرد. این جامعه، درخشان و مظهر تمدن و هنر لطیف و مجلل میباشد. بین آن طبقات پائین، دیواری غیر قابل عبور است. طبقه شهریان، هنرمندان و بازرگانان ضعیف است و توده ملت شامل روستائیان است که وضع بردگی آنان با تعلیمات روحانیت زرتشتی سازگار نیست.

«عمل پادشاه ساسانی با امپراطور روم که زندگی وی مصروف حفظ میراثی که فرهنگ قدیم جهان باستان معرفی کرده بود اندکی فرق داشت ایران، مانند روم، محاط به کمربندی از اقوام دارای فرهنگ بدوی بود که شاهان در مقابل آنان سدهایی برپا کردند. ولی همواره توفیق نمی‌یافتند جمعا و بهر حال، ساسانیان موفق شدند و در ذهن اقوام از خود خاطره‌ای بعنوان شاهان بسیار مقتدر جهان باقی گذاشتند تفوق ایرانیان در شیوه حکومت و اداره طریقه جنگ، ظرافت هنرها، طرزجامه پوشیدن، خوردن و رفتار مورد تصدیق بود (۱)

۱ - تعدد زوجات با تمام زرتشت سازگار نیست رسم تعدد زوجات که فقط

بین بعضی شاهان و اشراف متداول بود، از خارج وارد ایران گردید. «مؤلف»

۱ - ایران (از آغاز تا اسلام) نوشته دکتر گربشن ترجمه دکتر محمد معین

هقام زن در ایران باستان

از بارتلمه رساله‌ای تحت عنوان «زن در حقوق ساسانی» بفارسی ترجمه و چاپ شده است که بنظر من پاره‌ای از قسمتهای آن با حقیقت وفق نمیدهد. از جمله رسم ناپسند « ازدواج با محارم » است برخلاف آنچه بعضی مستشرقین عقیده دارند ، اوستا يك چنین رسم حیوانی را تعلیم نمیدهد . ما منکر آن نیستیم که این رسم در بعضی افراد منحرف (و این گونه افراد بیشتر در طبقات بالا دیده میشوند) وجود داشته است .

ولی مخالفیم با کسانی که کلمه زیبای خوايت و دت Khvaetvadatha را « ازدواج با محارم » ترجمه میکنند . معنی این کلمه اتحاد معنوی زن با مرد است نه ازدواج با محارم . بعبارت دیگر معنی Khvaetva « نفس » است و datha « تسلیم » . رویهمرفته معنی این کلمه « اتحاد با نیمه دیگر خود » و یا « از خود گذشتگی نفس برای نیمه دیگر خود » است .

رویهمرفته کتاب زن در حقوق ساسانی که دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی ترجمه کرده اند و مقدمه نفز و پر مغزی بر آن نوشته اند ، کتاب بسیار مفیدی است ولی بقدری مطالب ضد و نقیض دارد که بالاخره خواننده نمیفهمد زن در زمان ساسانیان دارای حقوقی بوده است یا نه زیرا از یکطرف بارتلمه با طول و تفصیل شرح میدهد که زن دارای حقوقی نبوده است ولی از سوی دیگر گفتار خود را با جملات درخشان زیر پایان میدهد : « زن در امپراطوری ساسانی جداً راه تعالی و استقلال حقوقی خود را می پیموده است و نیز بخش بزرگی از این راه را پشت سر داشته است . لیکن پیروزی عرب و سقوط امپراتوری ساسانی دوباره موجب شدند که این موقیتهای زن ، همه یکباره طریق زوال و تباهی را در پیش گیرند . » (۱)

هنر در دوره ساسانیان

دکتر گیرشمن مینویسد : « هنر ساسانی که آخرین جلوه هنر شرقی قدیم است ، و قدمت آن بیچاره هزار سال میرسد ، خود معجونی است از هنر ایرانی که متجاوز از هزار سال بر آن گذشته و درهای آن روی جریانات خارجی بازمانده است . این هنر دایماً مقتبس بود ، اما چون هنر شاهنشاهی جهانی شده بود ، به

۱ - زن در حقوق ساسانی (بارتلمه) ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

اطراف پرتوافکن شد و خود مورد اقتباس گردید و در ممالك بسیار بعید جهان نفوذ کرد ...»

«... هنر ساسانی هنری است ایرانی با جلوه‌های کاملاً خاص و ریشه‌های آن در جهانی بسیار کهن فرو رفته است. هر چند در دنیای تجلی کرده که توسط یونانیت تغییر شکل یافته است. این هنر که پایان تکامل متمدنی است، به حد کافی دارای نیروی حیاتی جهت تشخیص نفوذ وی در هنرهای اقوام مجاور میباشد هنرمند کور در عهد رونق خویش موجب الهام معماران و طراحان رومی گردید و آنان اشکال جدید را در هنر بوزنطی (بیزانسی) پذیرفتند. هنر تازه به دوران رسیده اقوام صقلاب که جدیداً از جنگلهای خود بیرون آمده بودند، در صدد اقتباس از آن برآمد. همچنین این هنر از سرحداتی شرقی شاهنشاهی عبور کرد و به خدمت دینی خارجی درآمد، و مبانای هنر ایرانی. بودایی را که در مدت قرن‌ها، از افغانستان تا چین را تحت الشعاع خود قرار داد، پی افکند. هنر ساسانی که وابسته با اشکال ایرانی است بمنزله پلی بین تمدنهای کهن آسیا و تمدنهای قرون وسطای غربی بشمار میرود. عمل تمدن بخشنده ایران دوره ساسانی بدینجهامحدود نمیکرد. ایران مدت چند قرن روابطی بسیار نیکو با دولت هندی یعنی دولت گوپتا داشت ... ایران برای این دولت، نقش میانجی و عامل انتقال افکار و هنرهای غربی را داشت»

ناگفته نماند که در زمان هخامنشیان هم روابط حسنه بین هند و ایران حکمفرما بود و سلسله موریای که از سلسله‌های بزرگ هندی است، اقتباسات مهمی از هنر ایرانی نموده است که آثار آن هنوز در آثار تاریخی هند هویداست

مانی = صفیر نور

مانی که صفیر نور نیز خوانده شده، یکی از بزرگترین نوابع ایران بشمار میرود. مانی که صورتگری هنرمند بود، سعی کرد با ترکیب افکار زرتشت بودا، مسیح و سایر معتقدات روز، تابلوی بدیع فلسفه ترکیبی خود را بوجود آورد.

اگر دین مانی را به هرم تشبیه کنیم، قاعده و اساس آن متکی بر آئین زرتشت و بقیه قسمت‌هایش را متشکل از دین مسیح، بودا، تعلیمات مذهبی کلدانی و یونانی خواهیم یافت. مانی تمام کتب مقدس را قبول داشت بگانه کتاب مقدسی

که مورد قبولش واقع نشد، تورات بود. در نظر او تورات کتاب سلطان تاریکی‌ها و تاریخ بدکاریهای اوست؛ اگرمانی از عهد عتیق روی برگرداندن توجهی خاص بپند جدید نمود، مانی ازادتی‌خاص بمسیح داشت و خود را فارقلیط موعود که مسیح وعده داده بود، میدانست او خود را کامل‌کنند پیام مسیح و جانشین مسیح میانگاشت.

در نظر مانی عیسی روح خالص بود و هرگز بقالب مادی درنیامد. بنابر این او نه در دی را متحمل گشت و نه مصلوب گردید؛ حتی او از حضرت مریم و روح القدس متولد نشد و پسر خدا هم نبود!

مانی عقیده داشت دنیا را اهریمن اداره میکنند و نیروی ایزدی دنیا را سرانجام نابود خواهد کرد در نظر او «جهان با طوفانی عظیم و وحشتناک خاتمه خواهد یافت و در قعر جهنمها خواهد افتاد و در آنجا عناصر آن، آتش خواهند گرفت. سپس سنگی بزرگ، بزرگتر از دنیا، آنرا خواهد پوشانید و روحهای گناهکار بآن سنگ خواهند چسبید و نیکوکاران راه آسمان در پیش گرفته آنها که در کارهای نیک و بد جهان متعادل و متوسط بودند، مجدداً شکل انسانی خواهند گرفت و بدکاران بجهنم خواهند رفت.

«سپس سد غیرقابل عبوری، بدی و خوبی را برای همیشه از هم جدا خواهد کرد (۱)»

تشکیلات مانی از روی کایسیای مسیحی ساخته شده بود. وی رهبانیت را از هندوستان گرفت. مثلاً برگزیدگان (روحانیون) بایستی نه تنها از مقاربت پرهیز کنند بلکه باید غذاهای حیوانی و شیرینی نخورند و هیچ وجود زنده‌ای (اعم از حیوان یا انسان) را نیازارند و از حطام دنیا اعراض نمایند و از مال دنیا فقط غذای روزانه و لباس سالیانه قناعت کنند

پیروان می‌توانستند زن بگیرند و دارای بچه شوند ولی آنها هم می‌بایست بعضی اصول اخلاقی را رعایت کنند که مهمتر از همه «سه مهر» بود که عبارتند از:

(۱) مهر دهان یعنی خودداری از گفتار بد

(۲) مهر دست یعنی خودداری از رفتار زشت.

۱ - در میان پیامبران، مانی تنها کسی بود که نقاشی می‌دانست

۱ - تحولات فکری در ایران (بروخیم) ترجمه ا صداعت

(۳) مهر دل یعنی خودداری از شهوات نفسانی

بیروان روزی چهار بار در برابر خورشید نماز میخواندند و قبل از نماز وضو میگرفتند (البته بطریقه خودشان نه بطریقه مسلمین) و وقتی که آب نبود تیمم میکردند. در هر نماز ۱۲ بار به سجود میرفتند.

مانی در خط و زبان ایرانیان نیز اصلاحات مهمی کرد یعنی وی موفق گردید خط پیچیده پهلوی را بخط سریانی که ساده تر بود، تبدیل کند.

درباره قیافه مانی نوشته اند که پیشانی برجسته بلند و بینی قلمی خوش ترکیب، سبیل دراز و افشان و یک مشت ریش بزی در انتهای چانه، داشته است علی رغم این چهره جذاب و گیرا، مانی در انزوا میزیسته و زندگی او خالی از ماجراهای عشقی بود.

مانی هم مانند نیچه برخلاف نوشته های آتشینش، مردی آرام متعمر، گوشه نشین و خاموش بوده است.

مانی در ۲۷ سالگی بعثت خود را اعلام کرد. شاپور اول برای ضعیف کردن قدرت روزافزون مسیحیت، به او ایمان آورد ولی مؤبدان زرتشتی ترسیدند دکانشان از رونق بیافتد لذا بتوطئه چینی پرداخته، شاه ساسانی را مجبور کردند مانی را تبعید کنند.

پس از تبعید از ایران، مانی سالیان دراز در هند شمال، تبت، ترکستان چین و خراسان بسر برد و بتبلیغ آئین خود پرداخت بالاخره در طی دوران سلطنت کوتاه پسر شاپور «هرمز اول» مانی فکر کرد وقت آن فرا رسیده که بایران مراجعت کند. «۲۷۳ - ۲۷۲ میلادی» ولی توطئه مؤبدان موجب گردید در دوران سلطنت بهرام اول پسر هرمز بقتل برسد «۲۷۴ میلادی»

پس از شهادت مانی، آئین او در امپراطوری رم و آسیای صغیر و آفریقای شمالی بیش از پیش انتشار یافت و فرقه های مختلفی از این آئین منشعب شد از جمله فرقه Paulians که در آسیای صغیر و ارمنستان پدید آمد و Bogomils که در بلغارستان بوجود آمد و Cathari که در شمال ایتالیا انتشار یافت.

اگرچه امروز آئین مانی بعنوان یک مذهب مرده است، اثرات تعالیم او در بعضی مذاهب هنوز دیده میشود. مثلاً یزیدیه ها که در حقیقت یزیدیه ها هستند ولی بشیطان پرست هم شهرت دارند، بسیاری از عناصر آئین مانی را اقتباس کرده اند همچنین آثاری از این مذهب در بعضی از فرقه های مسیحی دیده میشود.

مزدك متهم گشتي

مزدك پسر بامداد در نیشابور بدنيا آمد. مزدك مردی جسور، متقی، نوع دوست و زحمتکش بود. وی برای اصلاح آئین زرتشت که مؤبدان آنرا در انحصار خود درآورده و آلوده اش کرده بودند، قیام کرد و تا آخرین لحظه بهباززه پرداخت.

او نیز مانند زرتشت به دواصل اعتقاد داشت: نور و ظلمت، در نظر او نور که جزو عالم محسوس است در کمال آزادی عمل میکند ولی ظلمت فعالیتش اتفاقی و مبنی بر جهل است.

در نظر مزدك ریشه شر را باید در «ذر - زن - زمین» جستجو کرد. مادام که زر، زمین و زن در انحصار یکمده معدود است، زندگی مرفه برای همگان تأمین نخواهد شد.

برای ریشه کن کردن ریشه های شر، مزدك شیوه های بدیع در اماتیک پیش گرفت. یکی از این صحنه ها را ثعالبی بشرح زیر توصیف میکند:

ثعالبی مینویسد: «مزدك از قباد پرسید: اگر کسی را تریاق باشد و از مار گزیده ای دریغ دارد، سزایش چیست؟ قباد گفت: مرگ. دیگر روز مزدك گدایان و مستمندان را برابر کاخ شاهی گرد آورد و بایشان وعده داد که آنچه را برایشان لازم باشد فراهم آورد. سپس از قباد پرسید: چیست سزای کسی که بیگانه ای را در خانه محبوس و خوردنی از وی مضایقه کند؟ شاه فرمود مرگ. مزدك بدریوزگان دستور داد تا انبارهای غلات را غارت کنند شاه از این کار متعجب شد و از مزدك توضیح خواست. مزدك گفت: شاه در جوابی که به پرسشهای وی داده خود به تقسیم آذوقه اجازه فرموده.»

دوباره تعلیمات مزدك الخوارزمی مینویسد: «مزدك مردی بود که در دوران پادشاهی قباد ظهور کرد او مؤبدان موبد بود. یعنی قاضی القضاة. کتابی آورد بنام زند «تفسیر» که در آن اوستا کتاب مذهبی مغان را که زرتشت را پیغمبر خود میدانند، تفسیر کردی پیروان مزدك نام این کتاب را بر خود نهادند و خود او را «زنديك» نامیدند. این لفظ را بعدها معرب نموده زندیق نوشتند و به «زنادقه» جمع بستند. ابن اثیر مینویسد: «مزدك کشتن حیوانات را نهی کرد و غذائی را که از زمین تهیه میشود مانند تخم مرغ، شیر،

روغن و پنیر که از حیوانات بدست میآید، برای مردم کافی میدانست. «
 کریستنسن دانمارکی مینویسد: مزدك و زردشت هر دو تأکید می
 کرده‌اند که انسان مکلف بعمل خیر است. در اصل شریعت آنان نه تنها قتل بلکه
 اضرار بغيرهم ممنوع بود. در مهمان‌نوازی میگفتند که هیچ چیز را نباید از
 مهمان دریغ داشت، از هر طایفه و مانی که بخواهد باشد. حتی با دشمنان هم باید
 بامهربانی و عطف رفتار کرد.»

عاقبت مزدك هم مانند تمام افرادی که در راه حق قیام کرد و شهید شدند
 بشهادت رسید. با شهادت او موقعیت برای ملخ‌خواران شبها جزیره العرب مساعد
 گردید که بحمله پردازند و آثار تاریخی چند هزار ساله ایران را ویران و
 بنیان فرهنگ آریائیهای شرق را ریشه کن سازند.

شاهان بزرگ ساسانی

اردشیر درازدست که ۱۷ سال سلطنت کرد و مؤسس سلسله ساسانی
 بود بدون شك از شاهان بزرگ سلسله مزبور بود. اردشیر پس از غلبه بر
 اردوان چهارم، آخرین پادشاه اشکانی به اصلاحات اساسی دست زد. در زمان
 او بود که ایران از ملوك الطوائفی بدرآمد و همچنین در زمان او بود که اوستا
 از نو تنظیم و تدوین و آئین زرتشت احیاء گردید. در زمان اردشیر ایران از
 دو قسمت تشکیل میشد: اران و انیران. اران و یا ایرانشهر شامل سرزمین قدیم
 ایران و انیران (بجز ایران) شامل قسمتهائی بود که بایران اصلی منظم گشته بود
 شاپور اول نیز که خود را «شاهنشاه آریائیها و غیر آریائیها» میخواند
 از شاهان بزرگ این سلسله است.

شاپور اول کاری را که پدرش اردشیر شروع کرده بود تکمیل کرد یعنی
 در داخله ایران و کشورهای زیر دست نظم بیشتری حکمفرما ساخت و دستور
 داد کتب یونانی و هندی مربوط بموضوعات مختلفه (از قبیل طب، نجوم فلسفه
 و غیره) بزبان پهلوی ترجمه شود. مانی در زمان او ظاهر شد و شاپور برای
 مبارزه با قدرت روزافزون مسیحیت و رم بحمايت او پرداخت.

شاپور دوم از شاهان بزرگ دیگر ساسانی است. وی مدت ۷۰ سال
 (از ۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی) سلطنت کرد. در زمان او ایران هم از نظر سیاسی
 و هم اقتصادی به پیشرفتهای مهمی نائل گردید. و از نظر هنری، هنر ساسانی در

زمان این شاهنشاه ، تاخاور دور یعنی چین نفوذ کرد . اوهم مانند شاپوراول با رومیان جنگ کرد و به فتوحاتی نائل گردید .

دیگر از شاهان بزرگ ساسانی قباداول است که در زمانش مزدك ظهور کرد . قباد برای تضعیف قدرت روزافزون روحانیون و حمایت از ملت ، بطرفداری از مزدك پرداخت . ولی در نتیجه توطئه روحانیون و اشراف ، معزول و محبوس شد . قباد بزرگی از زندان فرار کرد و به هیاطله پناه آورد و بكمك آنها بایران لشگر کشید و برادرش زاماسپ را مخلوغ و خود مجدداً تخت شاهی ایران را اشغال کرد . در اثر فشار روحانیون و اشراف قباد اضطراراً از حمایت از مزدك كاست .

قباد نیز با رم جنگید و غنائم هنگفتی بدست آورد و تا پایان عمر با هونها مشغول زد و خورد بود .

از شاهان بزرگ دیگر ، انوشیروان بود که عادل نبود ولی سیاس و مدبر بود . انوشیروان بوضع آشفته داخل ایران سر و سامان داد . و طبقات ناراضی را با اصلاحات فریبنده سطحی ، کمی راضی کرد .

در سیاست خارجی ، انوشیروان سیاست عاقلانه ای پیش گرفت یعنی حتی المقدور سعی کرد با رومیان در نیفتد و با گرفتن خراج از آنها قناعت کند . دکنر گیرشمن عقیده دارد «دوره سلطنت وی چه از نظر پیشرفت سیاسی و نظامی و چه از نظر مكنسبات تمدن ایرانی در فنون ، علوم و ادبیات شاید بتوان درخشان ترین عهد ساسانی محسوب داشت .»

در باره اهمیت دوره سلطنت انوشیروان دارمسته تر مستشرق بزرگ آلمانی چنین مینویسد : این دوره تنها بخاطر تاریخ ایران مهم نیست بلکه تاریخ جهان نیز در اهمیت این دوره و عصر سهیم است . با اینکه هرگز رؤیای شیرین اسکندر بحقیقت نمی پیوست و با آنکه نفوذ اخلاقی شرق و غرب کامل نشد ، مع هذا ایران مرکز اصلی و مهمی بود که همه چیز در آنجا با هم تلاقی میکرد و همه چیز از آنجا بخارج میرفت . از یکطرف ایران دین مانی را بخارج میفرستد تا بر روی مسیحیت غرب تأثیر کند و از سوی دیگر خود از ییزانس و یا نسطور و یانیکه تبعید کرده بود و یا اینکه با آخرین فلاسفه افلاطون (امپراطور رم رانده بود) نطفه اصلی فلسفه و دانش یونانی را استقبال میکند . دانش و فلسفه ای که در عهد اسکندر بی ثمر مانده بود در عهد آخرین پادشاه ساسانی

بارور میگردد و بالاخره در فلسفه اسلام و در عهد تازیان شکفته میشود. چین که در این زمان تنور و حدود خود را از هر طرف بسط داده بود، همسایه ایران میشود و نمایندگان سیاسی از دربار شاهنشاه ایران بدربار (کشور آفتاب ظالم) میرود و بالعکس. هندوستان که حتی در چندین قرن قبل فلسفه و طرق داران بود را بهمه نقاط جهان فرستاده بود، و حتی جانشینان اسکندر به او گرویده بودند، برای بزرگترین پادشاه ساسانی هدیه گرانبهای «داستانهای ملی» میآورد که بدستور او ترجمه میکنند و از ایران بین همه ملل پخش میشود و بهمه زبانهای مغرب زمین در میآمد و برای نقل و داستان نویسان قرون وسطی ما مرجع خوبی میشود...

شاهان ساسانی بانیان بزرگ شهرها بودند. مثلاً اردشیر فیروز آباد و شاپور اول، بیشاپور و گندشاپور را بنا کردند و انوشیروان و خسرو پرویز بآبادی تیسفون پرداختند.

دستگاه خسرو پرویز

گریستن مینویسد: (دوازده چیز شکفت انگیز از دستگاه خسرو حکایت کرده اند که از آنجمله است: قصر تیسفون، درفش کاویانی، زن اوشیترین دامشگران و مغان دربار، سرکش و باربد، ریدک خوش آواز، شبدیز، فیل سفید) دیگر از خسرو پرویز (شطرنجی بوده که مهرهایش از یاقوت و زمرد ساخته بودند. دیگر نردی از بسد و فیروزه، دیگر قطعه زری بوزن ۲۰۰ مثقال که چون موم نرم بود و میتوانستند باشکال مختلف درآوردند. «دیگر دستاری که شاه دست را بآآن پاك میکرد و چون چرکین میشد در آتش میافکندند، آتش چرک را پاك میکرد ولی آنرا نمیسوخت.

«خسرو تاجی داشت که ۶۰ من زر خالص در آن بکار برده بودند و مرواریدهای آن تاج هر يك بمقدار بیضه گنجشک بوده. یاقوتهای زمانی آن در شب چون چراغ روشنائی میداد و آنرا در شبان تار بجای چراغ بکار میبردند، زمردهایش دیده افی را کور میکرد. زنجیری بطول ۷۰ ذرع از سقف آویخته و تاج را بقسمی بآن بسته بودند که بر سر شاه قرار میگرفت و وزن آن آسیمی باونمیرسانید. بزرگترین نفایس خسرو پرویز تخت طاقدیس بود که نمایی آن را چنین توصیف میکند: «این سریری بود از عاج و ساج که صفایح و نردههای

آن از سیم و زر بود ۱۸۰ ذرع طول و ۱۳۰ ذرع عرض داشت دوی پله‌های آنرا با چوب سیاه و آبنوس زر کوب فرش کرده بودند : آسمانه این تخت از زر و لاجورد و چوب و فلکی و کواکب و بروج سماوی و هفت کشور و صود پادشاهان و هیئت‌های آنان را در مجالس بزم و ایام رزم و هنگام کار بر آن نقش کرده بودند در آن آلتی بود برای تعیین ساعات روز چهار قالی از دیبای بافته مرصع بر وارید و با قوت در آن تخت گسترده بودند که هر يك تناسب با یکی از فصول سال داشت .

نفوذ تمدن ساسانی در اروپا

نفوذ تمدن ایران در اروپا نه تنها در امور بزرگ بلکه حتی در امور کوچک بوده است. مثلاً از يك سوی قوانین ایران و آئین مانی و از سوی دیگر بازیهای ایرانی جلب توجه اروپائیان را کرد. در شاهنامه فردوسی شرح جالبی راجع به سابقه چوگان بازی داده شده این بازی امروز بنام « پولو » در انگلستان رواج دارد اسب سواری ، اسب دوانی و حتی شطرنج از تفریحاتیست که ایرانیان در جهان رواج دادند .

اگرچه یونان و اروپا از نفوذ مستقیم مزد اپرستی رهایی یافتند با وجود این یونان و اروپا تحت تأثیر و نفوذ غیر مستقیم مذهب مزبور قرار گرفتند و این نفوذ از جانب مستعمرات یونانی و رومی در شرق صورت گرفت در واقع نفوذ مذهب ایرانی در رم و یونان بعداً راه را برای انتشار مسیحیت هموار کرد . بعضی مستشرقین عقیده دارند که مزد اپرستی در مذهب یهود و مسیحیت و دین اسلام نفوذ کرده و برخی گاهی فراتر نهاده میگویند که حتی مذاهب آسیای صغیر و هندوستان و مغولستان و چین تحت تأثیر آئین زرتشت قرار گرفته است نه تنها فلسفه و دین ایرانی بلکه حتی زبان فارسی در سایر زبانها تأثیر و نفوذ کرده مثلاً زبان « ترکی » و « اردو » هم بر از الفاظ فارسی است ترکیها و هندیها از ادبیات ایران نه تنها فکر و مضمون را سرقت کردند بلکه حتی الفاظ شاعرانه آنرا هم ربودند ؛ شعرای ترك حتی از لحاظ فرم از ادبیات ایران تقلید کردند . ادبای بنگال که آثار ادبی گرانبھائی بوجود آورده اند از شعرای ایرانی الهام گرفته اند .

نه تنها ادبیات ترك و هندی تحت تأثیر ادبیات ایرانی قرار گرفت بلکه

حتی ادبای افغان و تاتار اقتباسات مهمی از ادبیات ایرانی نمودند زبان ایران در يك زمان چنان اهمیت پیدا کرده بود که زبان ادبی قسمت مهمی از جهان شد بطوریکه سلجوقها ، مغولها و ترکمنها بر اثر فرا گرفتن زبان فارسی ملیت خود را فراموش کرده بکلی ایرانی شده بودند .

ترقیات ایرانیان در علم نجوم بعدی رسیده بود که بقول خود مسیحیان نخستین اشخاصیکه ولادت مسیح را پیشگویی کردند سه تن از مغان ایران بودند ایرانیان علم نجوم را از بابلیها یاد گرفتند و در آن پیشرفت بسزائی نمودند . به عقیده بعضی مستشرقین لفظ « مجیک » که بانگلیسی معنی سحر و معجزه میدهد از لفظ « منج » گرفته شده ، زیرا مغان شیمی دان بودند و بوسیله شیمی کارهای شگفت انگیزی میکردند . بنا بر این شیمی معاصر خیلی بایران مدیون است همین مغان ، در علم طب هم خیلی کار میکردند . و با نباتات طبیبی امراض را معالجه مینمودند . از « وندیداد » و « دینکرد » که دو نوشته مقدس باستانی است چنین استنباط میشود که ، بعلم طب در ایران قدیم خیلی اهمیت داده میشده زیرا در این دو کتاب پیوسته راجع باصول بهداشتی صحبت میشود . در ایران علم طب بقدری پیشرفت کرده بود که کسانی که میخواستند علم طب بطور کامل بیاموزند ، بایران مسافرت میکردند .

تأثیر فلسفه ایران در غرب کم نبوده است . گفته میشود که افلاطون ، سقراط فیثاغورث ، هراکلیت و سایر فلاسفه بزرگ یونانی از مغان تقلید میکرده اند حتی بر طبق بعضی نوشته های اسلامی و زرتشتی ، آثار مقدس باستانی بزبان یونانی ترجمه شد .

فلاسفه فوق الذکر اقتباسات مهمی از فلسفه زرتشت کرده اند . شهابتیکه بین فلسفه های آنان و حکمت زرتشت دیده میشود خود بزرگترین دلیل نفوذ حکمت زرتشت در فلسفه یونانست .

چون افلاطون ، هراکلیت ، دموکریت و فیثاغورث ، چهار ستون فلسفه یونان بشمار میروند و این فلاسفه تأثیر و نفوذ زیاد در فلسفه اروپا نموده اند بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که هنوز فلسفه ایران بر غرب بنفوذ و تأثیر خود ادامه میدهد .

بنا بر این هیچ عجب نیست اگر افکار فلاسفه ایران را در فلسفه های

کانت، هگل و نیچه ببینیم
 در يك زمان آئين زرتشت بقدری قدرت گرفته بود که نزدیک بود جهان
 را فرا گیرد. بقول پروفیسور ماکس مولر اگر ایرانیان در جنگ سالامیس
 و مران شکست نمیخوردند، مزدپرستی مذهب رسمی جهان میگشت (۱)

تأثیر زبان فارسی در زبانهای اروپائی

تأثیر و نفوذ زبان فارسی از شرق فراتر رفت و به غرب زمین راه یافت
 مثلاً اسامی اروپائی چندین نوع گل و میوه (از قبیل نکتارین، نارنج، لیمو،
 امارانت، آسپودل، لیلک، برسیس، جسن) در اصل فارسی بوده و در اروپا
 راه یافته است.

بعنوان مثال، بعضی الفاظ فرنگی که اصلاً فارسی میباشد، ذیل درج میکنیم:

Azure	Jasper	Paradise
Bazaar	Julep	Pajama
Candy	Jungle	Rice
Caravan	Khaki	Saccharine
Cheque	Lemon	Saffron
Checkmate	Lilac	Satrap
Chess	Lime	Scarlet
Cinnabar	Magi	Scimitar
Cypress	Magic	Shawl
Dervish	Margarine	Spinach
Divan	Marguerite	Sugar
Elixir	Mascadel	Taffeta
Exchequer	Musk	Tapestry
Gazelles	Myrtle	Tiara
Henna	Naphtha	Tiger
Jackal	Narcissus	Tulip
Jargon	Orange	Verandah
Jasmin	Palanquin	

۱ - ادوارد کریسی میگوید که اگر داریوش در ماراتن (۴۹۰ ق ۲۰)

فتح می کرد، ایران اروپا را فتح میکرد و در این صورت دیگر هیچ قدرتی از پیشرفت
 ایرانیان در باختر جلوگیری نمیتوانست کرد

از این نوع کلمات فارسی در زبانهای فرنگی زیاد یافته میشود. بجاست
فرهنگی از این نوع لغات تهیه گردد.

از سوی دیگر شباهت هایی که بین بعضی لغات فارسی و اروپائی
وجود دارد، نشان میدهد که نژاد ایرانی و اروپائی هر دو شاخه يك درختند. مثلا
کلمات انگلیسی Is, Daughter, Brother, Father, Mother
Two, Six بترتیب بفارسی عبارتند از مادر، برادر، دختر، هست،
شش، دو.

مبارزات پیگیر ایرانیان با تازیان

پس از خلفای راشدین، چون حکام تازی شروع به آزار و ایدای مسلمانان نمودند، گروهی از غیرتمندان، تشکیل حزبی دادند که در تاریخ معروف به شعوبیه (۱) میباشد. اگرچه رهبران این حزب اکثراً ایرانی و از عناصر خارجی بودند، خود اعراب هم عضویت آنرا قبول کردند. مثلاً ابوعبیده کتابی تحت عنوان «المثالب و کتاب الفضائل الفرس» نوشت و در آن بتمجید از ایرانیان و بد گوئی از اعراب پرداخت.

جنگ وجدال لفظی طرفداران شعوبیه و طرفداران هیئت حاکمه قلد در عرب بجائی کشید که هر دو طرف علناً یکدیگر حمله میکردند مثلاً یکی از ندامی متوکل، شعری بر ضد اعراب سرود که با این بیت پایان می یابد

فعودوا الی ارضکم بالحجاز لا کل الصنباب و رعی العضم
از سوی دیگر اصمعی که از دشمنان سرسخت شعوبیه بود در ذم بر مکیان میگوید:

اذا ذکر الشریک فی مجلس اضاعت وجوه بنی برمک
و ان تلیت عندهم آیه اتوا بالاحادیث عن مزدک ۱

طولی نکشید که این جنگ سرد، بزد و خوردهای بزرگ و مهم مبدل

۱ - شعوب جمع شعب است و شعب یعنی ملت چون «شعوبیه» مرکب از افراد ناراضی تمام ملل بود که زیر سلطه اعراب قرار داشتند، از اینرو مسلک مزبور شعوبیه خوانده شد

۲ - یعنی برگردید بر زمین خودتان که حجاز باشد و به سوسمار خوردن و گله چراندن مشغول شوید!

گردید . دلاورانی امثال ابومسلم خراسانی ، سنباد کبر ، مازیار ، افشین ، بن مقفع ، مقفع ، برامکه ، فضل بن سهل ، مرد آویز ، بابک خرم دین ، مقوب لبت علی بن بویه - نصر بن احمد بن اسد بن سامان و صدها نفر دیگر نهضت های بزرگ بر ضد سوسمارخوانان شبه جزیره العرب برپا کردند و برای تضعیف بنیان حکومت عرب بقدری فرقه های مختلف (از قبیل شیعه - معتزله - مزدکیان - سپیدجامگان سیاه جامگان - سرخ جامگان - مرجئه - مسلمه - راوندیه - اسمعیلیه - حارثیه و خرم دینان بوجود آوردند که آئین تازی در آن گم گردید و بکلی تغییر ماهیت داد

اینک مجلا شرحی درباره هر يك از قهرمانان و پیشتاژان ضد عرب ذیلا مینگاریم :

۱ - ابومسلم خراسانی : ابومسلم خراسانی که اصلا اصفهانی بود ، نخستین دلاور ایرانی بود که پرچم سیاه خود را برافراشت و بتأذیان اعلان جنگ داد . او که خود را از نسل پیامبر میدانست ، سپاهی نیرومند از سپاه جامگان ایجاد کرد و شروع بقلع و قمع تازیان نمود . یکی از مورخان درباره قیافه و صفات او شرح جالبی نوشته که ذیلا درج میگردد :

« ابومسلم مردی بود کوتاه قد ، گندم گون ، زیبا ، شیرین سخن ، کشاده روی باچشمان فراخ ، رانها و ساقهای کوتاه بابانکی پست ، بزبان فارسی و تازی فصیح آشنا بود ، شعر بسیار میدانست . و در کارها دانا بود . جز بوقت نمی خندید و روی ترش نمیکرد و از حالت خویش نمیکردید . اگر وی را پیشرفت بزرگی روی میداد ، شاد نمیکشت و چون دشواری پیش میآمد ، غمگین نمیشد . چون خشمگین میگشت ، دگر گونه نمیشد ، و بیش از سالی یکبار با زنان نزدیک نمیکشت . در غیرت و مردی از سخت ترین مردم بود (۱) »

خلیفه عباسی چون میدانست نمیتواند در میدان کار با يك چنین حریف دلیر و از جان گذشته روبرو شود ابومسلم را فریب داده او را نامردانه بقتل رساند .

۱ - یعنی اگر در مجلسی ذکر از شرک بیان آید ، چهره برمکیان (از شادی) روشن میشود . ولی اگر آبتی برای آنها خوانده شود ، آنان احادیثی از مزدک نقل میکنند

۲ - وفیات الاعیان

مقنع : مقنع بك دلاور دیگر ایرانی بود که از سرزمین قهرمانان یعنی ماوراءالنهر قیام و تا مدتی طولانی و تا آخرین نفس جنگ کرد .

سیاه مقنع چون سفیدپوش بودند ، پیروان او معروف به سپیدجامگان شدند .

مقنع سالیان دراز با اعراب جنگید و بقدری در ماوراءالنهر و خراسان محبوبیت بدست آورد که خلیفه از ترس سیاه عظیمی برای سرکوبی او به ماوراءالنهر فرستاد . لشکر خلیفه پس از دادن تلفات سنگین سرانجام موفق شدند قلعه ای را که مقنع در آن بسر میبرد ، بگشایند . مقنع چون نمیخواست بدست ملخ خوانان بیافتد ، مانند هیتلر دلاورانه انتحار کرد .

بابك خرم دین : از قهرمانان دیگر ایرانی است که پیروانش معروف به « سرخجامگان » شدند درباره سرخجامگان نوشته اند که ایشان « از ریختن خون ، جز در هنگامیکه علم طغیان بر میافراشتند ، خودداری میکردند و به پاکیزگی بسیار مقید بودند و میل داشتند با ملایمت با مردم سلوک کنند و اشتراك زنان را با رضایت خودشان جایز میدانستند . »

بابك در آذربایجان قیام کرد و مدت ۲۲ سال با اعراب جنگید ولی او هم سرانجام شکست خورد و در بغداد بشهادت رسید .

يعقوب ليت صفاری : علی رغم این شکستها ، پیکار همچنان ادامه داشت . یعقوب ليت صفاری از سیستان برخاست و بكمك ياران خود ، مشغول تجهیز قوا گردید تا ببغداد لشکر کشی کند و دستگاه خلیفه را سرنگون سازد ولی متأسفانه در همان موقعیکه نزدیک بود نقشه اش را عملی کند ، بیمار شد . در این اثناء نماینده خلیفه نزد او آمد تا مگر باختلاف خاتمه دهد . یعقوب در این حال بستری بود و در کنار او شمشر و طبقی از تره و پیاز و چند ماهی قرار داشت . یعقوب پس از آنکه از پیام خلیفه آگاهی یافت ، گفت : بخلیفه بگوی که میان من و تو جز این شمشر نیست ، من مردی رویگرزاده ام و از پدر رویگری آموختم و خوراك من نان جوین و پیاز و تره بوده است . و این پادشاهی و گنج و مال را از راه مردی بدست آورده ام نه از میراث پدر و نه از تو دارم از پای ننشینم تا سر تو را به پدیه نفرستم و خانواده تو را ویران نکنم . یا آنکه گفتم بجای آرم و یا بردیگری و بخوردن نان جوین و ماهی و پیاز و تره باز گردم (۱) <

مئاسفانه یعقوب زنده نماند (۲) و مبارزه راسامانیان ادامه دادند ولی آنها هم نتوانستند چندان موفقیتی بدست آورند. نخستین ضربت قطعی و مهلك را خاندان دلیر آل بویه وارد آوردند، چنانکه معزالدوله بغداد را تسخیر و المستکفی بالله، خلیفه عباسی را موزول کرد و المطیع الله را بجای او نشاند. سیصد سال بعد ایرانیان آخرین ضربه خود را بر امپراطوری عرب زدند و این واقعه که دنیا را سخت تکان داد، بتشویق خواجه نصرالدین طوسی انجام گرفت بدین معنی که خواجه نصرالدین طوسی هلاکوخان را برانگیخت به بغداد لشکر کشی کند و بسططنت خلفاء پایان دهد. تحریکات و فعالیتهای محمد بن علقمی، وزیر مستعصم که شیعه بود و سیاست مدبرانه خواجه نصرالدین طوسی سبب گردید در مدتی کوتاه طومار دولت عباسی پیچیده شود و تاریخ درخشان (۳) عرب برای همیشه بایگانی گردد.

۲ - برای اینکه خوانندگان اطلاعات بیشتری درباره مبارزه ایرانیان با تازیان بدست آورند، بآنها توصیه میکنیم کتابهای «ماه نخشب» و «بابك خرم دین» نوشته سعید نفیسی را بخوانند.

۳ - یکی از مورخان درباره طرز خلع مستکفی شرح زیر را نوشته: «معزالدوله روزی بدارالخلاقه آمد ... مستکفی بفرمود تا کرسی بجهت او نهادند. معزالدوله بر آن بنشست، آنگاه دو کس از اکابر دیلم، بدستور معزالدوله پیش مستکفی آمدند و دست دراز کردند او پنداشت که میخواهند دستش بیوسند. دست بسوی ایشان برد. دستش بگرفتند و از بغتش آفرود کشیدند و دستارش در گردن انداختند و کشان کشان میبردند، معزالدوله برخاست و طبل و نای بزدند و مردم بهم در آمد ... و مستکفی در سرای معزالدوله در بند بود تا بمرد.»

نفوذ فرهنگ ایران در اسلام

برای اعراب فتح ایران واقعا فتح الفتوح بود زیرا اعراب موقع تصرف ایران بغیر از شتر و صحرا و عبا و قرآن چیزی نداشتند ولی پس از تصرف ایران و آشنائی با تمدن عمیق و عالی ایرانی صاحب همه چیز شدند. عرب يك تکه ذغال سنك سیاه بود، آتش نبوغ ایرانی این تکه ذغال بی جان و بی فروغ را مشتعل ساخت.

اعراب تا زمانی که از آتش نبوغ ایرانی بهره مند بودند، در جهان منشأ اثری گشتند ولی همینکه از نبوغ ایرانی بی نصیب ماندند، اعراب هم بقیه را بر گشتند و دوباره همان شدند که قبلا بودند بطوریکه اگر معجزه ای رخ بدهد و پیغمبر اسلام امروز در کعبه ظهور کند اعراب را همانطور خواهد یافت که در زمان خود او بوده اند ولی اقوام دیگر را تشخیص نتواند داد!

تمدن ایرانیان بقدری در اعراب نفوذ کرد که نه تنها سازمان دولتی ایران پس از غلبه اعراب دست نخورده باقی ماند، بلکه تشکیلات دولتی اعراب هم بصورت رو نوشتی از تشکیلات ساسانی درآمد.

اعراب آنقدر کودن و بی فرهنگ بودند که تا سال ۶۹۸ میلادی (۷۶ هجری) سکه های ساسانی را بکار میبردند، حتی در زمان عبدالملک بن مروان که سکه های عربی ساخته شد، مطالبی که روی سکه نوشته میشد، بزبان پهلوی بود! تا سال ۷۰۰ میلادی حتی گزارشهای دولتی بزبان پهلوی نوشته میشد و کسانی که موظف بودند این گزارشها به عربی نوشته شود، خود ایرانیان بودند! زمانی که اعراب بیابانگرد، ایران را تسخیر کردند بکلی از فن ساختن

خانه ، دوختن لباس ، تهیه اغذیه خوب و غیره بیخبر بودند . همه این نوع امور را اعراب از ایرانیان یاد گرفتند بطوریکه فکر ایرانی ، ذوق ایرانی ، هنر ایرانی و فرهنگ ایرانی چنان بر اسلام مسلط شد که کاملاً آنرا تحت الشعاع قرار داد و این نفوذ بعدی بود که اندازه گیری (حتی بطور تخمین) نفوذ تمدن ایرانی در اسلام ، امری غیر ممکن است زیرا خدمات ایرانی با اسلام هم از نظر کمی و هم کیفی بی نظیر بود .

اسلام برای ایران يك لقمه كوچك بود و لهذا ایرانی نمی توانست بآن قناعت کند ؛ و از طرف دیگر غلبه قوم وحشی عرب بر يك قوم با فرهنگ و متمدن باعث شد که ایرانی اصول اسلامی را تغییر شکل بدهد . ادب پیشاوری در این باره به موریس برنو چنین اظهار داشته بود :

« ما اصول اساسی اسلام را اقتباس کرده و آنها را با عادات و افکار و رسوم خود تطبیق داده ایم . نبوغ ایرانی همانطور که در مورد عقاید ارسطو رفتار کرده ، اصول و احکام قرآن را نیز تا آنجا که با روحیه او مناسب بوده اخذ و بقیه را رد و یا تغییر شکل داده است . »

باز موریس برنو در کتاب « زیر آسمان ایران » مینویسد : « يك ایرانی ظریف و مطلع بن گفت اسلام برای ما درست نشده بود . اعراب آنرا بمانحیل کردند . اما ما عکس العمل نشان دادیم و همه کار برای تغییر شکل دادن کیش فاتحینمان صورت دادیم . تشیع ما در اصل ، جنبه سیاسی اش بیشتر از جنبه الهی بود و صورت جنبشی برای اعتراض و دفاع ملی داشت . در آن وقت ما میبایستی از تخریب آخرین آثار ملیت ایران بدست فاتحین هرب جلوگیری کنیم و بعدها از استقلال خود در برابر اقدامات وحشیانه ترکها دفاع نماییم . تشیع اسلحه ما بود (۱) »

بنابر این اسلام دو نوع است : اسلام ایرانی و اسلام عربی . اسلام ایرانی همان آئین زرتشت است که لباس سیاه دربر کرده ، اسلام ایرانی همیشه عزادار و بیاد روزهای پرافتخار سابق خود پیوسته سوگوار است .

مبارزه ایرانیان با اعراب

مبارزه ایرانیان با اعراب از دوره امویه شدت گرفت . ایرانی در مخالفت با بنی امیه و تقویت عباسیان چنان هوش و ذکاوت بخرج داد که سرانجام

بنیامیه را درزاب علیا شکست داد و بدینوسیله انتقام جلولا و نهانده از اعراب گرفته شد.

ولی همیشه ایرانی ظلم‌ها و خیانت‌های پی‌درپی عباسیان را دید و سائل انهدام دولت عباسی را هم فراهم آورد. چنانکه قبلاً تذکر دادیم آخرین ضربه‌ای که باین دولت وارد شد از طرف خواجه نصیرالدین طوسی بود که در دربار هلاکو خان نفوذ تام داشت و بر اثر تحریکات او و فعالیتهای محمد بن علقمی وزیر مستعصم که شیعه بود، هلاکو خان بقتلاد حمله کرد و در مدتی کوتاه طومار دولت عباسی در هم پیچیده شد.

ایرانیان و دستگاه خلفاء عباسی

دستگاه خلفای عباسی را ایرانیان پیا کردند. اغلب وزرای عباسی ایرانی بودند. دولت عباسیون طبق مدل دولت ساسانی بود. اعیاد ایرانی از قبیل نوروز، مهرگان و سده در دربار خلفای عباسی برگزار میشد. شهر بغداد را ایرانیان آباد کردند و نقشه شهر بغداد را يك منجم ایرانی بنام نوبخت کشید. هرون الرشید برای پیشرفتهای خود بیشتر مدیون بوزرای ایرانی خویش از قبیل یحیی و جعفر برمکی بود.

مأمون، پسر هرون علاقه زیاد بمراسم و ادبیات ایرانی داشت. او پوران دختر حسن بن سهل را که وزیر ایرانی اش بود، بزنی گرفت.

اغلب دانشمندان دوره عباسی ایرانی بودند؛ بزرگترین ریاضی‌دان دوره المأمون یعنی محمد بن موسی الخوازمی، بکفخر ایرانی بود، گفته میشود که کلمه «جبر» را او اختراع کرد زیرا وی کتابی تحت عنوان «الجبر والمقابله» نوشت. کسی که در زمان المنصور کتب هندی را بزبان عربی ترجمه کرد، بکفخر ایرانی موسوم به ابراهیم الفازاری بود. این شخص نخستین شخصی است که اصطلاح را اختراع کرد. فاضل النیریزی هم يك منجم ایرانی بود.

بزرگترین عربی‌دانان ایرانی بودند

ملخ‌خوانان شبه جزیره العرب، ایرانیان را عجم یعنی «گنگ و ربان نفهم» میخوانند. حال آنکه همین ایرانیان بودند که با اعراب زبان عربی آموختند؛ چنانکه سبویه که برای نخستین بار صرف و نحو را تدوین کرد، ایرانی بود. کسائی، فیروز آبادی، ابو زکریای تبریزی، زمخشری و جرجانی که

خدمات مهمی بدستور زبان عربی کردند، ایرانی بودند .
 در میان نویسندگان بزرگ زبان عربی نیز میتوان نام ایرانیانی از قبیل
 ابن راوندی کاشانی، ابن المقفع، بدیع الزمان همدانی، ابونواس، بشار بن بردو
 مهیار دیلمی نام برد .

نفوذ ایرانیان در دربار خلفای عباسی

در دوره عباسی خلفای نیمه ایرانی و نیمه عرب و یا نیمه عرب و نیمه ترک
 گاهی برای ایرانیان و گاهی برترکها، تکیه میکردند. البته تکیه آنها بیشتر بر ایرانیان
 بود . زیرا ایرانیان بودند که برای تجدید عظمت دوره ساسانیان پایتخت را
 از شام به بغداد، که در نزدیکی تیسفون واقع شده بود، انتقال دادند .
 در دوره عباسیون مخصوصاً خلفای نخستین آن، تمام کارهای مملکت
 در دست وزیر مطلقاً ایرانی قرار داشت . مثلاً وزیر اعظم منصور دوانقی، خالد
 بسریک، بد زرتشتی بود . خالد و پسران و نوه های او بقدری قدرت و نفوذ
 داشتند که حتی خود خلفاء را بو حشت انداختند . همین وحشت بود که هرون الرشید
 نیمه ایرانی را وادار کرد، بقتل عام وحشیانه خانواده برمکی دست زند .
 افراد خانواده برمکی، شکو و جلال دربار ساسانی را تجدید کرده بودند
 و در بخشش و مهمان نوازی و دادن ضیافت های بزرگ، بقدری شهرت یافتند که
 حتی در محافل غرب ضیافت برمکی شهرت یافت و A Barmecide Feast بصورت
 ضرب المثل درآمد

دربین برامکه از همه بزرگتر، یحیی و جعفر بودند. یحیی بزرگترین سازمان
 دهنده تاریخ بشمار میرود . وی با انرژی فوق العاده ای شروع به ساختن جاده های
 بزرگ را بخوار نظم و امنیت کرد . جعفر هم مانند او بود، «ضافاً بر اینکه جعفر
 یران دوست بود در اثر سعی و کوشش او دربار هرون بصورت دربار ساسانیان
 درآمد بطوریکه القاب ساسانی، آوازه های ساسانی و لباس های درباری ساسانی
 در دربار مزبور کاملاً رواج داشت . در اثر کوشش او، حتی شهر بغداد کم کم
 بصورت تیسفون درآمد و چیزی نمانده بود که شهر بغداد بطور کامل در دست
 ایرانیان بیافتد .

در اثر پیش بینی همین خطر بود که هرون الرشید دستور قتل او را صادر
 کرد درحالیکه او را بسرحد پرستش دوست میداشت (۱)

— هرون الرشید سه رفیق صمیمی داشت که هر سه ایرانی بودند این سه رفیق

عبادت بودند از ابونواس، فضل و جعفر برمکی

نفوذ افکار دانشمندان ایرانی در تمدن اسلام

درین دانشمندان ایرانی که در تمدن اسلام نقشهای بسیار مهمی بازی کردند اینها را میتوان نام برد .

بهمن فیروز که معلم امین و مأمون و مفسر قرآن بود . این قطیب ، بخشتری بخاری ، بهرام مغربی که از مطلقین امور دینی بود . در تاریخ میتوان طبری ، حمزه اصفهانی را نام برد .

فخر رازی که جالینوس العرب خوانده شده هم ایرانی بودند . المجوسی (طبيب) و خرداد به (جغرافی دان) الفارسی و زجاج دستوردان ایرانی بودند . ابواسحق ، مولف شرح حال پیغمبر ، ابوحنیفه ، مؤسس مکتب حنفی ایرانی بودند . در بین موسیقی دانان بنامهایی از قبیل ابراهیم الموصلی ، الاصفهانی برمیخوریم

الخوارزمی (ابداع کننده لوگاریتم) فرقانی ، ابو منصور موفق عبدالرحمن الصوفی و عبدالوفا نیز ایرانی بودند .

الفزالی که درباره کتاب احياء العلوم او گفته اند که اگر تمام کتابهای مربوط باسلام از میان برود تنها این کتاب باقی بماند همین يك کتاب برای معرفی اسلام کافی خواهد بود ، نیز ایرانی بود .

از ایرانیان معروف دیگر که خدمات مهمی باسلام کردند اینها هستند: طبری و بیضاوی و طوسی و ابو مسلم اصفهانی از مفسرین قرآن و ابو عبیده معمر بن المستی لقوی و ابوالعناهیة شاعر و زاهد و ابن قتیبہ دینوری مورخ و بوعلی سینا و فارابی پزشکان و فیلسوفان و ابن حوقل و الاد طخری و یاقوت حموی جغرافی دان و عبدالله محمد بن جابر تبانی مولف کتاب مطالع البروج و ابوریحان بیرونی و حسن بن هشام ریاضی دان و جابر بن حیان گیاه شناس.

عقیده ابن خلدون

ابن خلدون میگوید : « از امور غریب یکی اینستکه حاملان علم در اسلام غالباً از عجم بودند خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلم و اگر در میان علما مردی در نسب عربی بود ، در زبان و جای تربیت و پرورش ، از عجم شمرده میشد ... »

همو گوید : « و بدانکه مابین اممی که اخبار و تاریخ احوال ایشان بما

رسیده است اقوامیکه از همه بیشتر معلوم عقلیه توجه نموده اند همانا دو قوم بزرگ قبل از اسلام یعنی ایرانیان و یونانیان بوده اند ... اما ایرانیان اهمیت این علوم عقلیه نزد ایشان بغایت عظیم بوده است و دامنه آن بغایت وسیع بمناسبت عظمت و فخامت دولت ایشان و طول مدت سلطنت آنان، گویند که این علوم به یونانیان از جانب ایرانیان منتقل شده است. وقتی که اسکندر دارا را بکشت و سلطنت کیانیان را منقرض نمود بکتاب ایرانیان که از حد و حصر بیرون بود استیلا یافت و وقتیکه مملکت ایران مفتوح گردید، کتب بسیاری در آن سرزمین به دست ایشان افتاد.

تثویذ تمدن ایرانی در اسپانیا

مطابق تحقیقات رنه کروسه، در زمانی که اسپانیا (آندلس) بدست مسلمانان اداره میشد، عده ای از ایرانیان اسپانیا شهر کوچکی بنام (شیراز) در مملکت مزبور ساختند. در این شهر شراب شیراز مشتریان پر و پا قرص پیدا کرد و بتدریج این شراب در همه جای اروپا معروف گردید. شراب شیراز اکنون بنام «Sherry» در اروپا فروخته میشود. منتها این شراب در مزه، هیچگونه نسبتی با شراب معروف شیراز ندارد.

در آندلس ایرانیان نام آور و برجسته وجود داشته اند. از قبیل (زریاب) که یکی از وزرای بزرگ خلیفه آندلس، عبدالرحمن دوم، بود. زریاب خدمات گرانبهای با اسپانیا کرد و مردم اسپانیا را تشویق نمود «دانش اندوزی» و زیبایی پرستی را بیش از پیش ترویج کنند و بمرزهای هنر و دانش توسعه دهند. همانطور که معماران بزرگ «تاج محل» ایرانی بودند، معماران بنای اصل قصر الحمراء که «حیاط شیران» خوانده شده، دو معمار ایرانی بوده اند. همچنین کاشیکاریهای مسجد «الکبیر» قرطبه توسط هنرمندان ایرانی صورت گرفته است.

مؤسس فرقه «رستمیه» که مدت نیم قرن بر اسپانیا حکومت کرد، يك نفر ایرانی خراسانی موسوم به «رستم» بود. این شخص در قرن سوم هجری از ایران بمراکش رفت و در آنجا بترویج آئین خود که شباهت زیاد بمذهب شیعه دارد، پرداخت.

نفوذ ایران در تمدن هند

برای اینکه اندازه‌ی نفوذ ایران در تمدن هند، را اندازه بگیریم، کافیهست به اسم این کشور توجه کنیم اسم حقیقی هند، هند نیست. کلمه هند و هندو که بر کشور و مردم هند اطلاق میشود، کلمات فارسی هستند.

در «ودا» که يك نوشته هندی است، سرزمینی که مرکب از پنجاب و سند باشد، «سپتاسیندو» خوانده شده ولی همین کلمه در وندیداد که يك نوشته مقدس زرتشتی است «هپتا هندو» خوانده شده. هندوستان بجای اینکه بنام اصلی خود یعنی «سپتاسیندو» شهرت بیابد، بنام دوم معروف گشت

کتیبه‌های شاهان هندی

بین کتیبه‌های شاه هندی، آشوکا، و کتیبه‌های داریوش و یشتاسب از لحاظ مطلب چندان شباهت هست که بعضی مستشرقان خیال کرده‌اند حتی آشوکا ایرانی بوده است.

آیا بودا ایرانی بود؟

«دکتر سپونر در اثبات این ادعا که بودا ایرانی بوده است، یکی از اسامی بودا را دلیل می‌آورد که ساکیامونی است و بمعنی ساکیا آمده و دکتر سپونر آنرا حکیم ایران ترجمه کرده، غیر از دکتر سپونر، یک نفر حکیم هندو نیز عقیده دارد که بودا ایرانی بوده است... «پندیت اوما کانتا» در یکی از خطابه‌های خود میگوید، از آنجائیکه بودا بنام «ساکیامونی» موسوم است معلوم میشود که

از خطه «ساکیا» بوده است که همان سیستان کنونی میباشد و در ایران واقع است . (۱) »

نفوذ زبان فارسی در هند

در سال ۱۵۲۶ زبان فارسی زبان رسمی دربار هند گردید . بدستور اکبر شاه بکار بردن زبان فارسی در مکاتبات اداری ، اجباری گردید . بکمک اکبر شاه ، بسیاری از آثار سانسکریتی از قبیل مهابهارت و رامایانا و لیلونی و آثارودا و زندگی کرشنا و گیتا و یوگا و اسیشتا بفارسی ترجمه گردید . نفوذ فارسی در هند بقدری زیاد شد که زبان هندی را تحت تأثیر قرار داد و تغییرات انقلابی فوق العاده ای در آن ایجاد کرد بطوریکه بکلی شکل و روح این زبان عوض شد و یک زبان نوظهور با اسم زبان اردو بوجود آمد . گذشته برین زبان فارسی در زبانهای سندی ، پنجابی و بنگالی نیز نفوذ کرد

نفوذ های دیگر

بین هندوستان و ایران ، در فلسفه و موسیقی و معماری ، ادبیات و مذهب روابط خیلی نزدیک و قدیمی وجود داشته است . مثلاً نیایش آتش که در نزد ایرانیان باستان رواج داشت ، در بین هندوان نیز مرسوم بوده . فلسفه « ودانتا » که تصوف هند است ، اثر بسزائی در پیدایش تصوف ایران داشته است . کلیه تابلوهای باقی مانده از دوران پادشاهی شاهان مغول در هند ، از نقاشی ایرانی مایه گرفته است . بسیاری از ساختمانهای تاریخی دوران مغول نیز بسبب معماری ایرانی ساخته شده .

تاج محل

تاج محل که قشنگترین بنای ایرانی در هند میباشد ، بسبب بناهای دوره صفوی ساخته شده . معماران اصلی این مقبره باشکوه دو نفر ایرانی بنام استاد عیسی شیرازی و محمد شریف شیرازی بودند . بقول مسیو گروسه تاج محل « روح ایرانی است که در پیکر هند جلوه گر شده . »

این گوهر ایرانی که متأسفانه در خاک هند افتاده است ، یکی از عجایب عالم انگاشته شده و هر سال میلیونها نفر از اطراف و اکناف دنیا فقط برای دیدن آن بهند میروند .

حامی استقلال هند

ایران بزرگترین مدافع هند در برابر اقوام دیگر بود . فکر کنید اگر امپراطور ژوستنین و امپراطور ژولین ایران را تصرف میکردند ، چه بلایی به سر هند میآمد ، ایرانیان در زمان سلسله اشکانی و ساسانی دلیرانه از ایران و به طور غیرمستقیم از آسیا دفاع کردند . فقط پس از تسخیر ایران بود که اسکندر و تیمور لنگ توانستند هند را تسخیر کنند . و اگر انگلیسها اکنون بر هند مسلطند ، این تسلط آنها از ضعف ایران سرچشمه گرفته . اگر ایران قوی میبود ، انگلیسها هرگز قادر نمیشدند هندوستان را مستعمره کنند . و اگر ایران ساسانی قوی میبود امروز هیچ مسلمانی در هندوستان پیدا نمیشد . اسلام فقط بر اثر ضعف و ناتوانی ایران بهند راه یافت .

نفوذ هنر ایران در هند

نقاشی ایران در نقاشی هند تأثیر فوق العاده کرد . نقاشی مینیاتوری که در آسیای میانه آغاز گردید ، در آغاز در ایران و سپس در هند رواج یافت . ایرانیان علاقه طبیعی به هنرهای زیبا دارند . پس از قبول اسلام چون نقاشی و مجسمه سازی ممنوع شد ، ایرانیان ذوق هنری خود را در ساختن مساجد باشکوه نمودار ساختند . در آغاز این مساجد بسبك آتشكده های ساسانی ساخته میشد ولی بعداً جسته جسته بسبکهای دیگری در آن داخل گردید و اکنون قسمتی از مساجد مهم دنیا بسبك ایرانی ساخته شده است .

تأثیر و نفوذ افکار زرتشت در فرهنگ اروپا

افلاطون (۱) خیلی زیاد به زرتشت مدیون بود. مثلاً عقیده «مثل» او همان عقیده «فره‌وشی» زرتشت است.

بین بعض افکار زرتشت و فلسفه فیثاغورث چندان شباهت وجود دارد که گویی هردوی این افکار از يك مغز تراوش کرده زیرا هردويك طرزبامسائل زندگی روبرو گردیده‌اند

عقیده ثنویت زرتشت در آثار «هسیود» فلسفه «آناکسیماندر» فلسفه (هراکلیت) و (امپدوکل) بطور آشکار دیده میشود.

گنوستیسیسم یونانی پس از اختلاط با افکار شرقی، بشدت تحت تأثیر مزدیسنا قرار گرفت و بسیاری از اصول این آئین را اقتباس کرد.

برطبق گفته دکتر هوک وصفی که دانته در کتاب Inferno از جهنم کرده خیلی شباهت بجهنمی است که در (ویراف‌نامه) توصیف شده.

خلاصه، دنیای غرب همیشه نسبت به زرتشت علاقه داشته و او را از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار داده است. در نظر یونانیان زرتشت استاد فیثاغورث و بنیادگذار فلسفه بود. برای مسیحیان وی از مغانی بود که سه نفر

۱- فلسفه زرتشت بقدری در افلاطون تأثیر و نفوذ کرد که افلاطون را «تجدید

کننده آئین زرتشتی» دانسته‌اند و گفته‌اند «ظهور افلاطون رجعت زرتشت محسوب میشود»

شان به بیت‌الرحم آمدند و پیدایش مسیح را بشارت دادند. مردم اروپا در قرون وسطی او را زندیق و مسؤول پیدایش آیین مانی که دشمن بزرگ مسیحیت به شمار میرفت، میانگاشتند. از دوره رنسانس الی ۱۷۰۰ به‌داز میلاد مزدیسنا برای حمایت از کلیسا و یا برای مبارزه با مسیحیت مورد استفاده قرار گرفت. از آغاز قرن نوزدهم، مطالعات عمیق فلسفی در اوستا آغاز گردید و آئین زرتشت از لحاظ لغت شناسی و ارزش فلسفی و ادبی مورد مطالعه قرار گرفت. این مطالعات هنوز ادامه دارد و دنیای غرب هنوز آخرین سخن خود را در باره زرتشت نگفته است.

افکار زرتشت نه تنها در فلاسفه یونان اثر عمیق گذاشت بلکه در فلسفه معاصر اروپا نیز بطور مستقیم اثر کرد. مثلاً کلمه dualismus (ثنویت) که «هاید» ابداع کرده بود، بوسیله «لایبنتز» اقتباس گردید و «کریستیان وولف» همین کلمه را در متافیزیک خود بکار برده و کانت و فیخته و هگل و بعضی از مادیون عقیده ثنویت را در آثار خود منعکس کردند.

داستایوسکی «ثنویت» زرتشت را در «برادران کارامازف» منعکس کرد. یعنی وی نشان داد چگونه طبیعت بشر گاهی بسوی نیکی و گاه بدی در نوسان است. استیونسن انگلیسی همین عقیده را در درمان «Dr. Jekyll and Mr. Hyde» منعکس کرده است. گوته، وردزورث و لرد بایرن و شای نیز تحت تاثیر افکار زرتشت قرار گرفته‌اند چنانکه گوته در Diwan Ostlicher-West و بایرن در Childe Harold و وردزورث در Excursion و شلی در Prometheus Unbound اشاراتی بزررتشت و آئین باستان ایران کرده‌اند.

نیچه بزرگترین اثر خود را بنام زرتشت خواند و این اثر همان «چنین گفت زرتشت» Also Sprach Zarathushtra است که تاثیر و نفوذ عجیبی در فلسفه و ادبیات و سیاست قرن بیستم اروپا داشته است.

۱ - ثنویت مزدیسنا از طریق «ژاکوب بوهم» و «فیخته» در فلسفه هگل

راه یافت.

تأثیر مزدیسنی در مسیحیت ، یهودیت و اسلام

بسیاری از مستشرقان ، عناصری از آئین زرتشت در مسیحیت یافته‌اند و برخی از آنها آئین زرتشت را برتر از مسیحیت دانسته‌اند . مثلاً (ساموئل لینگ) می‌نویسد : محاسنی که در آئین زرتشت وجود دارد ، در مسیحیت بکلی نیست الا جمله این محاسن ، «سادگی» «راسبوالیسم» حمایت از غرائز خلاق و پرورش صفات نیروبخش و دل‌بستگی به طبیعت است .»

یهودیت در اثر تماس با مزدیسنا در طی قرون متمادی ، دچار تحولاتی شد و بصورتی دیگر درآمد . اگرچه علمای یهود منکر تاثیر و نفوذ مزدیسنا در آئین آنها می‌باشند ، معذک با اندک مطالعه تورات ثابت می‌شود تاچه اندازه مزدیسنا در یهودیت تاثیر نموده . مسلم است که عقیده معاد Eschatology و علم فرشتگان (angeology) و علم شیطان Demonology و Cosmology و (فلسفه عالم‌هستی) و Cosmogony (اصول آفرینش گیتی) و حتی شیطان (انجیل) و ثنویت موجود در تورات ، از مزدیسناست . اگرچه اغلب مستشرقان علای یهودی تاثیر و نفوذ افکار زرتشت در آئین موسی را انکار میکنند ولی بعضی از مستشرقین منصف یهودی (مانند میلز) تاثیر و نفوذ مزبور را تأیید مینمایند . بدون شك عقیده جاودانی بودن روح ، عصیان شیطان و عقیده بهشت و جهنم که در آئین عیسی و موسی و اسلام دیده می‌شود ، از مزدیسنا اقتباس گردیده است

افکار زرتشت بقدری در مسیحیت نفوذ کرده است که میتوان گفت مسیح تصوریری است که روی زمینه مزدیسنا کشیده شده .

از همه مهمتر (مسیح موعود) قوم یهود است که با (سیوشانت پارسیان برابر است . بظن قریب بیقین عقیده سیوشانت را یهودیان از ایرانیان اقتباس کردند .

بخش دوم

پیام شور انگیز زرتشت

احیای مزدیسنا

از وقتی که آتش آتشکده‌های ایران خاموش گردید، نور زندگی نیز از این کشور دخت بربست با حمله تازیان بایران «گل بتاراج رفت و خار بماند»! از بعد از این حمله شوم، مردم این کشور که مردمی مبارز، خوش اخلاق و با فرهنگ بودند، تا چندین قرن دچار چنان سقوط مدهشی شدند که در تاریخ دنیا سابقه ندارد.

پس از قرن‌ها سکوت اکنون زرتشت دوباره حرف می‌زند. صدای او به بسیاری از افراد روشنفکر این کشور رسیده و هیچ استبعاد ندارد يك بار دیگر آئین او ایران را فرا گیرد.

در این شك نیست که آنچه مانع گسترش نور مزدیسناست، جهل است ولی خوشبختانه فقط تا زمانی شب پر در جولانست که آفتاب پنهانست، زیر یا زود، ظلمت جهل برطرف شده، خورشید اهورائی بتابش خواهد پرداخت. اوستا بزرگترین میراثی است که از روزگاران پیشین به ما رسیده. ما باید از این کنجینه به بهترین صورت نگهداری کنیم و بترویجش پردازیم تا این هور تیر کی سوز و این گوهر شب افروز، مجدداً بتواند ایرانی را از اسارت و تیره‌روزی نجات بخشد.

زرتشت

زرتشت موقی در ایران ظهور کرد که بت پرستی و جادوگری شیوع یافته و سایه های مبهم و تاریک خرافات افق زندگی مردم این دیار را تیره و نار ساخته بود .

بقول شاعر :

هنر خوار شد ، جادویی ارجمند نهان راستی ، آشکارا گزند
زرتشت از وضع زندگی مردم همعصر خود بقدری ناراحت شد که ۲۰ سال
در کوهها در حالت انزوا زیست و در طول این مدت خوراکش بقول ایلینی
مورخ رومی ، پنیر و بقول پلوتارک ، لبنیات بود .
پس از بیست سال ، زرتشت پیام خود را ابلاغ کرد و در آغاز با مخالفت
شدید مردم روبرو شد ولی بعداً بکمک شاه و یشتاسپ بزرگ قادر گردید مردم
را هدایت کند و آنها را از گنداب خرافات نجات بخشد .

۱ - نام زرتشت زرتشتر یعنی دارنده شتر زردین (البته معنی های دیگری هم برای آن قائل شده اند) و نام پدرش پوروشسپ (یعنی دارنده اسب خاکستری رنگه) و نام مادرش (دوغدو) یعنی کسیکه گاوهای سفید دوشیده و نام خانوادگی اش سپینمه یعنی سفید بوده است

زرتشت در طول عمر دراز خود بر طبق اصولیکه تعلیم میداد ، زندگی کرد یعنی لاینقطع با ستمگران و دروغگویان مبارزه کرد و پس از کسب موفقیت‌های درخشان ، در ۷۷ سالگی بشهادت رسید .

گاتها

زرتشت افکار خود را در « گاتها » بسبك شاعرانه بیان کرده است « گاتها » که باندازه يك رويای شیرین ، زیبا و طیب افزاست ، برخلاف سایر کتب مقدس که دارای جواب آور بیش نیستند ، انسان را بجدیت و فعالیت برمیانگیزد . تم اصلی این کتاب پاکی ، نیکی و راستی است و با آنکه بسبك شاعرانه نوشته شده ، نحوه استدلالش فلسفی است .
تعالیم اخلاقی گاتها بقدری پاك و عالیست که میتوان بدون مبالغه گفت عطریکه از صفحات محدود این کتاب برمیخیزد ، تمام دنیای اخلاق را معطر نموده است .

کاملترین نوع یکتاپرستی

باور کردن دروغی که بسیار شنیده باشیم ، بسی آسانتر از قبول حقیقتی است که برای نخستین بار میشنویم هر چند این حقیقت مانند آفتاب روشن باشد . از جمله این دروغها که اقوام سامی رواج داده اند ، دو گانه پرستی زرتشتیان است و حال آنکه آنچه در مزدیسنا چون روز روشن است ، یکتا پرستی است .
زرتشت وجود اهورامزدا را از نظر الهیات اظهار کرد ولی چون بایستی مسأله شر را که از دردناکترین مسائل است تیز حل کند ، تثویت یعنی انگره مینو و اسپنتا مینو را معرفی کرد . حوزه فعالیت انگره مینو و اسپنتا مینو محدود و موقت است و حال آنکه حوزه ومدت فرمانروائی آهورامزدا نامحدود میباشد

از کسانیکه اصرار دارند مزدیسنا را مذهب مبتنی بر تثویت معرفی کنند باید سوال کرد : اگر سپنتا مینو و انگره مینو نقش خدا و اهریمن را بازی میکند پس اهورامزدا چه میکند ؟

حقیقت آنستکه کاملترین نوع یکتاپرستی ، همانست که در مزدیسنا وجود دارد زیرا در حالی که در سایر ادیان شیطان با خدا طرف است ، در مزدیسنا

خدا با هیچکس طرف نیست!

بنابرین کسانی که ادعا میکنند یکتاپرستی سوغات شبه جزیره العرب است، باید بدانند این عربستان بود که یکتاپرستی را از ایران تقلید کرد نه ایران از عربستان؛ و از آنجا که رو نوشت همیشه ضعیفتر از اصل است، لذا یکتاپرستی عربستان نیز خیلی ضعیفتر از یکتاپرستی ایران است.

از اشتباهات بزرگ دیگر مردم اینست که تصور میکنند یکتاپرستی در تمام ادیان بیک شکل و یک صورت است. آنها باین حقیقت بزرگ توجه ندارند که اگر آسمان در همه جا یک رنگ است، افق در همه جا یک رنگ نیست. تورات انجیل، قرآن و اوستا همه یکتاپرستی را تعلیم میدهند ولی تصویر یکی این چهار کتاب از ایده آل خود، عبارت دیگر خدای خود، میکنند خیلی باهم فرق دارد. خدای تورات دیکتاتور و قلدر است، خدای انجیل مهربان و بخشنده است، خدای قرآن هم قهار و هم رحیم است، خدای اوستا از صفات انسانی بری است و اگر بخواهیم صفاتی برای او قائل شویم باید بگوئیم دانا و تواناست.

اوستا

در میان تمام کتب مقدس، اوستا (۱) تك و بیهمتاست. هنوز در هیچ کجا و در هیچ قرن، چنین مشعل فروزانی برافروخته نشده. هیچ کتاب مقدسی باندازه اوستا تاثیر مثبت در خلاقیت و بهبود وضع زندگی يك ملت نداشته و هیچ کتابی تا این اندازه در سایر کتب مقدس تأثیر و نفوذ نکرده است.

ولی از سوی دیگر، هیچ کتاب مقدسی باندازه «اوستا» مورد دشمنی قرار نگرفته و هیچ کتابی باندازه این کتاب دلاورانه نچنگیده است. همین پایداری و استقامت اوستا در طول قرون، اصالت آنرا ثابت میکند.

از گفته پلینی چنین استنباط میشود که این کتاب در آغاز بسیار مفصل بوده است. حکیم مزبور مینویسد که زرتشت دویلیون بیت شعر تصنیف کرده بود!

اوستائی که اکنون در دست است، شامل پنج قسمت میباشد که عبارتند

۱ - پروفور گلدنر اوستا را مستحق از اوستا Upasta (بهمنی بنیان) میداند. برخی دیگر از مستشرقین اوستارا «علم» و برخی هم «کتاب» و بعضی هم «قانون» ترجمه کرده اند.

از یسنا ، گاتها (که قدیمترین قسمت اوستاست و اثر خود زرتشت است) و یسپرد (که قسمت الحاقی یسناست) و یشت ها که Psalter (۱) آئین زرتشت دانسته شده و وندیداد که Leviticus (۲) زرتشتی انگاشته شده است .
تفسیری هم بر اوستا نوشته شده بود که معروف به زند (۳) اوستا بوده است .

در توصیف ابن کتاب همین بس که بگوئیم اوستا شریفترین و عالیترین احساسات آدمی را بر میانگیزد و او را در شاهراه اخلاق هدایت میکند .
اوستا مانند سمفونی پر شکوه آسمان پرستاره است . کهکشانیهای معانی اش مانند کهکشانیهای آسمان ، حس اعجاب آدمی را برمی انگیزد
در اوستا برای روح سرگردان آدمی راههای پر شکوه گشوده شده و اسرار زندگی سعادت مندانه تشریح گشته است .
اوستا را نه تنها ایرانیان بلکه هر فردیکه مایلست به عالیترین و با ارزشترین افکار انسانی دسترسی پیدا کند ، باید مطالعه نماید
ولی معانی بلند و نکته های بدیع اوستا که در گرمی تاباك الهام بهم بافته شده ، برای همه بیک اندازه روشن نیست . فقط صاحب دلان قادرند بسرا پرده اسرار آن راه یابند

آشنایان ره بدین معنی برند در سرای خاص ، بارعام نیست
معدلك این کتاب مانند سایر کتب مذهبی ، گنگ و مبهم نیست و هر کس میتواند از این دریا باندازه توانائیش ، گوهر معانی بیرون کشد و از آن استفاده کند .

گفته اند حافظ قرآن را از بر کرده بود . ولی از اشعار الهام بخش او چنین استنباط میشود که حافظ ارادت بی خاص بآئین زرتشت داشته است . اینک بمنوان مثال دو بیت از اشعار او نقل میگردد :

بیاغ تازه کن آئین دین زرتشتی کنون که لاله بر افروخت آتش نمرود
زنار مغانه بر میان خواهم بست از تنگ چه ، از تنگ مسلمانی خویش

۱ - یعنی کتاب زبور

۲ - کتاب لاویان (نام کتاب سوم توریة)

۳ - کلمه زند از آزانتی Azanti بمعنی شرح و تفسیر مشتق شده

راستی کن که بمنزل فرستد گهر فتار

کلمه راستی (۱) اگر چه باندازه قطره شبنم کوچک است ، يك دریا مہنی در خود نهفته دارد . زیرا «راستی» مترادف با اهورمزدا است و انسانی که زندگی خود را با راستی هم‌نوا ساخته ، خود را بآستانه بارگاه روشنائی رسانده است .

زندگی بمنزله مسافرت بمناطق مجهول و ناشناس است . برای اینکه آدمی درظلمات زندگی سرگردان نشود ، باید چراغ راستی را همیشه درسرا چه دل خود روشن نگه بدارد . نور راستی آدمی را بقله رفیع انسانیت میبرد و حجاب ظلمات را پس میزند و روشنی صبح اهورائی را بر او آشکار میگرداند پس عجب نیست اگر زرتشت از ما دعوت بکند که راستی را ازجان و دل دوست بداریم و زندگی خود را وقف خدمت بآن نمایم .

عجب نیست اگر بهمنوعان خود اندرز بدهد : درباره هیچ چیز غیر از راستی فکر مکن ، از هیچ چیز جز راستی صحبت مکن و بهیچ عملی غیر از عمل راست اقدام مکن .

عجب نیست اگر اشم وهو (۲) نماز روزانه هر زرتشتی است . بالاخره عجب نیست اگر زندگی شخص خود زرتشت چیزی جز اعتراض طولانی ضد دروغ نبوده است .

گند است دروغ از آن حذر کن!

اگر راه بی‌پایان راستی ، در فراخنای روشنائی گسترده میشود ، راه دروغ به بن‌بست ظلمت برمیخورد . زیرا اهریمن که در رأس لشکر دروغگویان

۱ - کلمه انگلیسی virtue که معنی فضیلت میدهد ، مترادف با کلمه رتای (Rta) سانسکریت و اشای (Asha) اوستاست . کاملترین مترادف برای کلمه رتا ریا «اشاء» در زبان انگلیسی ، کلمه (Right) میباشد

کلمه اوستایی Vahishta-ahu که معنی تحت‌اللفظی آن «بهترین زندگی» است و بزبان فارسی کنونی «بهشت» خوانده میشود ، از مشتقات کلمه «اشاء» است «جهنم» در اوستا Achishta-ahu خوانده شده است .

۲ - اشم وهو یعنی «کردار نیک برطبق قانون راستی»

قرار دارد، عاقبت با شکستی مفتضح روبرو شده، نابود میگردد.

عمر دروغ حتی در همین دنیا موقت است زیرا سرانجام نور راستی دبو دروغ را که در ظلمات پنهان گشته، هویدا و رسوا میکند. (۱)

دروغ بدگوهر و تاریک چشم در انتظار آنست که راستی بخواب برود ولی راستی همیشه بیدار است و با چهره زیبای خود پیوسته دروغ زشت صورت را رسوا میکند.

دروغ گاهی ماسکهای زیبا میزند و چهره زشت و پلید خود را در پشت این ماسک پنهان میکند ولی دیر یا زود «راستی» ماسک را از صورت دروغ برمیدارد و چهره زشت او را آشکار میکند.

امروزه دروغ با ماسک راستی در همه جا - در رادیو، در روزنامه در مجلات، در کتب و حتی در سینماها - جلوه گراست بطوریکه میتوان بجرأت گفت

بس بناهای بلند امروز می بینی ولی هیچیک را بر اساس راستی بنیاد نیست؛
ولی دیر یا زود، این ماسک مسخره کنده خواهد شد و دروغ رسوا خواهد گردید،

پیمان شکنی

امروزه در ایران آنچه وجود ندارد، احترام بقول و پیمان است. به قول شاعر:

هر چه میگوئیم عکس آن ز ما سرمیزند - قول ما هرگز موافق نیست با کردار ما
و حال آنکه در ایران باستان ایرانیان شهرت داشته اند که هرگز پیمان شکنی نمیکنند.

علتش آن بود که آنان از آئین زرتشت متابعت میکردند و ما نمیکنیم

۱ - بی مناسبت نمیشم دو تا ضرب المثل از زنگیان درباره دروغ ذیلا

نقل کنم

«دروغ کل میدهد اما میوه میدهد»

«دروغ اگرچه یکسال بدود راستی یکروزه باو میرسد»

ژاپونیها هم ضرب المثل دارند: «دروغ با ندارد ولی بالهای رسواکننده ای

دارد»

برطبق تعالیم زرتشت هر کسی قوی بدهد اعم از اینکه آن قول توأم با سوگند باشد یا نباشد ، باید آزرانگه دارد (۱) یکی اذشت ترین اعمال در نظر زرتشت پیمان شکنی است که برادر دروغگوئی است . پیمان شکن در زمره بیروان اهریمن و شایسته معاشرت نیست

روشنائی در تاریکی

مسأله تضاد و اختلاف سپنتامینو و انگره مینو ، از مهمترین مسائل مزدیسنا است

عبادت دیگر برای زرتشت دنیا هر صحنه جنگ دو نیروست (۱) نیروی خلاقه ، اسپنتامینو نام دارد و (۲) نیروی مخرب موسوم به انگره مینوست . فعلا جنگ بین این دو در جزر و مد است یعنی گاه فتح با انگره مینو و گاه با اسپنتامینو . برای اینکه روز پیروزی نهائی اسپنتامینو زودتر فرا رسد ، ما باید با انگره مینو و یارانش مبارزه کنیم . یاران انگره مینو عبارتند از دروغگویان ، تبهکاران و تمام مظاهر زشت جهان از قبیل بیماری ، زشتی ، ناپاکی و همچنین کلیه جانداران مضر مانند گرگ ، پشه ، مار ، ببر ، پلنگ ، آفات نباتی و کلیه قوایی که جنبه تخریبی آنها قوی است .

بدینسان زرتشت با تذکر واقعیتهای زندگی سعی میکند انسانها از زندگی کاملتر و بهتر بهره مند گردند . وی با منطق فولادین خود پرده تغلیات شیرین رویا بینان را پاره کرده و آنها را وادار میکند بجای گریز از واقعیتهای ، با مشکلات زندگی مبارزه کنند و خود را از شر تیره روزی رهایی دهند .

۱ - پیمان شکن در ایران سخت مجازات میشد چنانکه «آمین» مینویسد

(در ایران برای حق ناشناسان و پیمان شکنان مجازات سخت معین است .)

۲ - Spenta از ریشه اوستائی Span که به سانسکریت Shvi خوانده

شده مشتق گشته و معنی افزایش میدهد . انگره از ریشه ang که به سانسکریت an

میشود و معنی (بهم فشردن) میدهد ، مشتق گشته . مینو از ریشه آریائی Man که به معنی

فکر کردن است ، مشتق شده . مینو یا مینوش یعنی آنچه فقط بوسیله عقل او را ک میشود

و جسماً محسوس نیست .

حکمت عملی زرتشت

تابلدی اخلاقی که زرتشت ترسیم نموده ، از زیباترین تابلوهاست که تاکنون معنمین اخلاق کشیده اند ، قانون اخلاقی زرتشت برطبق عالترین اصول فلسفی تنظیم گردیده و حتی بقول هارلنس ، بر اصول اخلاقی سایر ادیان برتری دارد .

فلاسفه و پیامبران بتلویح و تصریح درباره اهمیت پندار نیک در حسن سلوك سخن رانده اند ولی هیچکس مانند زرتشت اهمیت فوق العاده پندار نیک را در تعیین خط مشی زندگی تأیید نکرده است .

اندیشه ، پدر عمل است . پندار نیک ندای باشکوه درونی وجود ما است و پندار زشت ، شیطان وجود ما . پندار نیک ما را به بهشت کردار نیک و گفتار نیک هدایت میکند و پندار زشت ما را در جهنم کردار زشت و گفتار زشت میافکند ذخائر عظیم روحی ما در پندار نیک نهفته است و زبونی و بدبختی ما در پندار زشت . پس آن سزد که پنجره های قلبمان را بگشاییم و روشنی صبح افکار روشن را بدرون راه دهیم .

زرتشت سه ستون دنیای هوخت (گفتار نیک) ، هوروش (کردار نیک) و هومت (پندار نیک) را بر اساس فنا ناپذیر « راستی » بنا میکند و از ما دعوت میکند هفت دیو بلید و زشتخو (یعنی دروغ ، شهوت ، آز ، خشم ، رشک ، غرور و تنبلی) را بدرون حصن حصین پندار نیک راه ندهیم .

زرتشت در شعار پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک ، همق اندیشه را نشان داده است و با قرار دادن پندار نیک در رأس همه ، سعی کرده است ، گناه را در حالت جنینی اش بکشد و سرچشمه جنایت را کور کند .

با توجه بتعالیم فوق ، کزاف نگفته ام اگر بگویم انسان مترقی زاده خیال نیست . او موجود است و زندگی میکند . یک زرتشتی واقعی یک انسان مترقی است .

آزادی اراده

آئین زرتشت بر « عقل مطلق » قرار گرفته و خرافات در آن راه ندارد اگر خرافاتی هم در آن وجود دارد ، محصول کارخانه بعضی موبدان است .

زرتشت برخلاف پیامبران سامی به تقدیر اعتقاد ندارد و پیوسته تأکید میکند که انسان دارای آزادی اراده است و لذا مسؤول سرنوشت خویش است. بهمین جهت برخلاف سایر مذاهب، درمزدیسنی کسی مسئول گناهان کس دیگر نیست.

چون آزادی اراده با انسان داده شده، بروی فرض است که عقل را در زندگی راهنما قرار داده و از هوی و هوس که از پیروان اهریمنند، بهره‌برد و با پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک که سایه زیبای خود را روی آئینه وجدان منعکس میکنند، زندگی خود را بسرودی دلنواز مبدل کند و بر ثروت درونی وجود خود بیافزاید.

عقیده زرتشت درباره آزادی اراده در یکی از فرق اسلامی یعنی معتزله هم منعکس گشته. معتزله که گویا با نیایش ایرانیان بوده اند، برخلاف اسلام که «فاتالیسم» را تعلیم میدهد، اعتقاد داشته که آدمی خالق سرنوشت خویش است و بنای نیک بختی و یا بدبختی خود را با دست خود میسازد.

روژه داری

آئین زرتشت یگانه مذهبی است که در آن روزه داری سخت ممنوع شده زیرا آدم روزه دار آدم بیکاره ایست و چون بیکار و عاطل و باطل ماندن یک عمل اهریمنی است، از این رو روزه داری ممنوع گشته است. زرتشت عقیده داشت که روح به تن میخکوب شده و از این رو توجه از تن برای بهداشت روح لازمست.

زرتشت قدمی بالاتر گذاشته به پیروانش اطلاع داد که حفظ سلامتی جسم، نخستین شرط حفظ سلامتی روح است. معنی روزه گرفتن برای زرتشت پرهیز از خوردن نیست بلکه پرهیز از ارتکاب گناه است. کسیکه جسم را با روزه داری ضعیف میکند، روح را هم ضعیف میگرداند و وقتی که روح ضعیف شد، تمام وجود ضعیف و بیکاره میشود ولی وقتی که شخص از ارتکاب گناه خودداری کرد، نه تنها روح قوی میشود بلکه جسم هم قوی میگردد.

در آئین زرتشت کار مقام بسیار آبرومندی را اشغال کرده است تا به حدیکه کار عبادت دانسته شده ضرب المثل لاتین «Laborare est orare» و گفته سعدی «عبادت بجز خدمت خلق نیست» عین گفته زرتشت را تأیید میکند

احترام به چهار عنصر اصلی

در مزدیسنا به پاك نكه داشتن چهار عنصر اصلی اهمیت خاصی داده شده چنانكه در زرتشت نامه آمده است :

بكوشيد تا گوهران هر چهار بدارند پا كيزه و بی غبار
زباد لطيف و ز آب روان زرخشنده آتش زخاك گران

در اثر اهمیت دادن بپاکی چهار عنصر است که ایرانی بر خلاف برادر آریایی خود ، هندوان ، مرده را نمیسوزانند و دفنش هم نمیکرد و بستها درجه سعی و کوشش میکرد آب را آلوده بکثافت نکنند و خانه را در جاهای بلند که دارای هوای پاك و جانبخش است ، بسازد و بحفظ پاکی هوا همت گمارد .

دوستدار جمال

زرتشت از دوستداران بزرگ جمال بود . طبیعت را چون آئینه‌ای میدید که تجلیات جمال مطلق در آن منعکس گردیده ولی علاقه زرتشت بمظاهر طبیعت مانند علاقه شاتوبریان و روسون بود . اینها طبیعت را چون رؤیای شیرین میدیدند که باید غرق تمایش شد . برای زرتشت اگرچه طبیعت جلوه گاه جمال بود ولی کانون نیروهای عظیم نیز بود . علاقه زرتشت بآتش و کرات نورانی آسمان ، نه تنها روح شاعرانه او را آشکار میکند بلکه روح فلسفی و علمی او را نیز نشان میدهد او مثلا از یکسوی آتش را بزرگترین مظاهر طبیعت میداند چون آتش بزرگترین نیروی طبیعت است ! و از سوی دیگر آتش این جهان را و نوشت آتش جهان علوی میانگارد چون روشنائی مترادف با دانائی و بینائی است . زرتشت با قرارداد آتش بعنوان سمبول زندگی ثابت کرده است که زندگی را در روشنائی کامل دیده است زیرا امروز ثابت شده زندگی ، این آتش جاودان و خاموش نشدنی ، چیزی غیر از سوختن تدریجی نیست .

زرتشت با قائل شدن احترام بآتش ثابت میکند که بکنه واقعیات زندگی فرو رفته و بعمق آن رسیده است .

برتری آئین زرتشت

آئین زرتشت از بسیاری جهات بر سایر آئینهای بزرگ جهان برتری دارد. از جمله این برتریهاء اینهاست :

آئین زرتشت درعین حال که از جنبه ایده آلیسم غنی است ، ده آلیست یزمیباشد. کمتر اتفاق افتاده که ایده آلیسم و رئالیسم در يك آئین واحد جمع گردد. اکثر مذاهب و فلسفه ها وجودش را بعنوان يك نیروی جداگانه انکار میکنند و آنرا وهم میانگارانند - وهمی که در اثر فقدان بینش فلسفی صحیح پدید آمده ولی زرتشت با این نوع منطق خود را گول نمیزند . او وجودش را به عنوان يك نیروی جداگانه اثبات و ازما دعوت میکند با جد و جهد بقلع و قمع ریشه شر پردازیم .

اغلب ادیان و فلسفه ها یا مبنی بر بدبینی صرف اند و یا خوشبینی صرف ولی آئین زرتشت نه مبتنی بر بدبینی است و نه خوشبینی بلکه واقع بین است اغلب ادیان با خرافات و مراسم عجیب و غریب آمیخته شده اند ولی آئین زرتشت صرفاً مبتنی بر اصول اخلاقی است و اگر خرافاتی در آن راه یافته در نتیجه بدعت هائی بود که موبدان برای تحمیل و استثمار مردم گذارده اند . زرتشت نیز رؤیای بهشت می بیند ولی در بهشت او حوری ، قلمان ، انهار و سبزه و گل وجود ندارد ؛ بهشت او جائیست که راستی و درستکاری در آن فرمانروائی میکند .

اخلاق زرتشتی مثبت است نه منفی ؛ عبارت دیگر یکنفر زرتشتی خوب کسی نیست که تنها از بدی می پرهیزد بلکه کسی است که نیکی هم میکند برای یکنفر زرتشتی مفهوم نیکی ، غلبه بر بدی است نه آلوده نشدن به بدی .

مزدیسنا برخلاف آئینهای سامی ، عقیده به تقدیر ندارد. برای زرتشت ، تقدیر انسان را بدنبال خود نمیکشد ، بلکه این انسان است که پیشاپیش سر نوشت خود حرکت میکند و آنرا بدنبال خود میکشد . بانسان عقل و آزادی انتخاب دو راه شر و یا خیر داده شده و اگر وی از این آزادی استفاده نکند و در بین این دو راه سرگردان بماند و در نتیجه با بدبختی روبرو شود ، تقصیر خود اوست .

مزدیسنا دشمن سرسخت شر است اعم از اینکه این شر صورت مادی داشته باشد یا اخلاقی. مزدیسنا برخلاف آئینهای سامی ما را به تسلیم و رضا دعوت نمیکند بلکه تشویقمان میکند با نهایت قدرت با جمیع مظاهر شر بجنگیم. فرمان بزرگ سایر مذاهب توکل و تسلیم است ولی فرمان بزرگ زرتشت بدینگونه است: راستکردار باش تا قوی گردی، قوی شو تا راستکردار گردی. مزدیسنا مسأله شر را بطرز بی نظیری حل کرده است حال آنکه سایر ادیان در حل این مسأله‌ی مهم عاجز مانده‌اند. اگرچه در آئین زرتشت تنویتی آشکار و توحیدی پنهان، دیده میشود، معذک توحید او بقدری عمیق است که تنویش را بکلی تحت الشعاع قرار داده است.

زرتشت دو پیام بزرگ آورد: وظیفه اخلاقی انسان و امید؛ و با این دو پیام بزرگ، زرتشت آدمی را برای مبارزه با تمام بدیها آماده کرد. ولی سایر مسالک و ادیان، یا انسان را بکلی از این دنیا مأیوس کرده‌اند و یا اینکه قصرهای طلایی در عالم خیال ساخته‌اند و آدمیان را به خویشتن فریبی دعوت نموده‌اند.

لب لباب تعلیمات اخلاقی زرتشت در کلمه « اشا » که روی تثلیث هوخت هومت و هورشت قرار گرفته، خلاصه شده است. تعلیمات اخلاقی سایر ادیان بقدری سر در گم است که انسان تا بخواهد بفهمد مذهب او روی چه پایه‌ای قرار گرفته، خود را بر لب گود می‌یابد!

در حالی که سایر مذاهب مراسم بدوی و توتمی قربانی دادن را تعلیم میدهند، زرتشت با هر نوع قربانی خونی مخالفت میکند

طریقی که زرتشت برای دستکاری نشان میدهد بسیار در غور توجه است زیرا وی برخلاف سایر پیامبران تنها ایمان بخدا را کافی نمیداند بلکه مبارزه با بدی و همکاری با « اسپنتامینو » را تنها راه دستکاری می‌شمارد.

از لحاظ عمق افکار فلسفی و پاکی اصول اخلاقی و علو الهامات روحی هیچ آئینی بیای آئین زرتشت نمیرسد.

اغلب مذاهب با علم خصومت میورزند ولی مزدیسنا نه تنها با علم خصومت نیورزد بلکه با آن همکاری میکند. بکنفر زرتشتی ترسی از آن ندارد که گالیله تلسکوپ اختراع کند و گردیدن دنیا بدور خورشید را ثابت کند و یا نیوتونی

قانون جاذبه را ثابت نماید . هیچ زرتشتی احتیاج ندارد درباره صحت داستان نوح و یا داستانهای خرافی دیگر به بحث پردازد .

اصول اخلاقی زرتشت از اصول اخلاقی کلیه ادیان دیگر ، مختصرتر و در عین حال از همه جامعتر و کاملتر و قابل فهمتر است

در حالیکه اغلب کتب مقدس حاوی افسانه‌های باور نکردنی و معجزات و گفته‌های پراز رمز و استعاره اند ، در اوستا ذکر از معجزات نشده و هیچ گونه افسانه‌ای نقل نگردیده و تمام مطالب آن مانند آب صاف و زلال، روشن و خالی از هر گونه ابهام است .

خود این نکته تعجب آور است که با اینکه اوستا بسبب شاعرانه نوشته شده ، چرا خالی از استعارات و مطالب سبب لیک میباشد .

در حالیکه سایر ادیان میگویند خدا مردم را وامیدارد مرتکب گناه شوند تا بزشتی گناه پی ببرند ، زرتشت خدا را کاملاً بری از هر نوع گناه میداند و میگوید گناه فقط و فقط از انگره مینو سرچشمه میگیرد . خدا که با عقل مقدس خود ما را دوست میدارد ، هرگز مایل نیست ما مرتکب گناه بشویم ورنج ببریم؛ در حالیکه در سایر ادیان گناه معاصی اسرار آمیز است ، در دین زرتشتی گناه معما نیست بلکه حقیقتی است آشکار . یعنی گناه مخلوق اهریمن است . و با مبارزه با اهریمن و یاران او ، میتوان از شر گناه هم رهائی یافت .

خصوصیات ایرانیان

- ۱- همانطور که «هانری بر» میگوید: «ایران چه غالب و چه مغلوب همیشه در موجودیت خود پابرجا بوده و همه وقت پملت سرشت درونی که دارد تأثیر و نفوذ فوق العاده‌ای در سایر ملل نموده است.»
- ۲- ایران در طول تاریخ بمنزله چهار راهی بوده که در آنجا ملل مختلف باهم تماس گرفته و تمدنهای مختلف با هم مخلوط میشده اند. در نتیجه، ایران در همه ادوار سرانوشته تاریخی خود را که النقاط و ترکیب عناصر تمدنهای مختلف شرقی و غربی بوده است، ادامه میداده.
- ۳- ایران اکثراً از طرف ملل نیمه وحشی مورد حمله قرار گرفته و مجبور گشته است آنها را تربیت کند تو گوئی مأموریت تاریخی ایران آن بوده که اقوام وحشی را متمدن کند.
- ۴- فرهنگ ایران همیشه زاینده بوده است. بعبارت دیگر ایران در طول تاریخ هرگز برکود و خمود فکری مبتلی نشده و خلاقیت فرهنگی اش، مستمر بوده است.
- ۵- در تمدن و فرهنگ ایران، دو عنصر مشخص دیده میشود: عنصر خلاق مردانه که در قوانین و سازمانهای شاهنشاهی وجود داشته و عنصر زنانه که در هنر و آداب زندگی مشهود بوده است.
- ۶- ایرانی در طول تاریخ اقتباسات مهمی از سایر تمدنها نموده است ولی هرگز اصالت خود را از دست نداده و طوری عناصر تمدنهای بیگانه را

با خصوصیات خود درهم آمیخته و مهر خاص خود را بر آن زده است که بکلی عناصر تمدنهای ییگانه تغییر شکل یافته اند .

۷- ایران همیشه نسبت به پیروان سایر مذاهب احترام می گذاشته و آنها را مورد آزار قرار نداده است . فقط در بعضی ادوار، جریانات سیاسی باعث شده برخلاف میل دولت و مردم ایران ، اقلیت ها مورد آزار قرار گیرند . از ادواریکه در طی آن اقلیت ها در زحمت بودند ، دوره ساسانی بوده ولی حتی در این دوره ما بشاهانی برمیخوریم که سعی میکردند اند حقوق اقلیت ها محفوظ بماند چنانکه در باره یکی از شاهان ساسانی مینویسند که مؤبدان بر او فشار میآوردند مسیحیان را ریشه کن کند . ولی شاه در پاسخ دست خود را نشان داد و گفت : « کف این دست دین پاک زرتشت است . اما از کف بی انگشت کاری ساخته نیست ، انگشتان ادیان دیگر ایرانیانند . » این روح تساهل و اغماش، نه تنها در شاهان ایرانی بلکه حتی در خود مردم ایران وجود داشته و دارد .

۸- بت پرستی بمعنی حقیقی هرگز در ایران وجود نداشته است بطوریکه میتوان گفت تا آنجا که تاریخ ثبت شده نشان میدهد ملت ایران ییگانه ملتی است که در طول تاریخ یکتا پرست بوده است .

۹- شاهان ایرانی حتی در دوران بدترین استبداد ها ، هرگز مانند فرعون مصر ادعای خدائی نکرده اند و فقط اظهار داشته اند که از طرف آهورا مزدا برای حفظ نظم و زندگی خاکیان ، انتخاب شده اند .

۱۰- ایرانی همیشه نسبت به ییگانگان مهمان نواز بوده و حتی از بدترین دشمنان خود ، پذیرائی کرده است . چنانکه در زمان هخامنشیان ، تموستوکلس و هیستیاکس و گزنن که یونانی و دشمن ایران بودند بدربار ایران پناه آوردند و چنان بگرمی مورد پذیرائی قرار گرفتند که مهمان نوازی ایرانی ضرب المثل گردید .

۱۱- فرهنگ ایرانی خاصیت عجیب کیمیای افسانه ای که مس راطلا

(۱) الاول ساتن درین باره مینویسد « نفوذ ییگانه هرگز نتوانسته است عقاید اسخه ایرانی را تحلیل برد . در طبیعت ایرانی چیزی است هضم نشدنی و این امر او را قادر کرده است که بر همه مشکلات فاتق گردد . »

میکرد، دارد چنانکه این فرهنگ ایرانی بود که مس وجود عرب، ترك و مغول را تبدیل بزر کرد و آنها را از وحشیگری بسوی عالم تمدن سوق داد.

۱۲- ملت ایران در طول تاریخ در هنر ابداعات و ابتکارات شگفت

انگیزی نموده و توجه جهانیان را بخود جلب کرده است. هنر و آداب ایرانی دوره ساسانی طوری جهانگیر شد که حتی بزرگترین دانشمندان ایران یعنی روم شرقی به تقلید از ایران پرداخت چندانکه حتی دربار امپراطوری روم شرقی بصورت نسخه بدل دربار ساسانیان درآمد.

هنر ایران تاهند نیز راه یافت بطوریکه هم اکنون آثار نفوذ هنری ایران در ائینه و معابد هند دیده میشود

۱۳- سیسرون حکیم معروف رومی بحق در باره ایرانیان میگوید:

ملت ایران ملت بسیار صلحجویی است.

ایرانی علاقه خود را بصلح در طول تاریخ نشان داده است. همیشه بیگانگان ایرانی را مجبور کرده اند علی رغم میل او، بجنگ قیام کند.

۱۴- وطن پرستی ایرانیان مانند وطن پرستی ترکها و ژاپونیا بعد «شوینسم» Chauvinism نرسیده و در ایران وطن پرستی همیشه توأم بانوع دوستی بوده است چنانکه در طول تاریخ ایرانی بامیل و رغبت بهمه نوع افراد اجازه داده است مطابق باهر آئینیکه دارند، در ایران زندگی کرده و از تمام مزایا و حقوق استفاده کنند

۱۵- یکی از نویسندگان فرنگی مینویسد: لازم نیست به ایرانی ادب بیاموزید، ایرانی طبیعتاً مؤدب است.

ایرانیان از زمان قدیم شهرت داشته اند که مردمی مؤدب اند و برعایت آداب سخت پای بند میباشند. ایرانیان باستان بی اندازه مؤدب بودند و مخصوصاً موقع غذا خوردن آداب خاصی را رعایت میکردند. از جمله این آداب آن بوده که هرگز باهم صحبت نمیکردند و دست بخوراک یکدیگر نمیزدند و باطراف نمینگریستند استرابون میگوید: «ایرانیان در معاشر و انظار عام هرگز چیزی نمیخورند و در هنگام عبور از کوچه ها، باطراف نگاه بیجا نمیکنند»

پلوتارک مینویسد: «ایرانیان با کمال دقت از گفتن سخنان بیهوده و هرزه خودداری میکنند و از کارهای ناپسند هرگز سخن بیان نمیآورند

در نزد ایرانیان برهنه بودن قسمتی از بدن عیب بود، در دنیائی که حتی ملل متمدن از قبیل هندیها و رومیها، نیمه لخت بودند، ایرانی تمام بدنش را میپوشانید و برهنگی باندازه‌ای نزدشان زشت بوده که بقول رومیان ایرانیان اگر قسمتی از بدنشان از لباس خارج باشد آنرا بی‌شرمی میدانند»

۱۶ - ایرانی یا شاعر است و یا شعر دوست در سرتاسر قرون شعر ایران عمده واسطه تعبیر احساسات و افکار بوده است.

شعر ایرانی هم يك نوع خاتم سازی است و از خصوصیات آن، سادگی طرح، رنگ آمیزی روشن و لطافت سبك و بیان است.

روح شاعرانه ایرانی در تصوف که از زیباترین گلهائی است که در دوران انحطاط روئیده، باوج خود میرسد.

غیر از شعر و قالی و آثار هنری مینیاتور و منبت کاری، ایرانی نبوغ خلاقه هنری خود را در خط نستعلیق که یکی از زیباترین خطوط عالم است، نشان داده. موزونیتی که نستعلیق دارد در هیچیک از خطوط دیده نمیشود.

از هنرهای قابل ذکر دیگر ایرانی، تذهیب و هنر جلد سازی است.

نخستین . . .

✧ نخستین دولتی که بتأسیس بیمارستان عمومی اقدام کرد، ایران ساسانی بود.

✧ نخستین ملتیکه زراعت را يك امر مقدس شمرد، ایرانی بود.

«پلوتارك»

✧ نخستین دولتيكه علاقه بكشفیات جغرافیائی نشان داد، دولت

هخامنشی ایران بود

✧ نخستین ملتی که قنات ها و کاریزها را اختراع کرد، ملت ایران بود

✧ نخستین پادشاهیکه سیستم پست را اختراع کرد، داریوش بزرگ بود.

✧ ماهرترین و آگاه‌ترین دریا پیمایان عالم از قرن چهارم میلادی

تا قرن چهاردهم یعنی تا قبل از حمله مغول، ایرانیان بودند «مسعودی»

✧ عظیم‌ترین نیروی دریائی زمان خشایارشا، نیروی دریائی ایران بود.

✧ نخستین دولتی که به مستمرات خود استقلال داخلی داد، دولت

هخامنشی بود

تمدن ایران باستان

✽ نخستین پرونده کارهای درخشان نژاد آریا را دولت هخامنشی ایران گشود.

✽ نخستین ملتی که چوکان بازی را اختراع کرد و اسب سواری را رواج داد، ملت ایران بود.

✽ دولت ایران نخستین دولت آسیائی بود که بحمایق از شرق پرداخت و مدت بیش از ده قرن از شرق دفاع کرد.

✽ ایرانیان نخستین ملتی هستند که شاهنشاهی جهانی ایجاد کردند که روح اغماض - عدالت - که بیش از آن شناخته نبود - در آن حکمفرما بود. «دکتر گیرشمن»

✽ نخستین ملتی که دانشمندان قبل از مصریها و بنابراین خیلی پیشتر از یونانیان به تعلیم فلسفه پرداختند و مداری برای آموختن آن داشتند، ایرانیان بودند.

✽ برای نخستین بار در تاریخ ثبت شده دنیا میخوانیم که زرنشت باده گساری را تحریم کرد.

J. 8	UNIVERSITY LIB.
Acc 151	46204
Date	30-3-63

فصلی از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی طائی

۲۳ - فن دفتر داری دو باب	۲۰۰ ریال	۱ - گلهای جاویدان	۲۰۰ ریال
۲۴ - روانشناسی تربیتی کودک	۴۰	۲ - مکتوبات مولانا	۱۲۰
۲۵ - فلسفه ابو نصر فارابی	۲۵	۳ - دانشمندان نامی اسلام	۱۰۰
۲۶ - آداب نوین مهمانداری	۳۰	۴ - فرهنگ فارسی گیلانی	۱۵۰
۲۷ - بیماریهای کبد و	۲۷	۵ - فلسفه شرق	۱۰۰
مجارى صفر	۴۰	۶ - متد مستقیم انگلیسی	
۲۸ - پرورش کودک	۲۰	جلد اول	۷۰
۲۹ - اسرار هیپنوتیزم	۴۰	۷ - متد مستقیم انگلیسی	
۳۰ - لغت برجنگ	۲۰	جلد دوم	۱۲۰
۳۱ - راهنمای خیاطی	۴۰	۸ - متد مستقیم انگلیسی	
۳۲ - راهنمای تندرستی		جلد سوم	۱۲۰
مهرن - مهرین چاپ پنجم	۵۰	۹ - خودآموز و دستور	
۳۳ - انگلیسی برای همه	۷۰	زبان انگلیسی	۷۰
۳۴ - سک و لگورد چخوف	۳۰	۱۰ - مکالمات ، اصطلاحات ، گرامر	
۳۵ - بیچارگان - داستایوسکی	۳۵	انگلیسی و امریکائی	۷۰
۳۶ - ناشناس مرایوس	۴۰	۱۱ - فرهنگ لغات دایرکت متد	۵۰
۳۷ - سقوط یک دیکتاتور	۳۰	۱۲ - راهنمای جدید دایرکت متد	
۳۸ - لغات گلیله و گلستان	۱۵	شبهازی جلد اول	۳۰
۳۹ - جنایتکاران نیمه شب	۳۰	۱۳ - راهنمای جدید دایرکت متد	
۴۰ - جهان بینی شوپنهاور	۲۵	شبهازی جلد دوم	۴۰
۴۱ - اندیشه های ناپلئون	۱۵	۱۴ - راهنمای جدید دایرکت متد	
۴۲ - طغیان یا اتوبوس شب	۳۰	شبهازی جلد سوم	۴۰
۴۳ - گلدوزی ارژنگ	۲۵	۱۵ - طبایخی ملل	۵۰
۴۴ - فراربان سانتا کروز	۱۰	۱۶ - ثناء و نوبتندگی حدادی	۵۰
۴۵ - راز کامیابی مردان بزرگ	۳۰	۱۷ - وانکاوی فروید چاپ دوم	۵۰
۴۶ - طبایخی ترکی	۳۰	۱۸ - در حقوق - آسانی	۳۰
۴۷ - چرا باید بمیریم	۲۰	۱۹ - هفتاد و سه ملت	۳۰
۴۸ - اوزمین تا کره ماه	۲۵	۲۰ - راز درمان طبیعی	۵۰
۴۹ - منجمت شر را یک دور	۵۰	۲۱ - زن و نقش او	۵۰
جلدی بهائی هر جلد	۱۰	۲۲ - منطق دگتر	
۵۰ - منظر ستاریان	۲۰	صاحب الزمانی چاپ هشتم	۳۰

برای اینکه این کتاب بتواند مورد استفاده تمام علاقمندان تمدن پرافتخار گذشته ایران قرار گیرد لذا به نصف بهای تمام شده در دسترس عموم گذاشته شد.